

ماہنامہ تحلیلی
ویژہ ہادیان سیاسی بسیج

ماہنامہ تحلیل
ویژہ ہادیان سیاسی بسیج

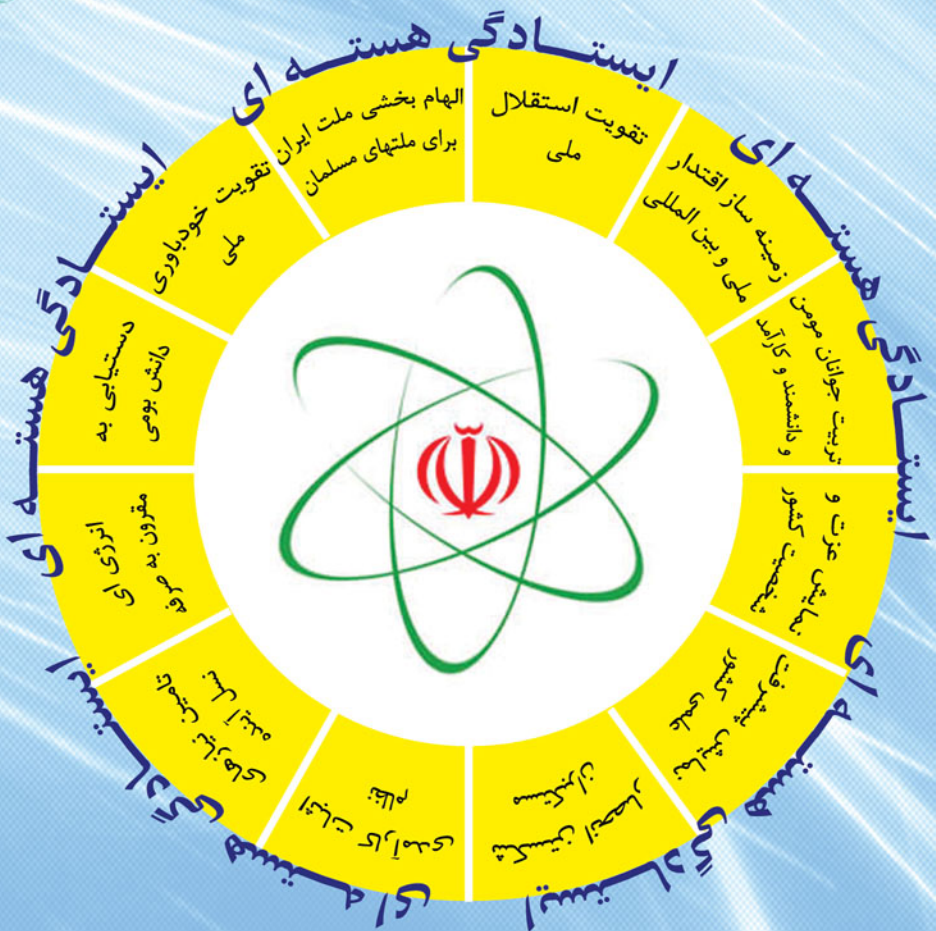
صدائے اپ

سال چہارم

سال چہار دہم

سال ۱۳۹۳

شماره ۱۵۳ -



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه

هدایت

«نشریه تحلیلی سیاسی»

«ویژه هادیان سیاسی»

معاونت سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

شماره ۱۵۳ - سال ۱۳۹۳

«هدایت»

«ماهنامه تملیلی سیاسی»

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: عبدالله داورزنی

سردبیر: حمید عبداللهی

تایپ و صفحه آرایی: شهلا مهدوی

طرح جلد: عباس رستمی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

مخاطبان: هادیان سیاسی بسیج

همکاران این شماره:

- ۱- علی آزمی ۲- علی مرادزاده ۳- احد کریمخانی ۴- عباس حاجی نجاری
۵- بهزاد کاظمی ۶- محمدرضا مرادی ۷- عباسعلی بیگلری ۸- محمدرضا فرهادی

شمارگان: ۷/۵۳۲

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۴ - ۱۷۸۴۵

تلفن و نمابر نشریه: ۳۳۲۳۹۶۷۳-۶

پست الکترونیکی هادی (ایمیل): ssb۱۱۰@chmail.ir

نشانی ما روی شبکه: www.hadinews.ir

سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۰۰۸۰

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

خوانندگان ارجمند:

- ✓ ماهنامه هدایت متعلق به هادیان سیاسی است، بنابراین بخشی از مقالات نشریه به مطالب ارسالی هادیان سیاسی اختصاص دارد. انتظار می‌رود هادیان، عزیز ما را یاری فرمایند.
- ✓ انتقادات و پیشنهادها ارسالی هادیان سیاسی، موجب غنای مطالب این نشریه خواهد شد.
- ✓ مقالات و مطالب ارسالی برای نشریه، مسترد نخواهد شد.
- ✓ نشریه هدایت در اصلاح، ویرایش، تلخیص و چاپ مطالب آزاد است.
- ✓ نقل مطالب با ذکر مأخذ، بلامانع است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	سفن هدایت
۴.....	کلام نور
بخش سیاسی	
۷.....	* ارزیابی عملکرد ائتلاف به اصطلاح جهانی علیه داعش
۲۰.....	* بررسی ابعاد و پیامدهای صدور حکم اعدام آیت الله نمر
۲۸.....	* تأملی بر دور جدید حمایت از سران فتنه
۳۹.....	* آثار و تبعات سیاسی اجتماعی ورود زود هنگام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به انتخابات
۵۱.....	* وحدت اپوزیسیون داخلی و معاندین خارجی در مقابله با طرح امر به معروف و نهی از منکر
۵۹.....	* نقش بسیج در مقابله با جنگ نرم
۷۷.....	* درس‌ها و عبرت‌های بسیجی عاشورا

بخش اقتصادی

۸۷.....* کاهش قیمت نفت؛ دلایل و چرایی

اندیشه سیاسی اسلام

۹۷.....استکبار و استکبارستیزی در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره)

۱۰۷.....بخش پرسش و پاسخ

هفته بسیج جوشش چشمه لشکر مخلص خدا

پنج آذر سالگرد تشکیل بسیج مستضعفان، یادآور خاطره خلق بزرگ‌ترین و عزیزترین نهادی است که به تعبیر امام راحل تشکیل آن را از الطاف جلیه خداوند و شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری که شکوفه‌های آن بوی بهار وصل و طراوت یقین و حدیث عشق می‌دهد دانسته است و با به کارگرفتن واژه‌هایی کم‌نظیر و ملکوتی، مانند؛ «بسیج مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن، اذان رشادت و شهادت سرداده‌اند. بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت‌یافتگان آن نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خدا است که دفتر تشکیل آن را همه مجاهدان، از اولین تا آخرین امضا نمودند» این نهاد را توصیف می‌کند.

بسیج یادآور خاطره پرشکوه مجاهدانی است که در دوران دشوارترین شب‌ها و روزهای پرخطر هشت سال دفاع مقدس، حماسی‌ترین صحنه‌های تاریخ ایران و جهان را خلق کرده و زیباترین تابلوهای ایثار و فداکاری

سخن هدایت

را همراه با شجاعت و رشادت ترسیم کرده‌اند. خاطره جوانمردان غیوری که شیران روز و زاهدان شب بودند و صحنه نبرد با شیطان زر و زور را با عرصه جهاد با نفس اماره به هم آمیختند و جبهه جنگ را محراب عبادت و محل معراج خود ساختند. مردانی که برای خدا از تمامی لذت‌ها و هوس‌ها گذشتند و محنت میدان جنگ را بر راحتی و عافیت‌طلبی دنیا ترجیح دادند. مردانی که محبت زن و فرزند و یار و دیار را در قربانگاه عشق الهی فدا کردند و بی‌هیچ ادعا روزهای سخت جنگ را مردانه پشت سر نهادند و بدون درخواست پاداش و سپاس، فقط برای ادای تکلیف، در برابر بی‌رحم‌ترین دشمنان این آیین و سرزمین سینه سپر کردند. هفته بسیج خاطره انسان‌های بزرگ و کم‌ادعایی است که به امر ولایت کمر به دفاع از ارزش‌های الهی بستند و از هیبت دروغین قدرت‌هایی که برای حفظ فرهنگ و ارزش‌های جاهلی غرب به مصاف ارزش‌های الهی آمده بودند، نهراسیدند.

هفته بسیج فرصت خوبی برای یادآوری آن روزها و روزهای پس از آن است؛ روزهایی که بسیجیان بازمانده که نه، بازگشته از معراج، نه تنها قدر ندیدند و بر صدر نشستند، که گاه طعنه هم شنیدند و به حاشیه نیز رانده شدند. اما این فرزند و جانشین فرزانه امام بود که بسیجی را همیشه حاضر در میدان می‌خواست و می‌خواهد. بسیجی گرچه مرد میدان‌های خطر و فداکاری است، اما فقط برای آن روزها نیست. هر روز و هر هفته از آن بسیج است و راه نجات نیز حضور جانانه آنان در میدان. باور باید کرد که تنها راه نجات کشور بازگشت به فرهنگ بسیج و حاکمیت تفکر بسیجی بر همه عرصه‌ها است؛ چراکه «اگر بر کشوری نوای دل‌نشین تفکر بسیجی طنین‌انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهان‌خواران از آن دور خواهد شد و الا هر لحظه باید منتظر حادثه ماند».

تکریم بسیج، احترام به مردانگی و مروت است، پاسداشت جوانمردی و تضمین آینده است. بسیجیان نیازی به احترام و تجلیل ما ندارند. ما هستیم

که به آنان و به حضور فعالشان برای همیشه نیازمندیم. جنگ آزمون خوبی برای جدا شدن صف مدعیان و مردان حقیقت بود.

خدا را سپاس که رویش‌های بسیج همچنان پرثمر و برکت‌خیز است، اما مباد که نام‌آوران روزهای سخت از یاد بروند و در گرد و خاک بازی‌های روزگار دیده نشوند؛ چه رسد به آنکه خدای ناکرده کم‌لطفی و جفا ببینند.

چنان که امام راحل فرمودند: «من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می‌بوسم و می‌دانم که اگر مسئولان نظام اسلامی از شما غافل شوند به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت». پس سلام و صلوات خدا بر شهیدان بسیج و درود و برکات او بر زنان و مردانی که همچنان این سنگر را پاس داشته‌اند و مبارک باد این روزها بر همه بسیجیان و رهبر بسیجیان جهان.

شاخصه‌های بسیج از منظر امام خمینی^(ره)
و امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

- ۱- اهل ارتباط با خدا؛
- ۲- اهل اخلاص در عمل؛
- ۳- کار برای رضای خدا؛
- ۴- اهل گمنامی و بی‌نشانی؛
- ۵- اهل حضور در صحنه؛
- ۶- اهل عمل مجاهدانه؛
- ۷- اهل زندگی شهادت طلبانه؛
- ۸- اهل تلاش عاشقانه و مؤمنانه؛
- ۹- صاحب اراده و همت بلند؛
- ۱۰- پیش‌رو بودن و خط‌شکنی؛
- ۱۱- دغدغه‌مندی و مسئولیت‌پذیری؛
- ۱۲- آرمان‌خواهی توأم با عمل‌گرایی؛
- ۱۳- اهل بصیرت؛
- ۱۴- دشمن‌شناسی؛
- ۱۵- اعتدال‌گرایی؛
- ۱۶- فعال و با نشاط؛
- ۱۷- نظم و انضباط.

پایه‌های اقتدار یک کشور^۱

نیروهای مسلح در هر کشوری یکی از پایه‌های اقتدار آن کشورند. یقیناً پایه‌ی اقتدار نظامی هر کشور، می‌تواند نمایشگر توانایی‌های عمومی و بین‌المللی آن کشور باشد. ولی معنای اقتدار در خود نیروهای مسلح، نباید با سهل‌انگاری و ساده‌اندیشی نگریسته بشود. نیروهای مسلح توانمند، آن نیروهایی هستند که انگیزه و معنویت و عزم راسخ در آنان بتواند روش‌های آنها، رفتارهای آنها و حرکت آنها را در عرصه‌های مسئولیت شکل بدهد، جهت بدهد و هدایت کند.

لازمه اقتدار واقعی در نیروهای مسلح

اگر ایمان نباشد، بصیرت نباشد، عزم راسخ نباشد، نگاه بلندمدت به انتهای صفوف دشمن نباشد، تعداد جمعیت یا کثرت عده و عده نظامی و تجهیزات، سرنوشت ساز نخواهد بود. جمعیت زیاد در نیروهای مسلح یا حتی تجهیزات پیشرفته یا حتی آموزش‌های روزآمد به تنهایی کافی نیستند که نیروهای مسلح متعلق به یک کشور و ملت را موجب توانایی و اقتدار آن ملت قرار بدهند؛ لازم است ایمان باشد، عزم باشد، احساس مسئولیت باشد، فهم حقیقت مسئولیت نیروهای مسلح وجود داشته باشد؛ اینها است که می‌تواند نیروهای مسلح را به معنای واقعی کلمه رکن اقتدار یک ملت قرار بدهد.

^۱ - رهبر معظم انقلاب، هشتمین مراسم دانش‌آموختگی دانشگاه افسری امام علی: ۱۳۹۳/۰۸/۲۶

نیاز امروز بشریت؛ پیام اسلامی ملت ایران

امروز دنیای اسلام بلکه دنیای بشریت به پیام اسلامی شما و ملت ایران نیازمند است. امروز دنیا درگیر حوادث ناشی از خودخواهی‌ها و افزون‌طلبی‌ها است. امروز دنیا با ابزارهای جدید و مخرب و مهلک در اختیار بسیاری از کسانی است که جز هوس‌های شخصی و گروهی خود چیزی نمی‌فهمند، فضیلت‌ها را درک نمی‌کنند، از انسانیت بویی نبرده‌اند. در یک چنین دنیایی وقتی ندای آزادی‌بخش اسلام بلند می‌شود، وقتی اسلام پرچم بر می‌افرازد، جاذبه آن، دنیا را متوجه به خود می‌کند و امروز [چنین] کرده است. البته دشمنان عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ برای اینکه اسلام را بدنام بکنند،

بهره‌گیری زورگویان از ابزارهای هنری برای اسلام‌هراسی

امروز یکی از کارهای اساسی و مهمی که در شرکت‌های هنری معروف دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارت است از ترساندن مردم از اسلام. چرا؟ اگر اسلام منافع جهان‌خواران را تهدید نکرده بود، در مقابل آن، این واکنش‌ها نشان داده نمی‌شد. اینکه می‌بینید گروه‌هایی را به نام اسلام و به نام حکومت اسلامی می‌سازند، می‌تراشند، مسلح می‌کنند، پشتیبانی می‌کنند، به جان انسان‌ها می‌اندازند و کشورها را به وسیله آنها ناامن می‌کنند، این نشان‌دهنده نفوذ پیام اسلام است. از اسلام حقیقی می‌ترسند، از اسلام ناب می‌ترسند؛ اسلامی که نسل پیش از شما در میدان‌های نبرد، در میدان‌های سیاست، در میدان‌های انقلاب آن را سردست گرفت و به دنیا نشان داد.

پیام اسلام برای انسانیت

همین‌طور که این جوان‌های عزیز اشاره کردند و نشان دادند، امروز شما وارثان آن شهدای بزرگ و آن مردان عظیم‌القدر هستید. پیام اسلام برای انسانیت، پیام آسایش، عزت، سربلندی و پیام زندگی همراه با امن و امان است؛ این را دشمنان نمی‌خواهند در دنیا شناخته بشود و ملت‌ها با آن آشنا بشوند.

ارزیابی عملکرد ائتلاف به اصطلاح جهانی علیه داعش

احمد کریم خانی - محمدرضا فرهادی

گروه تروریستی داعش در سال ۲۰۰۴م در عراق با نام "توحید و جهاد" به عنوان بازوی القاعده، به رهبری ابومصعب زرقاوی تشکیل گردید. پس از هلاکت زرقاوی این گروه در سال ۲۰۰۶م با تشکیل شورای مجاهدین ابومهاجر را به عنوان سرکرده انتخاب کرد و در پایان همین سال ابوعمر چچنی به رهبری رسید، تا اینکه در سال ۲۰۱۰م با هلاکت دو فرد مزبور، ابوبکر البغدادی انتخاب شد.

داعش که ابتدا با نام دولت اسلامی عراق فعالیت خود را آغاز کرد و سپس با به وجود آمدن بحران سوریه و گسترش عملیات‌های خود به نام دولت اسلامی عراق و شام تغییر نام داد، امروزه به عنوان یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی در سطح جهان مطرح می‌شود.

در پیدایش و تأسیس این گروه جای هیچ شبهه‌ای وجود ندارد که آمریکا و حامیان منطقه‌ای آن همچون عربستان و قطر نقش اصلی را (از امکانات مالی تا تسلیحات جنگی) برعهده داشته‌اند.

در واقع با اعمالی که داعش مرتکب شد از جمله قتل خبرنگاران آمریکایی- هرچند که هنوز هم صحت فیلم‌های گرفته‌شده مورد تأیید نیست- کشورهای استکباری به سرکردگی آمریکا که از سال‌های قبل درصدد حمله به سوریه و تثبیت حضور خود در عراق بودند، ائتلافی را تشکیل دادند که هدف آن را تضعیف یا نابودی داعش اعلام کردند. برای تشکیل ائتلاف مزبور سه نشست تشکیل شد که اولی در جده عربستان با حضور ۱۱ کشور که اصولاً کشورهای منطقه بودند تشکیل گردید و در پایان بیانیه‌ای صادر گردید که هرکدام از آن‌ها در جنگ فراگیر علیه داعش نقشی را ایفا کنند که این نقش‌ها هم شامل جلوگیری از سرازیر شدن تروریست‌های خارجی از کشورهای همسایه و همچنین مشارکت در عملیات امدادرسانی و بازسازی مناطق در معرض حملات داعش بود..

نشست دوم در پاریس فرانسه برگزار شد که نزدیک به ۳۰ کشور در آن حضور داشتند و در بیانیه پایانی ضمن تأکید بر پیگیری حقوق قضایی تروریست‌ها، تصریح شد که داعش نه تنها خطری برای عراق، بلکه تهدیدی برای کل جامعه بین‌الملل محسوب می‌گردد.

نشست بعدی مربوط به شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که با حضور ۴۰ نماینده از کشورهای مختلف برگزار و در آن بار دیگر جنایات داعش محکوم شد.

نوشته‌ار حاضر بیشتر درصدد اهداف و عملکرد این ائتلاف است و به همین منظور بیشتر بر روی مباحث فوق تأکید می‌شود.

اهداف ائتلاف

* آمریکا

۱. **تثبیت هژمونی خود در جهان:** آمریکا همواره برای هر عملی که انجام می‌دهد، یک سری اهداف کوتاه‌مدت و در ورای آن یک هدف بلندمدت دارد. اهداف کوتاه‌مدت آمریکا می‌تواند موارد زیادی را شامل شود (که در بخش‌های جلوتر به آن خواهیم پرداخت)، اما هدف بلند مدت آن همان حفظ هژمون خود در جهان است و اینکه تنها کدخدای این دهکده جهانی آمریکا است و این که هر کشوری اگر می‌خواهد کاری را انجام بدهد باید به کدخدا نگاه کند و اگر مورد پسند او واقع شد آن کار انجام گیرد. از طرف دیگر واقعیت آن است که بسیاری از کشورها به دلیل شرایط خاص منطقه در این ائتلاف وارد شده‌اند نه به دلیل ترس از آمریکا.

۲) **حمله و فشار بر سوریه:** آمریکا در برابر سوریه سه راهبرد را در پیش گرفته است:

الف. حمله: از سال ۲۰۰۱ م آمریکا سوریه را در میان ۲۱ کشوری که برای امنیت آمریکا تهدیدآفرین هستند جای داد. در سال ۲۰۰۵ و با ترور رفیق حریری فشارها بر سوریه تشدید شد که دولت دمشق با ارائه سندهایی تا حدودی خود را از این افترا مبرا کرد. اما در سال ۲۰۱۱ م و با شروع بیداری اسلامی و آشوب در این کشور، آمریکا فرصت را مغتنم دید و برای ضربه زدن به سوریه آماده گردید. در واقع دشمنی آمریکا با سوریه از دو جهت است: یکی قرار گرفتن سوریه در محور مقاومت که در واقع متحدی راهبردی برای ایران و سایر گروه‌های مقاومت در منطقه است و دوم تهدید بودن سوریه برای امنیت اسرائیل که تنها کشور عربی است که پیمان صلح با رژیم صهیونیستی امضا نکرده است. از طرف دیگر آمریکا شکست‌های اسرائیل در منطقه همچون سال ۲۰۰۶ م را ناشی از حمایت‌های لجستیکی سوریه

می‌داند و برای همین منظور یکی از راهبردانانشان آمریکایی می‌گوید: «مقاومت همچون اژدهایی است که سر آن در ایران و دم آن در لبنان و کمرش در سوریه است. ایران را که با حربه‌های مختلف از جمله جنگ تحمیلی و فتنه نتوانستیم از بین ببریم، حزب‌الله را هم که در سال ۲۰۰۶ نتوانستیم مغلوب کنیم، پس تنها راه چاره این است که کمر این اژدها را بشکنیم که در این صورت ارتباط بین سر و دم قطع می‌شود».

ب. اعمال فشار: آمریکا حال که نتوانست در سال گذشته به طور مستقیم به سوریه حمله کند و تنها به از بین بردن سلاح‌های شیمیایی سوریه اکتفا کرد به دنبال پیاده کردن اعمال فشار بر سوریه از طریق حمله به زیرساخت‌های این کشور و در مرحله بعد نافرمانی مدنی در این کشور است.

ج. جنگ فرسایشی: آمریکا می‌داند که گروه‌های تکفیری مهره‌های خوبی برای بازی کردن هستند، اما از اینکه حکومت را به دست بگیرند ناراضی است و در صورت چنین امری باید منتظر وقایعی همچون ۱۱ سپتامبر برای خود باشد که عقبه این حملات تروریستی از گروه‌های مورد حمایت طالبان که قریب به شش سال حکومت افغانستان را در دست داشتند، باشد. از سوی دیگر بشار اسد نیز که پیرو گروه‌های مقاومت است و مورد پذیرش آمریکا نیست، بنابراین تنها گزینه مطلوب برای آمریکا و رژیم صهیونیستی جنگ فرسایشی در این کشور و تضعیف ارتش و بنیه دفاعی سوریه و مشغول کردن آن به جنگ داخلی است.

۴. انزوای ایران: همان‌طور که در مباحث بالا مطرح شد با از میان برداشتن کشورهای حامی ایران، جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار می‌گیرد و از نفوذ منطقه‌ای آن کاسته می‌شود. آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا با بحث گروه القاعده و طالبان و امروزه با مطرح کردن

داعش سعی در یک شبیه‌سازی از مدل انقلاب اسلامی دارد و در واقع با منحرف کردن از الگوی انقلاب اسلامی و پیروی از گروه‌های تکفیری درصدد اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی برای جلوگیری از صدور این تفکر ناب است. از سوی دیگر آمریکا با دعوت نکردن از ایران در این ائتلاف در واقع می‌خواست این پیام را بدهد که ایران در مسائل منطقه‌ای نمی‌تواند نقشی ایفا کند، و خود از جمله کشورهای است که از گروه‌های تندرو در منطقه حمایت می‌کند. اما طبق نظر مقام معظم رهبری که می‌فرمایند: «رابطه با آمریکا نه تنها هیچ نفعی برای ما ندارد، بلکه ضرر هم دارد»، ایران نیز در این ائتلاف اگرچه دعوت هم می‌شد شرکت نمی‌کرد، چون این ائتلاف برگرفته از کشورهای بود که خودشان داعش را به وجود آوردند. از سوی دیگر مقامات عراقی همچون ابراهیم الجعفری و فؤاد معصوم رئیس جمهور عراق هر دو تأکید کردند که ایران باید در این ائتلاف شرکت می‌کرد و با توجه به سخنان آنها می‌توان تأثیرگذاری ج.ا.ا را در مسائل منطقه به وضوح مشاهده کرد.

به عنوان نتیجه مباحث بالا آمریکا از این ائتلاف دو هدف مهم را دنبال می‌کند: یکی حضور دوباره در منطقه و دسترسی به منابع انرژی آن و دوم تضعیف کشور سوریه به عنوان تنها کشور سازش‌ناپذیر در منطقه و تغییر نقشه فعلی غرب آسیا (خاورمیانه) و بازسازی مجدد آن بر اساس اهداف رژیم صهیونیستی و تضعیف مخالفان و دشمنان این رژیم در محور مقاومت.

منافع کشورهای عربی

کشورهای عربی به چند دلیل در این ائتلاف شرکت کردند:

الف. مقابله با شیعه و شیعه‌هراسی: هدف اصلی حضور کشورهای عربی همین امر است؛ چراکه این کشورها همواره شیعه را به عنوان یک گروه اقلیت می‌شناسند و از گسترش آن به مناطق دیگر واهمه دارند و آن را برای خود یک خطر می‌دانند. پایداری حکومت علوی بشار اسد در برابر این حملات

پیروزی بزرگی برای شیعیان و همچنین تبدیل شدن به یک الگوی منطقه‌ای است، و کشورهای عربی به هر صورت ممکن درصدد تغییر این وضعیت به نفع خود هستند و هدف اصلی آنها نیز روی کارآمدن حکومتی همچون حکومت مصر است.

ب. انحراف افکار عمومی جهان عرب از جنبش‌ها و تقاضاهای دموکراتیک: کشورهای عربی که زمانی برای رهایی پیدا کردن از جوانان خود به تشکیل القاعده با همکاری آمریکا روی آوردند، امروزه همان سیاست را نیز در مورد داعش در پیش گرفته‌اند و خطر اول را برای خود و دیگر کشورهای منطقه این گروه می‌دانند. کشورهای عربی با انجام این کار سعی در انحراف افکار عمومی مردم و جهان عرب دارند تا از سایر تقاضاهای موجود همچون وجود دموکراسی غافل باشند.

ج. امنیتی کردن فضا و مشروعیت دادن به عدم آزادی‌های سیاسی و مذهبی به شیعیان و فعالان مدنی در کشورهای عربی.

د. انحراف افکار عمومی و فراموش شدن درخواست‌های آزادی‌طلبانه. با این اوصاف کشورهای عربی می‌کوشند به مقابله حداقلی داعش و تحت کنترل در آوردن و جلوگیری از سرکشی آن بپردازند.

اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا از شرکت در این ائتلاف دارای دو هدف است: الف. تا زمانی که داعش به مقابله با ایران و متحدان آن در منطقه می‌پردازد، یک فرصت است، اما اگر بخواهد یک دولت افراطی دینی در منطقه برپا کند اتحادیه مخالف است؛ زیرا اتحادیه اروپا از دو خطر اصلی منطقه‌ای برای امنیت خود هراسان است: یکی منطقه غرب آسیا و به تبع آن گروه‌های تندرو و دیگری مناطق بالکان، و جالب اینجاست که هر دو منطقه مناطق مسلمان‌نشین هستند. ب. استفاده از داعش به عنوان یک اهرم فشار علیه عراق، سوریه و

ایران.

ترکیه

هدف اصلی ترکیه استفاده از داعش برای رسیدن به تغییرات مورد نظر در عراق و سوریه و تأمین اهداف جاه‌طلبانه اردوغان است. در این راستا ترکیه بر پایه دو ایدئولوژی خود که یکی تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای در سال ۲۰۲۳- به مناسبت صدمین سال تأسیس این کشور- و دیگری عضویت در اتحادیه اروپا، روی به تضعیف کشورهای عراق و سوریه به عنوان حامیان ج.ا.ا. آورده است و به گمان اردوغان با تضعیف عراق و سوریه و به تبع آن ایران، ترکیه به تنها ابرقدرت منطقه تبدیل خواهد شد.

واکنش و نقش جمهوری اسلامی ایران

ایران از ابتدا و در بالاترین سطح، اعلام کرد ائتلاف بین‌المللی ضد داعش را قبول ندارد؛ زیرا به تعبیر مقام معظم رهبری اقدام مقامات آمریکایی برای تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی به منظور مبارزه با داعش پوچ، توخالی و جهت‌دار است و تناقضات آنها در عمل و اظهاراتشان، نشان‌دهنده این حقیقت است. به همین دلیل پیوستن به این ائتلاف از سوی جمهوری اسلامی ایران، منتفی است.

با این حال آمریکایی‌ها که از نقش و توانمندی‌های ایران در منطقه و به ویژه عراق و سوریه آگاهند، همچنان اصرار دارند ایران به شکل رسمی در این ائتلاف حضور یابد. این اصرار از یک‌سو حاکی از نیاز به ظرفیت‌های ایران در مقابله با تروریست‌های داعش است و از سوی دیگر مقامات کاخ سفید به دنبال اجرای یک مانور تبلیغاتی هستند؛ بدین معنا که آمریکا که همواره ادعای رهبری و کدخدایی جهان را دارد، قصد دارد به جهانیان چنین القا کند که ایران به عنوان یک دشمن دیرینه ناچار به عقب‌نشینی شده و سرانجام به

ائتلافی پیوست که واشنگتن رهبری آن را بر عهده دارد. رهبر معظم انقلاب با بینش نافذ خود این نقشه شیطان بزرگ را خوانده و تأکید کرده‌اند که نقش اصلی در مقابله با داعش را عراقی‌ها و به ویژه نیروهای مردمی داشته‌اند. حتی آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که بدون کمک‌های ایران، دولت عراق قادر به توقف پیشروی داعش و نیز آزادسازی شهرهایی چون آمرلی نبود. چنین واقعیتی در سخنان فؤاد معصوم، رئیس جمهوری عراق، در نشست پاریس به خوبی مشهود بود. همین واقعیت زمزمه‌های شیطنت‌آمیز رسانه‌های معاند مبنی بر همراهی و همکاری ایران و سوریه با داعش را نیز خنثی می‌کند؛ بنابراین جمهوری اسلامی نقش حمایتی خود را از عراق در مقابله با داعش همچنان ادامه می‌دهد، اما حمایت از عراق، لزوماً مستلزم مشارکت در ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا نیست.

عملکرد ائتلاف

درباره اهداف ائتلاف توضیحاتی داده شد، اما درباره عملکرد این ائتلاف نیز باید توضیحاتی داده شود.

جنگنده‌های ائتلاف از اواسط مردادماه صدها حمله هوایی علیه داعش در عراق و سوریه اجرا کرده‌اند، اما این عملیات نه تنها سد پیشروی داعش در عراق و سوریه نشده است، بلکه همچنان داعش توانسته بر بخش‌هایی از عراق مسلط شود. همچنین داعش در سوریه به طور کامل استان‌های دیرالزور، حسکه و رقه را تحت سلطه خود درآورده و شهر کوبانی را تحت شدیدترین حملات خود قرار داده است. سؤال اصلی این است که این ائتلاف به وجود آمده دارای چه نوع عملکردی بوده است؟ آیا دارای عملکردی مثبت بوده و یا به صورت معکوس جواب داده است؟

طبق شواهد و مستندات موجود این ائتلاف تا الان هیچ‌گونه دستاوردی

نداشته است و شاید تنها دستاورد آن را بتوان در تخریب و خسارات وارده به زیرساخت‌های کشورهای عراق و سوریه دانست. "جمعه دیوان" نماینده وابسته به جریان صدر در گفتگو با خبرگزاری آناتولی در ۱۸ مهرماه اعلام کرد: پس از تشکیل ائتلاف بین‌المللی مبارزه با داعش، اوضاع امنیتی شهرهای عراق، بدتر شده است؛ زیرا ائتلاف علیه داعش، نه تنها در مبارزه با داعش جدی نیست، بلکه زمینه مناسب برای پیشروی آنها را در شهرها فراهم کرده است. وی تأکید کرد: ائتلاف بین‌المللی به سرکردگی آمریکا، تاکنون هیچ‌یک از پایگاه‌های مهم داعش را هدف قرار نداده است. "وانبرنارپنیتال" کارشناس مسائل نظامی در گفتگو با شبکه تلویزیونی فرانس ۲۴ می‌گوید: "مشکلی که در نبرد با داعش وجود دارد این است که آنها هدف مشخصی نیستند که بتوان آنان را به راحتی هدف قرار داد... تا زمانی که آنها در روستا پراکنده و پنهان باشند هرگونه حمله هوایی خطر از بین رفتن تعداد زیادی غیر نظامی را در پی دارد". آیا مقامات نظامی آمریکا نمی‌دانند که عملیات نظامی هوایی علیه تروریست‌ها نتیجه‌بخش نیست؟ آیا آنان از تجاربی که در پاکستان کسب کرده‌اند درس نیاموخته‌اند؟ در این مدت در عملیات علیه وزیرستان پاکستان جز کشته شدن تعداد زیادی غیر نظامی بی‌گناه چه دستاورد نظامی کسب کرده‌اند؟

وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) نیز در گزارشی اعلام کرده است که هزینه ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با داعش در سوریه و عراق روزانه حدود هشت میلیون و ۳۰۰ هزار دلار هزینه دارد. به باور بسیاری از تحلیل‌گران ائتلاف بین‌المللی آمریکا که بیش از ۴۰ کشور را در خود جای داده بیش از آنکه در پی مبارزه با داعش و تروریسم منطقه‌ای باشد، ائتلافی برای تأمین منافع خویش در عراق و منطقه است که با قدرت یافتن داعش اکنون به خطر افتاده است. در واقع ائتلاف بین‌المللی ضد داعش آمریکا بیش از آنکه در پی نابودی

داعش و مبارزه با تروریسم منطقه‌ای باشد، به دنبال یافتن دستاویزی برای بازگشت به عراق بود، به همین دلیل هر اقدام خود را با تبلیغات گسترده رسانه‌ای همراه می‌کرد، در حالی که در عمل هیچ دستاوردی در مبارزه با داعش نه در عراق و نه در سوریه داشت. در عراق بسیاری از نمایندگان پارلمان این کشور ضمن اشاره به اینکه ائتلاف آمریکا هیچ دستاوردی برای این کشور به همراه نداشته، بلکه بالعکس موجب پیشرفت میدانی این گروه تروریستی تکفیری و سقوط تعداد دیگری از مناطق و شهرها به دست آن شده، از دولت آمریکا که رهبری ائتلاف را در دست دارد، خواستند تا به تشریح و تبیین موفقیت‌هایی که ائتلافش تاکنون در عراق محقق کرده بپردازد؟ و توضیح دهد، پیروزی‌هایی که این کشور در جنگ خویش علیه این گروه تروریستی به دست آورده، کدام است؟ وضعیت ائتلاف بین‌المللی آمریکا در سوریه بسیار آشفته‌تر و اسفبارتر از عراق است؛ چون بسیاری از ناظران تأکید داشتند، آمریکا و ائتلافش در سوریه تلاش می‌کنند، به منافع مداخله‌جویانه خود دست یابند و در لفافه مبارزه علیه داعش کمک‌های نظامی خود را به گروه‌های مسلح تروریستی مورد نظر خود که از آنها تحت عنوان «مخالفان میانه‌رو سوری» نام می‌برند، افزایش دهند و این موضوعی بود که در نشست جده مورد توافق اعضای ائتلاف بود. در حالی که اگر نگاهی به ائتلاف زمینی ضد داعش که توسط گروه‌های مقاومت تشکیل شده است، بیندازیم متوجه می‌شویم که این ائتلاف به چه دستاوردهای مهمی دست یافته است که نمونه بارز آن را می‌توان در عملیات‌های آمرلی و جرف الصخر مشاهده نمود. در واقع با این پیروزی‌های کسب‌شده به‌صوری بودن این ائتلاف آمریکایی-عربی می‌توان بیشتر پی برد و بر این نکته نیز باید تأکید کرد که برای مبارزه با داعش نمی‌توان فقط به حملات هوایی اکتفا کرد و راه مبارزه با آنان بیشتر حملات زمینی خواهد بود.

به عنوان نتیجه این بخش می‌توان اذعان کرد که این ائتلاف دستاورد زیادی نداشته و عملکرد آن نیز تنها برای یک نوع نمایش توسط آمریکا و کشورهای عربی بوده است که خود را داعیه‌دار مبارزه با تروریسم نشان دهند.

آینده ائتلاف

برای بررسی آینده ائتلاف به چند نکته باید توجه کرد:

۱. نه آمریکا حریف داعش است و نه اساساً جنگی با داعش در میان است. آمریکا قصد دارد یک نظم جدید را به بهانه داعش در منطقه پیاده کند. اخذ آزادی عمل نظامی از کشورهای منطقه بخشی از این نظم است. بخش دیگر آن هم این خواهد بود که به کشورهای منطقه تفهیم کند تنها زمانی امنیت خواهند داشت که بخشی از راهبرد منطقه‌ای آمریکا باشند.

۲. با توجه به بحران اقتصادی که کشورهای اتحادیه اروپا را در بر گرفته و درگیری‌های اوکراین، به نظر نمی‌رسد این ائتلاف به آن شکلی که مدنظر اوباما است، عرض اندام کند؛ این امر بیشتر نوعی خرید حیثیت در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره بود که دموکرات‌ها به فتح آن دل بسته بودند و در نهایت نیز شکست خوردند.

۳. عدم حضور ایران، روسیه و سوریه در این ائتلاف، با توجه به نقش هر کدام از این کشورها در مبارزه با تروریسم، دلیل دیگری بر ناپایداری این ائتلاف است.

۴. ائتلاف‌های تشکیل شده در منطقه همچون سال ۱۹۹۱م و در حمله عراق به کویت نشان داده است که اینگونه حرکات بیشتر توجیهی از سوی آمریکا برای حضور خود در منطقه است و از سوی دیگر می‌خواهد که کشورهای عربی را هم به نوعی در این ائتلافات شرکت دهد و از هزینه‌های خود در این مسائل بکاهد.

نتیجه

از نکات قابل توجه در شکل‌گیری ائتلاف به اصطلاح جهانی علیه داعش نحوه قرار گرفتن اعضای آن در قالب یک واحد بین‌المللی به اصطلاح مبارزه با تروریسم است؛ به طوری که بر همگان روشن است اکثر قریب به اتفاق کشورهای عضو همان کشورهایی هستند که در پرورش تروریسم سلفی و بغرنج نمودن امنیت در غرب آسیا در چند ساله اخیر نقش اساسی ایفا نموده‌اند. آنچه در باب پدیده تروریسم مهم به نظر می‌رسد این است که تروریسم، از دو بخش سازنده بزرگ و گروهی از سازندگان کوچک شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر گروهی هستند که تروریسم را می‌سازند و گروه کوچک‌ترها وظیفه محوله را در این زمینه انجام می‌دهند.

اکنون بعد از چند سال از آغاز بحران در سوریه و حمایت‌های آشکار تسلیحاتی و لجستیکی آمریکا و غرب از تروریست‌های فعال در سوریه از یک‌سو و حمایت کشورهای محافظه‌کار عربی چون عربستان و قطر از سوی دیگر یک نبرد نیابتی با دولت سوریه و به ویژه جبهه مقاومت به واسطه این گروه‌های تکفیری شکل داده است که با طولانی شدن و فرسایشی گشتن این نبرد، تصمیمات بر این محور جدید در تدوین طرح راهبرد فریبکارانه ائتلاف علیه داعش به گونه‌ای دیگر و با شمایی جدید سازمان یافته است و این بار خود حامیان تروریسم به صورت مستقیم و بدون واسطه وارد معرکه جنگ با سوریه شده‌اند.

در واقع باید بر این نکته کلیدی عالم و آگاه بود که این ائتلاف به ظاهر ضد تروریستی در ذات خود اگر بر واژه تروریستی اطلاق نشود (گروه‌های تروریستی فاقد سامان سیاسی‌اند درحالی‌که دولت-ملت‌ها دارای ساختار عینی سامان‌یافته می‌باشند)، اما به نوعی خود حامل و عامل تروریسم هستند؛ به بیانی جامع و صریح باید تأکید نمود که هدف اصلی از تشکیل این ائتلاف

نه تنها نابودی گروه‌هایی چون داعش نیست، بلکه هدف در پوشش مبارزه با این گروه‌ها در تحلیلی واضح از مواضع چند سال اخیر این کشورهای تشکیل‌دهنده ائتلاف دولت سوریه و ساقط نمودن بشار اسد از کرسی قدرت در سوریه می‌باشد؛ واقعیت امر این است که برخی از همین کشورهای ائتلاف با هدف مبارزه با دولت سوریه و نه داعش وارد این کارزار شده‌اند. از همین رو بر مبنای تحلیل‌های متواتر، حمله به داعش برنامه‌ای است برای سوریه و گشودن روزنه‌ای نظامی به این کشور و هدف اصلی آن نابودی نظام سوریه و سرنگونی آن است. در عین حال بمباران‌های بی‌هدف علیه تروریست‌های تکفیری در سوریه (مناطق چو کوبانی) و عراق و نیز بمباران پالایشگاه‌های سوریه و خسارت وارد کردن به تأسیسات و زیرساخت‌های حداقلی به جا مانده از درگیری‌های چندساله اخیر در سوریه توسط جنگنده‌های اعضای ائتلاف همگی گواهی بر تحلیل‌های موجود در سطور فوق در این باره است.

بنابراین با توجه به مباحث مطرح شده نمی‌توان به این گونه ائتلاف‌ها زیاد دل‌خوشی نشان داد و همان‌طور که در بالا ذکر شد اهداف دیگری در این ائتلاف وجود دارد، و یکی از خطرناک‌ترین این اهداف پاکستانیزه کردن سوریه است که آمریکا در مواقع مختلف و به بهانه‌های مختلف درصدد حمله به سوریه باشد و از این حملات خود به عنوان اهرم فشاری بر دولت سوریه استفاده کند.

بررسی ابعاد و پیامدهای صدور حکم اعدام آیت‌الله نمر

محمدرضا مرادی^۱

دادگاه کیفری عربستان سعودی مهرماه سال جاری حکم اعدام آیت‌الله نمر باقرالنمر روحانی برجسته شیعه این کشور را صادر کرد. این حکم تعزیری است و قابل اعتراض نیز می‌باشد. نیروهای امنیتی عربستان هشتم ماه ژوئیه سال ۲۰۱۲ هنگام تعقیب خودروی آیت‌الله نمر، به طرف وی تیراندازی و او را با گلوله جنگی مجروح کردند.

دادستان عربستان، در ۲۵ مارس (پنجم فروردین ۹۳) با مطرح کردن اتهامات دروغ مانند فتنه مذهبی، تشکیل جلسه با مجرمان فراری، ترویج کشتار شهروندان و نیروهای پلیس، تخریب مساجد در هنگام نماز جمعه و دخالت در امور سایر کشورها، خواستار صدور حکم اعدام به علت محاربه علیه نظام آن کشور برای شیخ نمر شد. شیخ نمر با ارائه دفاعیه‌ای مفصل با حجم بیش از ۱۰۰ صفحه به دادگاه، همه اتهامات مطرح‌شده علیه خودش را مردود دانست و با دلایلی قوی ادعاهای دادستان را رد کرد، و از دادستانی خواست به وی برای خواندن آن در دادگاه فرصت داده شود.

آیت‌الله نمر باقرالنمر متولد ۱۳۷۹ هجری قمری در عوامیه عربستان و مجتهد شیعه و فعال حقوق بشر عربستانی است. او در پی اعتراضات شیعیان عربستان در سال ۲۰۱۲ بازداشت شد. نخستین بازداشت شیخ نمر در می ۲۰۰۶ میلادی رخ داد. نیروهای امنیتی سعودی او را در بازگشت از بحرین

^۱- کارشناس مسائل خاورمیانه

و به دلیل مشارکت در همایشی بین‌المللی در باره قرآن کریم بازداشت کردند. در اتهام شیخ نمر چنین آمد که «وی از حکومت عربستان خواسته است به وضعیت قبرستان بقیع رسیدگی کرده، مذهب تشیع را به رسمیت شناخته و شیوه‌های آموزشی و درسی (وهابی) کنونی حاکم بر عربستان را تغییر داده یا لغو کند». بازداشت دوم، در ۲۳ آگوست ۲۰۰۸ میلادی رخداد. آیت‌الله نمرالنمر در بیستم تیر ۱۳۹۲ در حالی که از مزرعه‌اش باز می‌گشت از ناحیه پا هدف گلوله قرار گرفت و به مکان نامعلومی انتقال داده شد و سرانجام حکم اعدام وی مهر ماه سال جاری توسط رسانه‌های عربی منتشر شد.

واکنش‌ها

فعالان مدافع حقوق بشر در دنیا تأکید کرده‌اند که محاکمه شیخ نمر، برخلاف ابتدایی‌ترین معیارهای عدالت و بر اساس سیاست دولت در زمینه برخورد با فعالان و شخصیت‌های جنبش مطالبه‌محور عربستان بوده‌است. صدور این حکم اعدام واکنش‌ها و بازتاب‌های زیادی در مجامع بین‌المللی و کشورهای اسلامی داشته است. در اینجا چند نمونه از این بازتاب‌ها و واکنش‌ها ذکر می‌شود:

سازمان حقوق بشر عربی، محاکمه شیخ نمر را امری بی‌سابقه و خطرناک از نوع خود دانست و اعلام کرد: اعدام‌ها در عربستان برخلاف ارزش‌ها و قوانین بین‌المللی است. در همین زمینه سازمان عفو بین‌الملل هم با انتقاد از روند دادگاه جنایی عربستان تأکید کرد که حکم صادرشده تکان‌دهنده است و خواستار لغو این حکم شد.

در سطح منطقه نیز جنبش الوفاق بحرین با بیان اینکه این حکم آتش اعتراضات علیه رژیم سعودی را شعله‌ور می‌کند، خواستار آزادی این روحانی شد. همچنین آیت‌الله «سیدعلی سیستانی» از مراجع عالی‌قدر شیعیان عراق از «فؤاد معصوم» رئیس‌جمهور این کشور خواست به منظور جلوگیری از

اعدام شیخ «نمرالنمر» در عربستان سعودی، دخالت کند. خانواده شیخ نمر هم در بیانیه‌ای با رد حکم اعدام این روحانی برجسته شیعه عربستانی خواستار ابطال این حکم در نهاد قضایی سعودی شدند. فؤاد ابراهیم معارض عربستانی هم در این زمینه گفت: حکم صادرشده برای آیت‌الله نمر باقرالنمر یک حکم سیاسی بود نه حکمی قضایی، این حکم را دستگاه قضایی صادر نکرد، بلکه وزارت کشور سعودی صادر کرده است.

در ایران نیز جدای از تظاهرات مردمی برای آزادی آیت‌الله نمر، مراجع تقلید نیز نسبت به این اعدام واکنش نشان دادند. آیت‌الله صافی از مراجع تقلید، در پیامی با اشاره به حکم صادرشده از سوی عربستان سعودی «حکم اعدام این روحانی مبارز و مظلوم را برای همه شیعیان و مسلمانان آزاده موجب تأثر و تأسف شدید» دانست و از ظریف، وزیر امور خارجه خواست تا هرچه سریع‌تر پیگیر این موضوع باشد. آیت‌الله نوری همدانی، از دیگر مراجع تقلید نیز در پیامی، با انتقاد شدید از حکم اعدام برای این فعال شیعی گفت: «برخی کشورها هنوز متوجه قدرت شیعیان نیستند و آنهایی که حکم اعدام شیخ نمر را صادر کردند، بدانند جهان اسلام پاسخ آنان را خواهد داد». آیت‌الله علوی گرگانی هم با صدور بیانیه‌ای اعتراض خود را نسبت به این موضوع اعلام کرد: «خبر تأیید حکم اعدام روحانی بزرگوار آیت‌الله شیخ نمرالنمر موجب تأسف شدید اینجانب گردید. گرچه شهادت در راه مبارزه با ظلم و طاغوت برای تمام علما و شیعیان حقیقی افتخار است، اما تأسف اینجانب از آن باب است که حکومت آل سعود به جای تمسک به عدالت و رفتار حسن با شهروندان خود به اعمال خلاف مروت دست می‌زند». آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نیز با محکومیت این حکم گفت: «اعدام شیخ نمر پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی برای عربستان سعودی خواهد داشت و گمان نمی‌کنم عقلای آنها دست به چنین کاری بزنند».

پیامدها

صدور حکم اعدام تعزیری آیت‌الله نمر در این مرحله با واکنش‌های زیادی مواجه شده است که ذکر آن رفت. اما اگر این حکم اعدام اجرا شود می‌تواند بزرگ‌ترین ضرب‌ها را بر پادشاهی رو به زوال آل سعود وارد کند. هرچند که بعید است آل سعود جرأت اجرای این حکم را در این برهه زمانی داشته باشد. اما مهم‌ترین پیامدهای اجرای حکم اعدام آیت‌الله نمر را می‌توان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرد.

سطح داخلی

رژیم آل سعود که در سال‌های اخیر با چالش‌های زیادی مواجه بوده و مشروعیت داخلی خود را در معرض چالش بزرگی می‌بیند در شرایط کنونی نمی‌تواند در برابر چالش بزرگ‌تری مانند پیامدهای اعدام شیخ نمر مقابله کند. خاندان آل سعود وارد جنگ قدرت شده‌اند. شمارش معکوس برای مرگ ملک عبدالله پادشاه این کشور به صدا در آمده است و نسل سوم شاهزاده‌های سعودی از هم‌اکنون خود را برای دوران پس از ملک عبدالله آماده می‌کنند. کاملاً روشن است که با وجود اختلاف شدید در بین شاهزادگان سعودی در آینده باید منتظر جنگ قدرت در این کشور بود. حال اگر مناطق شرقی عربستان که محل سکونت شیعیان این کشور است قیام خود را همزمان با این جنگ قدرت تشدید کنند واضح است که رژیم رو به زوال آل سعود در هم خواهد شکست.

حکم اعدام شیخ نمر از جنبه داخلی می‌تواند هزینه‌های سیاسی زیادی بر آل سعود تحمیل کند. این افزایش هزینه‌ها به دو شکل صورت می‌گیرد؛ یکی وارد شدن شیعیان به فاز درگیری‌های سخت با آل سعود و دوم، افراطی‌تر شدن فضای داخلی عربستان.

شیعیان عربستان دهه‌هاست از حقوق شهروندی خود بی‌بهره مانده‌اند و

به عنوان شهروندان درجه ۲ به حساب می‌آیند. در این زمینه گراهام فولر می‌گوید؛ در بین تمامی شیعیان جهان عرب، شیعیان عربستان حقیقتاً "مسلمانان فراموش شده" هستند.

با وجود این، اما این گروه تلاش کرده است به شکلی مسالمت‌آمیز به دنبال احقاق حقوق خود باشد. آل سعود نیز در برهه‌هایی تلاش کرده است برخی امتیازات را به گروه‌های شیعی ارائه دهد. از جمله می‌توان به حضور یک استاد شیعی در نخستین جلسه مجلس شورا، که در سال ۱۹۹۳ تشکیل شد، اشاره کرد که در ادامه در سال ۱۹۹۷ اعضا به ۲ نفر ارتقا یافت و هم‌اکنون ۴ نفر از اعضای این مجلس از میان شیعیان هستند. از سوی دیگر، شیعیان عربستان، با وجود فشارها و تبعیض‌هایی که بر آن‌ها اعمال می‌شود، همواره تلاش کرده‌اند در چهارچوب سرزمینی عربستان سعودی عمل کنند و خود را بخشی از این سرزمین به حساب آورند؛ هر چند همیشه معتقدند آل سعود حقوق آنها را پایمال کرده است.

صدور حکم اعدام شیخ نمر می‌تواند همه این روند را تغییر دهد؛ بنابراین می‌توان گفت، از این به بعد ما باید شاهد تشدید درگیری‌ها بین گروه‌های شیعی با حکومت آل سعود باشیم. از آنجا که شیخ نمر در طول ناآرامی‌های اخیر پیروانش را به اعتراض به شیوه مسالمت‌آمیز تشویق کرده است، اعدام وی می‌تواند فضای تقابل بین شیعیان و حکومت را به رویارویی سخت تبدیل کند. به عبارتی دیگر، همانگونه که فولر می‌گوید، شیعیان سعودی سلطه سنیان بر کشور را با هیچ تهدید جدی سیاسی مواجه نمی‌سازند و اهداف سیاسی‌شان محدود است، اما اگر بخواهند علیه آل سعود قیامی فراگیر بکنند، ممکن است به خشونت کشیده شوند که می‌تواند ثبات کشور را به کلی بر هم زند. این حادثه می‌تواند اعدام شیخ نمر باشد.

سطح منطقه‌ای و بین‌المللی

با وجود پیامدهای داخلی که اعدام شیخ نمر برای عربستان به همراه خواهد داشت، اما به نظر می‌رسد پیامدهای منطقه‌ای این اقدام هزینه‌برتر باشد. با توجه به این که اطراف عربستان را کشورهای تشکیلات داده‌اند که بخش بزرگی از جمعیت آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، اعدام شیخ نمر می‌تواند فضای اطراف این کشور را به شدت امنیتی کند و حاکمیت آل سعود را با تهدیدهای جدی مواجه سازد.

در عراق اکثریت جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند و عربستان مرزهایی طولانی با این کشور دارد. در بحرین نیز همین حالت حاکم است و اکثریت شیعه معترض به ویژه پس از بیداری اسلامی به شدت از دخالت‌های آل سعود در کمک به آل خلیفه برای سرکوب شیعیان خشمگین هستند. در یمن نیز شیعیان بیش از ۴۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و اکنون توانسته‌اند بر بخش بزرگی از کشور تسلط یابند. در کویت نزدیک به ۳۰ درصد و در دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز بخشی از جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند. در کنار این همسایگان عرب که بخش بزرگی از جمعیت آنها را شیعیان تشکیل می‌دهند، در ایران نیز اکثریت غالب جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دهند و تاکنون نیز در پی صدور حکم اعدام شیخ نمر واکنش‌های منفی مردمی علیه دولت سعودی بسیار زیاد شده است.

به همین دلیل اگر عربستان دست به اعدام شیخ نمر بزند، فضای بسیار تهدیدآمیزی علیه خود ایجاد خواهد کرد. در جهانی که گروه‌های فراملی بیش از هر زمان دیگری توانایی‌های فرامرزی پیدا کرده‌اند و حاکمیت دولت‌ها بیش از پیش تحت تأثیر جهانی شدن و "انتشار قدرت" تضعیف شده است، گروه‌های شیعی در کشورهای همجوار عربستان می‌توانند اقداماتی فراتر از چهارچوب محصور سرزمینی‌شان علیه رژیم آل سعود انجام دهند. این

امر به افزایش موج افراط‌گرایی در داخل عربستان و در میان گروه‌های سلفی می‌انجامد و موجب تشدید تنش‌های شیعی-سنی در این کشور می‌شود؛ امری که پیامد آن بی‌ثباتی بیشتر نظام سیاسی آل سعود است.

از سوی دیگر، اعدام نمر می‌تواند فضای منطقه را تنش‌آلودتر از وضعیت کنونی کند و به جنگ شیعی-سنی در کل منطقه دامن بزند؛ امری که به سود هیچ کس نخواهد بود و برآیند آن، سر برآوردن گروه‌هایی همچون داعش خواهد بود. در صورت وقوع چنین رویدادی، عربستان از نخستین کشورهایی خواهد بود که از این وضعیت ضربه می‌بیند؛ چراکه تداوم جریان نفت نیازمند وجود ثبات و امنیت است. در صورتی که خشونت‌ها در منطقه تشدید شود و جنگ مذهبی در منطقه در بگیرد، امنیت خطوط انتقال نفت به خطر می‌افتد. هرچند که در شرایط کنونی نیز رژیم آل سعود از حامیان قدرتمند تروریست‌های منطقه است.

نتیجه

یکی از دلایل صدور حکم اعدام برای شیخ نمر در این برهه زمانی فشار بر شیعیان به خصوص در یمن است. زیدی‌های یمن که در قالب «انصارالله» توانسته‌اند موفقیت‌های زیادی کسب کنند و دولت را وادار به تمکین به خواسته‌های خود کنند، خشم آل سعود را برانگیخته‌اند. عربستان، یمن را حیاط خلوت خود می‌داند و قدرت‌گیری شیعیان در این کشور را به معنای تقویت حضور ایران در حیاط خلوت خود تفسیر می‌کند. به همین دلیل تلاش دارد با ابزارهای گوناگون مانع از افزایش قدرت شیعیان شود. به نظر می‌رسد این مسأله یکی از دلایل اصلی صدور حکم اعدام نمر باشد. می‌توان اینگونه گفت که، عربستان با صدور حکم اعدام این مرجع شیعه، به دنبال فشار بر گروه‌های شیعی به ویژه در کشورهایی همچون یمن است تا از این

طریق از پیش‌روی‌های بیشتر آنها جلوگیری کند. در صورتی که گروه‌ها و جنبش‌های شیعی همواره در منطقه در برابر فشارها مقاومت کرده و در شرایط سخت پیروزی‌های بزرگی را کسب کرده‌اند.

احتمال دارد که رژیم آل سعود تحت فشارهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی سرانجام از حکم اعدام شیخ نمر کوتاه بیاید و عقب‌نشینی کند. و احتمال آن نیز می‌رود که بخواهد نسنجیده عمل کند و این روحانی شیعه را اعدام کند. در هر دو صورت پیروزی با شیعیان است. اگر این روحانی اعدام شود بهترین محرک برای تشدید قیام شیعیان در عربستان به وجود می‌آید و با محکومیت اقدام عربستان از سوی جهان اسلام این کشور در موضع ضعف قرار خواهد گرفت و مجبور خواهد شد تحت فشار در برابر خواسته‌های شیعیان این کشور کوتاه بیاید. در صورتی که آل سعود زیر فشارها این حکم اعدام را لغو کند پیروزی بزرگ‌تری برای شیعیان به دست خواهد آمد؛ زیرا این عقب‌نشینی آل سعود در برابر فشارهای شیعیان می‌تواند بزرگ‌ترین انگیزه را برای مردم شرق عربستان به وجود آورد و آنها را همچنان در خط مقابله با آل سعود نگه دارد.

در هر صورت آل سعود با صدور این حکم اعدام دست به اقدام نسنجیده‌ای زد که در هر صورت باید منتظر تبعات آن باشد. شاید بتوان دلیل این اقدام نسنجیده آل سعود را ناشی از کهنسالی و فرتوتی مقامات این کشور دانست که هرچند وقت یکبار سخنان نسنجیده‌ای بر زبان می‌رانند و تصمیمات عجیبی اتخاذ می‌کنند.

تأملی بر دور جدید حمایت از سران فتنه

عباس حاجی‌نجاری

اشاره

شهریور ماه سال ۱۳۹۳ رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای هیأت دولت، نسبت به خلط جناح بندی‌های سیاسی با خط قرمز نظام نسبت به فتنه هشدار دادند و تأکید کردند: «علائق اعضای دولت به برخی جناح‌های سیاسی اشکالی ندارد، اما دولت و اعضای آن نباید اسیر جناح‌بندی‌ها شوند... در موضوع جناح‌بندی‌های سیاسی همواره تأکید بر رفاقت و انس با یکدیگر است، اما در برخی موارد مسأله متفاوت است و باید حتماً خطوط قرمز و خطوط فاصل رعایت شوند. مسأله فتنه و فتنه‌گران از مسائل مهم و از خطوط قرمز است که آقایان وزرا باید همانگونه که در جلسه رأی اعتماد خود بر فاصله‌گذاری با آن تأکید کردند همچنان بر آن پایبند باشند».

صراحت کلام مقام معظم رهبری در مورد اینکه "مسأله فتنه و فتنه‌گران از مسائل مهم و از خطوط قرمز است"؛ از یک سو بیانگر ضرورت توجه به اهمیت تأثیر این حادثه تلخ در روند تحولات سیاسی گذشته، و از سوی دیگر نشانگر ضرورت هوشیاری نسبت به تلاش طیفی از فعالان سیاسی کشور برای حفظ واحیای ظرفیت اجتماعی با تأکید بر بقایای فتنه است که به رغم نتیجه انتخابات سال ۹۲ می‌تواند زمینه‌ساز چالش‌های آینده در فضای سیاسی و اجتماعی کشور باشد.

دور جدید تحرکات حمایت از سران فتنه و طرح رفع حصر

در ماه‌های اخیر تحرک جدید سران جبهه موسوم به اصلاحات در حمایت از سران فتنه و درخواست رفع حصر آنان به دلیل خدماتی که در گذشته داشته‌اند(!) به فاز جدید تبلیغاتی این جریان در ماه‌های اخیر تبدیل شده

است. محمد خاتمی، رییس جمهوری پیشین ایران، روز دوشنبه ۲۱ مهر در دیداری به مناسب روز موسوم به «عید غدیر»، می گوید که آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر از رهبران معترضان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ «دیر» شده، اما در عین حال «هیچ وقت برای انجام کارهای خوب دیر نیست. محمد خاتمی گفت: «چه خوب بود در این عید بزرگ شاهد آن باشیم تا کسانی که اتهامات سیاسی (۱۴) دارند در حصر و بند نباشند».

علی مطهری، نماینده تهران در مجلس، هم روز ۱۵ مهر در نامه‌ای به رئیس جمهور از وی خواسته بود که به عنوان رییس جمهوری و رییس شورای عالی امنیت ملی نسبت به رفع حصر میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی اقدام کند.

مجمع مدرسین و محققین هم در نامه به رییس جمهور می نویسد: گفته می شود حصر این حضرات (رهنورد، موسوی و کروبی) با نظر شورای عالی امنیت ملی صورت گرفته است. جناب عالی نیک می دانید که علاوه بر نقض قانون و تضییع حق این عزیزان، مصالح عالی نظام نیز با این حصر و محدودیت نادیده انگاشته می شود. چگونه می توان پذیرفت عناصری خدوم و با سابقه درخشان در تأسیس و استمرار این نظام، امروز از حقوق اولیه خود محروم باشند؟ ماجراهای تلخ پس از انتخابات سال ۸۸ هرچه بود امروز پایان یافته است و باید از آن گذشت و به آینده اندیشید!

به ادعای سایت کلمه در همایش آغاز به کار حزب اعتماد ملی هم در سالن اجتماعات مؤسسه الهادی در روز عید غدیر که با قرائت پیام خاتمی برگزار شد تمامی سالن را صدای فریادهای مردمی پر کرده بود که برای آزادی زندانیان سیاسی و رهبران در حصر شعار می دادند. در ماجرای اخیر اسیدپاشی نیز تحرک ویژه‌ای از سوی رسانه‌های جریان اصلاحات و عوامل میدانی این جریان برای تبدیل آن حادثه مشکوک به یک چالش جدی در نظام آغاز شد که البته با هوشیاری عناصر مسئول مهار گردید. عواملان تحرک جدید برای رفع حصر بر این نکته واقفند که حصر بر اساس مصوبه شورای امنیت ملی است و رفع آن نیازمند رفع عوامل و

زمینه‌های ایجاد این شرایط است. سران فتنه عامل اصلی هزینه عظیمی هستند که قبل و بعد از انتخابات مبتنی بر یک توهم به نام تقلب بر نظام تحمیل شد که طی آن بیش از ۳۰ نفر شهید و کشته شدند و صدها نفر هم مجروح شدند و میلیاردها تومان خسارات مادی و مهم‌تر از آن خسارات عظیم معنوی بر نظام تحمیل شد که خدشه بر شعارهای اصلی نظام و هتک حرمت عاشورای حسینی تنها گوشه‌ای از آن است. تحریم فلج‌کننده کنونی که بیگانگان بر نظام تحمیل کرده‌اند، تنها یکی از آثار آن فتنه است، آیا تلقی این همه هزینه به عنوان «اشتباه» یا «اهمال»، ظلم به نظام نیست. به نظر می‌آید هیچ مکافات این جهانی، هزینه‌های وارد شده بر نظام را جبران نمی‌کند.

نادیده گرفتن چرایی حصر

ایستادگی سران فتنه در برابر نظام و حوادث تلخ سال ۸۸ به رغم حماسه پرشکوه مردم در نهم دیماه سال ۸۸ به حصر سران فتنه نینجامید و آنها در بقیه روزهای سال ۸۸ و در ۱۱ ماه اول سال ۸۹ به اقدامات خود ادامه دادند که البته نظام اسلامی هم آنها را تحمل کرد. تدبیر نظام این بود که مردم و به ویژه رأی‌دهندگان به نامزدهای شکست‌خورده نسبت به روند تحولات سیاسی کشور آگاهی لازم را یافته و از آنها فاصله بگیرند که ریزش شدید بدنه اجتماعی نماد آن بود. اما در ماه‌های پایانی سال ۸۹ سران فتنه متأثر از حرکت بیداری اسلامی در منطقه و در راستای راهبرد دشمنان نظام اسلامی تلاش کردند سناریویی را در کشور پیاده کنند که بعداً نمونه آن در سوریه دیده شد و همین اقدام خائنانه آنها برای تبدیل عرصه کشور به جنگ و درگیری داخلی سبب حصر آنان شد.

حادثه روز ۲۵ بهمن‌ماه سال ۸۹ را که در پی فراخوان موسوی و کروبی طراحی و به اجرا در آمد را می‌توان به عنوان نقطه اوج هماهنگی سران

داخلی فتنه با بیگانگان تلقی کرد؛ چراکه در این روز قدرت‌های استکباری با هدایت عوامل جاسوسی خود برای صدور بیانیه درخواست تجمع و انتخاب زمان و مکان آن و پوشش گسترده رسانه‌ای و پس از آن حمایت آشکار و علنی در قبل و بعد از تجمع می‌خواستند به زعم خود با مدل‌سازی حوادث در ایران، مسائل مصر و تونس را تحت‌الشعاع قرار دهند؛ زیرا پس از اوج‌گیری نهضت‌های انقلابی مردم مصر، تونس و... آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها به شدت در منطقه دچار بحران و سردرگمی شده بودند. این نگرانی اگرچه از یک بعد معطوف به ناتوانی در حفظ عوامل دست‌نشانده در کشورهای منطقه بود، اما نگرانی اصلی آنها اوج‌گیری حرکت‌های انقلابی بود که همگی آنها نشان از الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران داشت و این امر و پیامدهای آن می‌توانست بزرگ‌ترین تهدید برای منافع نظام سلطه باشد. به چالش کشیده شدن نقطه قانونی بیداری اسلامی یعنی ایران فرصتی ذی‌قیمت برای نظام سلطه بود.

فراخوان میرحسین موسوی و کروی برای کشاندن مردم به خیابان‌ها در ۲۵ بهمن ۸۹ اگرچه با پشتیبانی و حمایت شخص رئیس‌جمهور آمریکا و دیگر سران کاخ سفید همراه شد، اما به رغم تصور و برنامه‌ریزی آنها با اقبال مردم در داخل مواجه نشد. در آن روز و در حالی که هنوز محدود مزدوران فتنه در کوچه پس‌کوچه‌های غرب تهران در حال فرار بودند، کلینتون وزیر خارجه آمریکا در شام روز ۲۵ بهمن پشت دوربین خبرنگاران قرار گرفته و حمایت آمریکا را از آرمان‌های آنها اعلام کرده و می‌گوید: «آنچه ما امروز در ایران شاهد هستیم، نشانه شجاعت مردم ایران است». رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا نیز بعد از تجمع محدود فتنه‌گران با صدور بیانیه‌ای ضمن حمایت از آنها، اقدامات گذشته آمریکا از فتنه‌گران را کافی ندانسته و تأکید می‌کند: یکی از راه‌هایی که ما از طریق آن می‌توانیم و باید از مردم ایران حمایت کنیم، این است که از تمام راه‌ها و ابزار موجود برای

تحریم ایران استفاده کنیم. پس از این ماجرا و نگرانی از تبعات و پیامدهای امنیتی آن سبب شد که شورای عالی امنیت ملی مصلحت نظام را در حصر سران فتنه ببیند.

کارکرد ابزاری حصر برای اصلاح طلبان

اما اکنون و به رغم گذشت بیش از ۴ سال از آن زمان موضوع حصر بیشتر به عرصه‌ای برای بهره‌برداری جریان اصلاحات تبدیل شده است که مؤلفه‌های آن را در چند محور می‌توان یافت:

۱- به رغم ادعای وجود حصر برای سران فتنه، شرایطی که اکنون برای آنها مهیاست شباهتی به حصر ندارد؛ چراکه بهترین تیم‌های پزشکی کشور در اختیار آنهاست، دیدارهای خانوادگی و دوستانه را نیز دارند و بعضاً به امکانات ورزشی و... نیز دسترسی دارند که اغلب مردم از آن محرومند؛ بنابراین وضعیت موجود جز اینکه هزینه‌ای را بر نظام تحمیل می‌کند، صرفه دیگری ندارد و تنها به بستری برای حفاظت از آنها تبدیل شده است تا حصر. سران و عوامل فتنه و حامیان‌شان هیچ‌گاه نخواستند از فرصت‌هایی که نظام برای آنها و برای جبران اشتباهاتشان ایجاد کرد، استفاده کنند.

۲- در سال گذشته و پس از انتخابات یازدهم ریاست جمهوری و روی کارآمدن دولت آقای روحانی، هم ایشان و هم وزرایشان فتنه و آشوب‌های خیابانی پس از انتخابات دهم را محکوم کردند و برخی از مسئولان که وجود برخی از شواهد و قرائن از همراهی آنها با آشوبگران در روزهای اول حکایت می‌کرد، با محکوم کردن و براءت از آن بر باور و اعتقاد خود به نظام اسلامی تأکید کردند. تداوم این روند به طور قطع انزوای بیشتر سران فتنه و حامیان آنها را به دنبال داشته و دارد؛ بنابراین ادامه آن برای کسانی که تمام سرمایه سیاسی و اجتماعی خود را صرف آن کرده بودند، ناگوار و غیرقابل پذیرش

است. در نتیجه، تلاش کردند به نوعی این روند را متوقف کنند. از سوی دیگر در روند تحولات بعد از انتخابات مساعدت دستگاه‌های قضایی، اطلاعاتی و امنیتی برای حال مدیران و سران فتنه سبب شد تعداد زیادی از عوامل مؤثر در فتنه با مساعدت مسئولان آزاد شوند و شرایط رفاهی برای سران فتنه هم به‌گونه‌ای شد که حتی فرزند کربسی در روز ۱۱ مهرماه سال گذشته در فیس‌بوک خود از شرایط مناسب پدرش و سفر او به سرعین و... سخن به میان آورده و بسیاری از اخبار نشان از کاسته شدن شرایط حصر و آمادگی سران فتنه برای توبه داشت. اما به رغم این تحولات به ناگاه این روند با نامه همسر کربسی خطاب به رئیس جمهور و ادعای نامساعد بودن حال وی و اینکه در سن هفتاد و چند سالگی دچار پوکی استخوان شده و... اینکه باید دادگاهی تشکیل شود تا او حوادث پس از ارتحال امام را بازگو کند و پس از آن ماجرای خبرسازی گاز گرفته شدن دست دختر موسوی که مدت‌ها به خبر اول رسانه‌های مجازی و دشمنان انقلاب اسلامی برای تبدیل کردن سران فتنه به مسأله اول کشور، عملاً موضوع رفع حصر را منتفی کرد.

۳- اصرار بر معرفی یکی از عوامل مؤثر در "فتنه" برای تصدی وزارت علوم که به بی‌ثباتی در مدیریت یکی از وزارتخانه‌های مهم و تأثیرگذار در دولت یازدهم در یک‌ونیم سال گذشته انجامیده است، نشان‌دهنده این است که این جریان هنوز به رغم تحولات سال‌های اخیر به این ضایعه مهم در تاریخ سیاسی کشور به عنوان یک "سرمایه اجتماعی" نگاه کرده و تلاش دارد به هر قیمتی آن را برای بهره‌گیری در انتخابات آینده حفظ کنند. و شاید بتوان تلاش برای تبدیل ماجرای اسیدپاشی به چالش گسترده اجتماعی توسط رسانه‌های مرتبط با این جریان را در همین راستا ارزیابی کرد.

۴- عبور آرام از گذشته و بدون عذرخواهی، ریشه اصلی جنجال‌سازی‌های اخیر است؛ چراکه در واکنش به راهبرد نظام در مورد ضرورت توبه و

عذرخواهی عاملان آن هزینه سنگین، آنها تنها با بیان اینکه در گذشته اشتباهاتی شده است بنا دارند به آرامی از کنار آن عبور کنند. آقای محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین و رئیس شورای مرکزی مجمع روحانیون در دیدار برخی اعضای حزب اعتماد ملی گفته است: «به دوستانی که در حاکمیت هستند، عرض کرده‌ام که ماندن در گذشته خسارت‌های بسیار فراوانی دارد. می‌توان گذشته را مطالعه کرد و از آن درس گرفت، اما باید نگاه به آینده داشت. اگر بخواهیم در گذشته بمانیم و به سوی آینده حرکت نکنیم، کشور و نظام بسیار زیان می‌کند؛ چنان که ما بعد از سال ۸۸ زیان‌های بسیاری را متحمل شدیم. از تنش‌هایی که در جامعه به وجود آمد، محدود و محصور بودن بسیاری از یاران انقلاب و نیروهای ارزنده بود».

۵- سرسازی برای اصلاحات با عنوان "خاتمیسم" کارکرد دیگر استفاده ابزاری از فتنه و سران آن است. آنچه که این روزها در قالب بازگشت «خاتمیسم» در عرصه رسانه‌های این جریان و در پی «خلق رهبری» برای جبهه موسوم به اصلاحات است از این روند ریشه می‌گیرد و در این مدل سازی تلاش می‌شود تا از رئیس‌جمهوری پیشین (به رغم نقش اساسی در فتنه)، چهره‌ای اسطوره‌ای بسازند تا از این طریق بتوانند نحله‌های مختلف جریان متبوع را کنار هم گرد آورند. روزنامه آرمان در این زمینه می‌نویسد: «اصلاح‌طلبان در پیشانی سیاست‌ورزی خود مهره‌ای دارند که فصل‌الخطاب این جریان و نقطه ثقل این اردوگاه سیاسی است و از میان طیف‌ها و نحله‌های مختلف اصلاح‌طلبی کسی نیست که او را راهبر این جریان سیاسی نداند. سیدمحمد خاتمی، رئیس دولت اصلاحات و لیدر جریان اصلاح‌طلبی در دهه چهارم انقلاب اسلامی برخلاف ادواری که از پذیرش میدان‌داری جریان اصلاحات سر باز می‌زد، اکنون رسالت تاریخی خود را پذیرفته و در قالب یک سکندار امین و معتدل، محوریت جریان اصلاحات را عهده‌دار شده است».

انگاره‌سازی از این واژه تنها معطوف به بازگشت یک چهره سیاسی به

عرصه قدرت نیست، بلکه آنگونه است که محمد قوچانی، سردبیر هفته‌نامه صدا با عنوان این واژه برای «اصولگرایان» خط و نشان کشیده و از او به عنوان خط قرمز اصلاح‌طلبان نام برده و می‌نویسد: «امروز دفاع از خاتمی ضرورت اصلاح‌طلبی است. در واقع اصولگرایان باید بدانند که خاتمی خط قرمز ماست و اجازه تعرض و تعریض به او را نخواهیم داد».

۶- واژه خاتمیسم در عین حال نگاهی هم به آرایش درونی این جریان دارد. بر اساس مدلی که به کناره‌گیری محمد هاشمی از حزب کارگزاران انجامید و آن حزب آنگونه که آقای مرعشی اعلام کرد که حزب کارگزاران در قالب اتحاد با اصلاح‌طلبان و با محوریت خاتمی در انتخابات حضور پیدا خواهد کرد، اگرچه ممکن است در پوشش ائتلاف طیف‌های مختلف باشد، ولی در نگاه دیگر نشانه اوج‌گیری رقابت‌های درونی است که می‌تواند حتی به عبور از آقایان هاشمی و روحانی بینجامد. نشریه صدا در مقاله‌ای با عنوان «تفکیک رئیس‌جمهور از رهبر اصلاحات» به قلم محمدجواد روح عملاً از این فرآیند رمزگشایی می‌کند. او انتخابات خرداد ۹۲ را پیروزی غیرمترقبه و پیش‌بینی‌نشده جریان اصلاحات (!؟) قلمداد کرده و برای مقابله با روندی که در اعتراض به عملکرد گذشته این جریان به پیدایی گروه‌های جدیدی از نسل دوم اصلاحات نظیر ندای ایرانیان انجامیده است، الگوی خاتمیسم را اینگونه تفسیر می‌کند: «در سطحی فراتر ۲۴ خرداد ائتلافی بود که در آن سیدمحمد خاتمی نقش و جایگاه خود در رهبری اصلاحات را پذیرفت و طی یک سال گذشته با اقدامات معنی‌دار و کلیدی آن را تثبیت کرده است. به عبارت دیگر گرچه بوروکرات محافظه‌کاران (منظور حامیان دولت یازدهم است) سهم بالاتری را از فضای سیاسی و مسئولیت‌های حکومتی در دوران پس از ۲۴ خرداد در اختیار گرفته‌اند، اما رهبری سیاسی- گفتمانی اصلاح‌طلبان را سیدمحمد خاتمی بر عهده گرفته است. تلاش‌هایی که از سوی طیف

بوروکرات- محافظه کار برای تعریف اعتدالگرایی به عنوان گفتمان سوم در کنار اصلاح طلبی و محافظه کاری در اواخر سال گذشته و اوایل سال جاری صورت گرفت، عملاً به حاشیه رفته است و اصلاح طلبی به عنوان جریان و جبهه‌ای عام مجموعه نیروهای پایبند و همسو با این گفتمان (از جمله روحانی و دولت او) را دست گرفته است. مهم‌ترین دستاورد ۲۴ خرداد برای اصلاح طلبان شاید این بود که برخلاف دوران اصلاحات، رئیس‌جمهور (به عنوان نماینده جریان اصلاحات در ساخت سیاسی) از رهبر اصلاحات (به عنوان نماد و محور اصلاح طلبان در عرصه عمومی) تفکیک شده است و هر کس بار خویش را متناسب با وظایف و اولویت‌های خویش بر دوش می‌کشد.

۷- تلاش برای حفظ ظرفیت اجتماعی و جلوگیری از انفعال و سرخوردگی باقی‌مانده هواداران فتنه با عنوان "آرامش فعال"، راهبرد دیگر این جریان است. روزنامه اعتماد با واکاوی این راهبرد در هندسه سیاسی کشور ابتدا به دوگانه «آرامش فعال» و «گوشه‌نشینی» پرداخته و سپس به بیان دلایل اتخاذ راهبرد اول می‌نویسد: «اصلاح طلبان با تکیه بر راهبرد آرامش فعال دیگر عرصه سیاسی را تنها گستره بازی خود قرار نخواهند داد و با تسخیر ریزبندنه‌های اجتماعی، سامان و سازمان جدیدی به جنبش اصلاحات قایل به تعامل با حاکمیت با رعایت حفظ هویت اصلاح طلبی خواهند داد. عملیاتی شدن این راهبرد نشان خواهد داد که اصلاح طلبان حواس شش‌گانه خود را محصور و محدود به قدرت سیاسی نکرده و رایحه، طعم و صورت و صدای خوش قدرت اجتماعی و فرهنگی را نیز احساس و درک کرده‌اند و برای تسخیر این قدرت برنامه و راهبرد دارند. بالمال، اگر روزی و روزگاری سرنوشت جنبش اصلاحات به سرنوشت بازیگران سیاسی این جنبش گره خورده بود و اصلاح طلبان به هر دلیلی با سیلی سخت رقیب، زمین‌گیر شدند، اما عناصر اجتماعی از هفت‌خوان سخت اصلاحات‌ستیزان عبور کرده و راه خود را یافته است. این امر نشانگر این است که سربازان جنبش اصلاحات با وجود همه اشتباهات خرد و کلان راهبردی و تاکتیکی به دلیل نمایندگی کردن مطالبات

مدنی-اجتماعی و سیاسی توانسته‌اند این مطالبات را در جامعه ایرانی نهادینه کنند».

۸- افراطیون در روند تلاش‌های خود از حفظ حمایت بیگانگان غافل نیستند. به همین دلیل است که رسانه‌های بیگانه بخش عمده‌ای از فضای تبلیغاتی خود را به حمایت از سران فتنه و قرار دادن آنها در لید اخبار خود به بهانه‌های مختلف معطوف کرده‌اند و از توصیه‌های راهبردی در این زمینه غافل نیستند. سایت رادیو فردا در مطلبی در این زمینه می‌نویسد: «شرکت بی‌قید و شرط در روندهای انتخاباتی، و محدود ساختن کنش سیاسی به استفاده از کریدور کنترل‌شده به وسیله شورای نگهبان و هسته اصلی قدرت، راهبردی است که هرچند با میل و انرژی و محافظه‌کاری بخش مهمی از جامعه همسوست، اما بعید است منجر به تغییر معنادار رویکردها در حکومت شود. اصلاح‌طلبی دوم خردادی اگر از تجربه انتخابات ۱۳۸۸ نیاموزد، ناگزیر به تکرار تجربه‌ای است که ائتلاف زمان و نیروی انسانی و منابع ملی در آن، به قدر لازم در فاصله زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ مشهود است. و البته در نقطه‌ای متفاوت، اصلاح‌طلبان دوم خردادی ملزم به بازخوانی دقیق انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ هستند. به نظر می‌رسد تجربه انتخابات مزبور برکنار از پیامدهای قهر اکثریت معنادار جامعه با انتخابات مجلس ۱۳۹۰ نبود، و بدون تجربه ۱۳۸۸ اقتدارگرایی مستولی بر امور، حاضر به پذیرش روحانی نیز نمی‌شد». رادیو فردا سپس توصیه می‌کند: «فراتر از میل و انگیزه و انرژی اصلاح‌طلبان دوم خردادی؛ این بخش از نیروهای سیاسی ایران ناگزیرند به موانع جدی و ایستادگی تمام‌قد تمامیت‌خواهان در برابر پروژه‌های سیاسی‌شان دقیق‌تر بنگرند، و در این پرسش بیندیشند که آیا راست افراطی بدون فشار افکار عمومی و نیروی اجتماعی، و تنها مبتنی بر چانه‌زنی و تعامل در بالا، از تمامیت‌خواهی خود قدمی به عقب خواهد گذاشت؟»

۹- بنا بر دلایل بالا اعتقاد کارشناسان سیاسی بر این است که به رغم شعارهای ظاهری، خواست واقعی جریان سیاسی عامل و حامی فتنه، تداوم

حصر است؛ چراکه با توبه سران فتنه آنها اندک ظرفیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند. اما تصور آنها این است که با تداوم حصر تا انتخابات آتی مجلس، قادر خواهند بود از آن به عنوان سرمایه اجتماعی برای حفظ و انسجام جریان و شکل‌دهی مجلس دهم به نفع خود بهره‌برداری کنند.

آثار و تبعات سیاسی اجتماعی

ورود زود هنگام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به انتخابات

بهزاد کاظمی

چکیده

مسئله انتخابات همواره یکی از کلیدی‌ترین موضوعات پیش روی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. مسئله‌ای که در دل خود بسیاری از مسائل را جای داده است و همیشه از آن با تعبیر "مسئله‌ای اساسی و مهم" یاد می‌شود. این موضوع مهم در زمان معین خود، باید توسط تمامی اقشار به بحث گذاشته شود، اما در صورت ورود زود هنگام به مقوله انتخابات، چالش‌هایی ایجاد می‌شود.

در ماه‌های اخیر میان گروه‌های سیاسی خیزه‌ای برای انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و همچنین انتخابات مجلس خبرگان رهبری مشاهده می‌شود، اما وارد شدن از هم‌اکنون در مباحث مربوط به انتخاباتی که قرار است در اواخر سال ۹۴ برگزار شود بسیار زود هنگام است؛ زیرا معمولاً در کشور ما اوج فعالیت‌های انتخاباتی یک تا دو ماه قبل از زمان برگزاری انتخابات می‌باشد.

امام خامنه‌ای در سفر به استان خراسان شمالی در اواخر مهرماه ۹۱ توصیه‌هایی درباره انتخابات سال ۹۲ بیان داشتند. از جمله توصیه‌های معظم‌له درباره زمان ورود به انتخابات بود. ایشان در حالی که تا انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۹۲ حدود ۸ ماه بیشتر باقی نمانده بود با اشاره به فعالیت‌های زود هنگام انتخاباتی فرمودند:

«انتخابات نزدیک نیست، ولی برخی از همین حالا وارد این عرصه

می‌شوند که اصلاً این مسأله را تأیید نمی‌کنم؛ زیرا هر چیز باید در جای خود و وقت خود انجام شود. این فعالیت‌های زود هنگام انتخابات موجب منحرف شدن ذهن‌ها از مسائل اصلی، مشغول کردن افراد به یکدیگر و برخی بدگویی‌ها می‌شود».

این جمله کلیدی نشان‌دهنده این است که ورود زود هنگام به مسأله انتخابات باعث ایجاد چالش‌هایی می‌شود که تنها در این محیط قادر به رشد هستند. چالش‌هایی که می‌تواند فضای سیاسی- اجتماعی جامعه را ملتهب کند و آثار سویی به همراه داشته باشد.

قصد ما در این نوشتار آن است که آثار و تبعات سیاسی اجتماعی مربوط به ورود زود هنگام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به انتخابات را بررسی قرار کنیم.

کلید واژه‌ها: انتخابات، جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، ورود زود هنگام،

آثار و تبعات

مقدمه

تبیین راهبرد و اعلام برنامه برای هر انتخابات و از سوی هر گروه سیاسی رسمی و قانونی، امری بی‌اشکال و حتی سودمند است، اما مشروط بر آنکه در زمان مناسب و به هنگام باشد و بدیهی است انتخاباتی کردن زود هنگام فضای کشور امر نادرستی محسوب می‌شود.

با این حال نگاهی به فضای سیاسی داخل کشور شتابزدگی برای تصاحب اکثریت در مجلس دهم که از خرداد سال ۹۵ زمام قانونگذاری و نظارت بر دستگاه‌ها را عهده‌دار خواهد شد کاملاً مشهود است و آنچه که از ورود زود هنگام گروه‌های سیاسی به انتخابات و رفتارهای شتاب‌زده آنها به ذهن متبادر می‌شود چیزی جز سیاسی‌کاری، تبلیغ پنهان و زمینه‌سازی برای

رسیدن به هدف‌های خاص نیست؛ به ویژه اصلاح‌طلبان که در انتظار برآورده شدن راهبرد خود یعنی بهشت، بهارستان، پاستور هستند می‌کوشند تا بر موج حمایتی دولت یازدهم نیز سوار شده و پیروزی را از آن خود کنند. واقعیت آن است که نگاه برخی از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به جایگاه و تأثیر انتخابات مجلس شورای اسلامی و همچنین مجلس خبرگان رهبری بر سرنوشت کل کشور در چهارچوب منافع ملی و مصالح عمومی نیست و به جای نگاه کلان و جامع‌نگر به نگاه بخشی و گروهی بسنده کرده‌اند.

اکنون در شرایطی قرار داریم که جامعه بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت، همدلی و آرامش است، بنابراین طبیعی است که فعالیت زودرس یا تبلیغات زودهنگام انتخاباتی باعث می‌شود یکپارچگی جامعه و مردم در زمانی که هیچ ضرورتی وجود ندارد آسیب ببینند. با این اوصاف فضای کشور ناخودآگاه به سمت وسوی انتخابات کشیده می‌شود و برخی اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های خاص از سوی سیاسیون یا نامزدهای احتمالی نیز عامل تشدید چنین وضعیتی است.

در حال حاضر اظهارات و تحلیل‌های چهره‌های سیاسی در این مورد سیر صعودی به خود گرفته است و در برخی موارد از کلی‌گویی عبور کرده و به بیان مصداق‌ها و آرایش سیاسی رقابت‌های انتخابات معطوف شده است. تمامی این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که همه دلسوزان نظام و به ویژه رهبر معظم انقلاب نسبت به ورود زودهنگام به مباحث انتخاباتی و درگیر کردن کشور با این مسائل، تذکر داده‌اند.

با اینکه هنوز نزدیک به یک سال و نیم تا انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و همچنین انتخابات مجلس خبرگان رهبری باقی مانده است، اما شواهد و قرائن حکایت از آن دارد که جریان‌ها و گروه‌های سیاسی وارد فعالیت‌های زود هنگام انتخاباتی شده‌اند. البته آغاز این اقدامات را می‌توان از

چندین ماه قبل ردیابی کرد.

برخی خبرگزاری‌ها ماه‌ها قبل به نقل از دستیار ویژه رئیس‌جمهور خبر دادند که: «ستادهای انتخاباتی روحانی در زمان انتخابات ریاست جمهوری نه‌تنها باید منسجم باشند، بلکه از هم‌اکنون برای انتخابات بعدی مجلس فعالیت خود را آغاز کنند».

آقای عارف هم ابایی از علنی کردن تلاش‌هایش ندارد. او در روزی که برای امضای دفتر یادبود ماندلا رفته بود به صراحت گفت که فعالیت برای حضور در انتخابات مجلس دهم را آغاز کرده است.

گویا سودای مجلس دهم، برای برخی از جریان‌های سیاسی مانند اصلاح‌طلبان تا اندازه‌ای جذاب است که حتی بحث ریاست مجلس آینده را نیز پیش کشیده‌اند! صادق زیباکلام می‌گوید: «اگر جبهه متحد اصلاح‌طلبان بتواند بالنسبه در انتخابات اسفندماه ۹۴ موفق باشد، مطمئن باشید رئیس مجلس آینده آقای محمدرضا عارف خواهد بود».

این شتابزدگی تا آن حد غیرعادی و خام بود که حتی سعید حجاریان در گفتگو با روزنامه آرمان گفت: «باید گذاشت ترکیب مجلس مشخص شود و آن موقع درباره رئیس مجلس بحث کرد. الان نمی‌شود گفت چه کسی رئیس باشد».

بررسی آثار و تبعات ورود زود هنگام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی

به انتخابات

بسیاری از کارشناسان تأکید دارند باید اجازه دهیم تا شرایط به طور طبیعی طی شود و نسبت به آثار و تبعات ورود زود هنگام به انتخابات هشدار می‌دهند که طرح چنین مباحثی منتج به آسیب‌های متعددی خواهد شد. پرداختن به مسائل انتخاباتی و کشیده شدن رقابت نامزدها به جامعه در

زمان نامناسب، فضای جامعه را از حالت عادی خارج می‌کند و موجب دور شدن شهروندان از زندگی روزمره آنان خواهد شد. تشکل‌های سیاسی چنانچه قصد دارند فعالیت‌هایی را قبل از موعد مقرر در زمینه انتخابات داشته باشند نباید دامنه رقابت‌ها و فعالیت‌های خود را به جامعه و افکار عمومی بکشانند.

اینک در این مجال به طور مختصر به برخی از آثار و تبعات ورود زودهنگام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به انتخابات اشاره می‌کنیم:

۱- دور شدن دستگاه‌ها و مسئولان از مسائل و کارهای اصلی کشوری

ورود زودهنگام به عرصه انتخابات و تبلیغات انتخاباتی موجب می‌شود تا برخی از مسئولان از بسیاری از وظایف خود غافل شوند و انرژی و توانی که باید صرف انجام کارهای اساسی در کشور شود، صرف رقابت‌های انتخاباتی شده و دستگاه‌ها و مسئولان از کارهای اصلی خود باز بمانند. این مسأله باعث می‌شود بسیاری از مسائل مهم در پیچ‌وخم‌های انتخابات به دست فراموشی سپرده شود و فرعیات را جایگزین اصلیات کند.

البته گمانه‌زنی دیگری نیز مطرح است که گویا برخی با سوءاستفاده از شرایط کنونی کشور مسائل انتخاباتی را بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از پاسخگویی به مسئولیت‌های خود کرده‌اند.

۲- زمینه‌ساز جنجال و سوءاستفاده دشمنان

برخی از التهاب‌هایی که برای یک انتخابات به وجود می‌آید طبیعی است، اما باید در موقع و هنگام خود باشد. ایجاد شکاف و مجادله بین جریان‌ها و گروه‌های سیاسی موجبات سوءاستفاده دشمنان انقلاب را فراهم خواهد کرد تا رقابت‌های سالم را به تهاجم گروه‌ها به یکدیگر تبدیل کنند و اگر دلسرد کردن مردم و ناامیدی و تحریک و تخریب دیگران باشد شیطنت‌های دشمن

افزایش می‌یابد.

انتخابات به صورت طبیعی سلسله التهاب‌هایی را در جامعه ایجاد می‌کند که اظهارنظرهای مختلف و متنوع نیز آرامش را از جامعه سلب می‌کند. تبلیغات انتخاباتی زود هنگام باعث دلسردی مردم و امیدواری دشمن به التهاب‌ها می‌شود؛ بنابراین باید از ورود زود هنگام پرهیز کرد. ورود زود هنگام به انتخابات، اراده دشمنان انقلاب اسلامی را برای فشار بیشتر سوق می‌دهد؛ چراکه ورود به انتخابات معمولاً زمینه‌ساز جنجال سیاسی خواهد شد و جنجال سیاسی نتیجه‌ای جز بی‌نظمی در عرصه‌های مختلف کشور نخواهد داشت.

۳- وارد شدن خدشه به اقتصاد مقاومتی

ورود زود هنگام به انتخابات باعث خدشه وارد شدن به "اقتصاد مقاومتی" می‌شود و سیاست‌های کلی آن را به حاشیه می‌برد. جنجال سیاسی زمینه ناآرامی اقتصادی را فراهم می‌کند؛ چراکه مسئولان برای حل مشکلات اقتصادی نیاز به تمرکز دارند و جنجال سیاسی تمرکز مسئولان را هدف قرار می‌دهد.

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در پایان سال ۹۲ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد. به همین دلیل این موضوع در سال ۹۳ و ۹۴ باید به صورت جدی در دستور کار مسئولان قرار گیرد. در حال حاضر احزاب، تشکله‌ها، مسئولان و مجلس باید تمام‌قد برای اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی وارد صحنه شوند؛ چراکه انتخاباتی کردن فضا باعث دور شدن از حماسه اقتصادی یا اقتصاد مقاومتی خواهد شد.

۴- انحراف افکار عمومی از اولویت‌ها و منافع ملی

ورود زود هنگام به عرصه انتخابات آسیب به منافع مردم، کشور و نظام

است و شرایطی را به وجود می‌آورد که افراد را از کار و تلاش برای پیشبرد اهداف کشور باز می‌دارد و افکار عمومی را نیز از اولویت‌ها و منافع ملی منحرف می‌کند. در حالی که افکار عمومی باید به موقع متوجه انتخابات شود و افراد و برنامه‌ها در زمان مقرر مطرح و معرفی شوند تا مردم توانایی انتخاب داشته باشند.

۵- آفت خدمت‌رسانی به مردم

مسئولان باید در حال حاضر به فکر حل مشکلات مردم باشند و ورود زودهنگام به انتخابات آفت خدمت‌رسانی به مردم است. برخی از مدیران و مسئولانی که امروز شاید در مظان نامزدی باشند، ممکن است از امکانات و ابزار سازمانی استفاده کنند. اگر افرادی از مسئولان نزدیک یا مرتبط به هر جریان یا گروه سیاسی به عرصه انتخابات ورود پیدا کنند، هم خودشان، هم سازمانشان و نیز دوستانشان که دارای مشاغل هستند، نسبت به این موضوع بی‌تفاوت نمی‌مانند و در این عرصه فعالیت خواهند کرد. اگر مدیری وارد این عرصه شد، بخش عمده‌ای از وقت و ارتباطش مصروف این موضوع می‌شود و اگر قرار باشد نزدیک به یک سال و نیم قبل از انتخابات، فضای کشور اینگونه شود عملاً مسئولان در مدت قابل توجهی غیرفعال می‌شوند.

تبلیغاتی شدن زودهنگام فضای جامعه موجب می‌شود تا بدنه اجرایی کشور توان خود را به جای خدمت‌رسانی به مردم و رسیدگی به مسائل کشور صرف حمایت از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مورد نظر خود کند.

۶- وعده و وعیدهای بی‌پشتوانه

وقتی فعالیت انتخاباتی زود هنگام باشد وعده و وعیدهایی از سوی نامزدهای احتمالی بیان می‌شود که ممکن است در نظام اقتصادی و اجتماعی کشور اختلال ایجاد کند و به طور قطع بسیاری از شاخص‌های اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما اگر تبلیغات دو یا سه ماه قبل از انتخابات آغاز شود، این فرصت زمانی آسیب‌ها را به حداقل می‌رساند.

۷- دامن زدن به افتراق‌ها و اختلاف‌های قومی و محلی

از جمله مضراتی که فعالیت‌های زود هنگام انتخاباتی می‌تواند بر جای بگذارد آن است که افتراق‌ها و اختلاف‌های قومی و محلی را در مناطق مختلف کشور تشدید می‌کند و این امر البته همیشه مذموم است؛ به ویژه در ایامی که هیچ فضای انتخاباتی هم در جامعه نیست به مراتب ضرر بیشتری دارد؛ زیرا فعالیت‌های زود هنگام جریان‌های سیاسی موجب هدر رفتن سرمایه اجتماعی و تضعیف همگرایی قومیت‌های کشور می‌شود.

شاید بتوان گفت یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مهم وحدت در کشور، زمان‌بندی مناسب نسبت به مسائل مختلف از جمله انتخابات است. اگر از هم‌اکنون فضای سیاسی و انتخاباتی هیجانی حکم‌فرما شود، این امکان وجود دارد که وحدت ملی تحت تأثیر قرار گیرد.

۸- التهاب و تهدید آرامش فضای سیاسی

ورود زود هنگام به عرصه انتخابات موجب التهاب در جامعه می‌شود؛ بنابراین تا قبل از زمان نزدیک انتخابات، همت همه مسئولان، سیاستمداران و تربیون‌داران باید بر حفظ آرامش و اجتناب از جنجالی شدن فضای سیاسی کشور متمرکز باشد و کاملاً مراقب باشند که با یک سخن یا عمل نسنجیده و اختلاف‌انگیز، موجب متلاطم شدن فضای سیاسی نشوند.

آرامش در جامعه می‌تواند به عقلانی شدن فضا کمک کند و افراد و جریان‌های سیاسی که می‌خواهند وارد انتخابات شوند باید از هر التهابی پیشگیری کنند. از سوی دیگر شروع زود هنگام تبلیغات انتخابات و فعالیت‌ها

و رقابت‌های احزاب در این عرصه موجب کاهش اتحاد و انسجام در میان مسئولان و همچنین مردم می‌شود؛ بنابراین حفظ آرامش به منظور حفظ اتحاد در کشور ضرورت دارد.

۹- شور و هیجان کاذب

زودهنگام بودن ورود به فضای انتخاباتی، شور و هیجان کاذب به وجود می‌آورد و نیروی انسانی کشور که باید متوجه مسائل کشور شود، به مسائلی معطوف می‌شود که مسائل اصلی نیستند.

بحث و جدل سیاسی افراد و گروه‌ها را هیجانی می‌کند و هر چه فاصله جدل‌ها تا انتخابات کوتاه‌تر شود انتخاب‌ها به سمت عقلانی شدن پیش می‌رود و اگر بخواهیم وارد رقابت زودهنگام شویم عواطف و هیجانات، بیشتر بر افراد و گروه‌ها غلبه می‌کند و گرفتار تنش و نزاع می‌شویم.

۱۰- مانع پیشرفت و فرصت‌سوز

جریان‌های سیاسی باید بیش از پیش منافع ملی را در نظر بگیرند و نیروی سیاسی کشور را برای رسیدن به نتیجه مطلوب ملی همگرا کنند. این جریان‌ها باید فضای سیاسی کشور را به خوبی درک کنند؛ چراکه ورود شتاب‌زده و زودهنگام به مباحث انتخاباتی مانع پیشرفت و سبب فرصت‌سوزی می‌شود.

۱۱- غبارآلود شدن فضای سیاسی جامعه

پرداختن به مسائل انتخاباتی و کشیده شدن بحث‌ها و رقابت‌ها به جامعه، فضای کشور را از حالت عادی خارج می‌کند و برخی از افراد با ورود زودهنگام به مسأله انتخابات موجب غبارآلود شدن فضای سیاسی و تلاطم و درگیری فکری جامعه می‌شوند که این اقدامات هیچ منفعتی برای کشور به دنبال

ندارد.

۱۲- خستگی و کاهش نیروی جامعه

مباحث زودهنگام انتخاباتی سبب خستگی و کاهش نیروی جامعه می شود. مردم و مسئولان باید تمرکز خود را صرف کارهای اساسی کنند و نباید فضا به گونه ای باشد که کارهای اساسی بر زمین بماند؛ چرا که انتخابات زمان خود را می طلبد و فعالیت های نابهنگام و زودرس به صلاح کشور نبوده و با اهداف عالی نظام هماهنگ نیست.

۱۳- فضای تخریب و درگیری های رسانه ای و حزبی

ورود به مسائل انتخاباتی قبل از موعد مقرر باعث به وجود آمدن فضای دوسویه تخریب و حتی گاهی اهانت در طرف های سیاسی می شود، فضای جامعه را ملتهب و درگیر می کند و نتیجه ای جز درگیری های رسانه ای و حزبی در پی نخواهد داشت. در این بین گروه های سیاسی برای جواب دهی به اتهامات طرف مقابل فضای تندی را ایجاد می کنند که در نهایت باعث کشیده شدن دعوای سیاسی به داخل جامعه می شود.

۱۴- توزیع ناعادلانه منابع تبلیغاتی

یکی دیگر از آثار منفی ورود زودهنگام به انتخابات، عدم عدالت در صحنه انتخابات است، برخی از مدیران و مسئولانی که امروز شاید در مظان نامزدی باشند، ممکن است از امکانات و ابزار سازمانی استفاده کنند و از طرفی افرادی دیگر هم باشند که می خواهند کاندیدا شوند و هیچ دسترسی به امکانات و رسانه ها نداشته باشند که این فضای نابرابری را ایجاد می کند.

۱۵- برداشت عمومی نسبت به قدرت طلبی داوطلبان

ورود زودهنگام به عرصه انتخابات باعث خواهد شد تا زمینه ایجاد

سوءتفاهم و برداشت عمومی نسبت به قدرت‌طلبی داوطلبان و احزاب و گروه‌ها در افکار عمومی فراهم شود.

۱۶- فرسایشی شدن امور انتخابات

نفس گیر شدن و فرسایشی شدن حضور در صحنه انتخابات به دلیل افزایش طول مدت زمان رقابت‌ها را هم باید از تبعات و آسیب‌های ورود زود هنگام به عرصه انتخابات دانست.

۱۷- تحت‌الشعاع قرار گرفتن برنامه‌ها

کاهش توجه به برنامه‌ها به دلیل اختصاص فرصتی برای منازعات سیاسی و تحت تأثیر قرار گرفتن برنامه‌ها در برابر منازعات از دیگر تبعات ورود زود هنگام به عرصه انتخابات است.

۱۸- بالا رفتن هزینه‌ها

افزایش هزینه‌های مالی و اقتصادی برای مدیریت برنامه‌های انتخاباتی و افزایش هزینه‌های سیاسی و اعتباری برای گردآوری هواداران را نیز می‌توان از آثار منفی ورود زود هنگام به عرصه انتخابات برشمرد.

نتیجه‌گیری

جامعه ما در شرایط کنونی که درگیر تحریم‌های ظالمانه و توطئه‌های رنگارنگ دشمنان اسلام و نظام اسلامی است بیش از هر زمان دیگری نیازمند وحدت، همدلی و آرامش است؛ بنابراین حرکت زودرس یا تبلیغات زود هنگام انتخاباتی نه تنها آثار مثبتی از خود به جای نمی‌گذارد، بلکه نمودی از سیاسی‌کاری‌ها و فراموشی مشکلات فعلی در حوزه‌های مختلف است. با توجه به فاصله طولانی با زمان برگزاری انتخابات، ورود به این مسأله به صلاح کشور نیست و به طور حتم این فعالیت‌ها هم‌اکنون نه تنها هیچ کمکی

به حل معضلات کشور نمی‌کند، بلکه موجب می‌شود که دستگاه‌ها و جریان‌ها از اقدامات و برنامه‌های خود برای خدمت به مردم باز مانند.

از سوی دیگر همه دلسوزان نظام و به ویژه رهبر معظم انقلاب نسبت به تبعات منفی ورود زود هنگام به مباحث انتخاباتی و درگیر کردن کشور با این مسائل، تذکر داده‌اند. بر این اساس ضرورت دارد تمامی گروه‌ها و افراد، نگاه واقع‌بینانه و محوریت منافع ملی را مورد توجه قرار دهند و وقت خود را صرف امور حاشیه‌ای نکنند و از پرداختن به اموری که باعث تفرقه در جامعه می‌شود پرهیز نمایند.

زمان‌بندی مناسب ورود به موقع به انتخابات روندی است که قانون پیش‌بینی کرده و مردم نباید از هم‌اکنون فکشان به طور جدی مشغول این باشد که چه کسی می‌آید و چه کسی نمی‌آید. قانون زمان ورود به انتخابات را مشخص کرده است و این زمان مشخص شده قانونی برای گروه‌ها و نامزدهای انتخابات باید فصل‌الخطاب باشد تا منافع ملی و مصالح عمومی ملت آسیبی نبیند.

وحدت اپوزیسیون داخلی و معاندان خارجی در مقابله با طرح اسلامی امر به معروف و نهی از منکر

علی آزرمی^۱

حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) که در واقع وصیتی به همگان است، می‌فرمایند: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که افراد شرور و بدکار جامعه بر شما مسلط می‌شوند و آنگاه هر چه دعا کنید به اجابت نرسد (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

مقدمه:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نظام برآمده از اسلام ناب محمدی (ص) و آموزه‌های قرآن کریم از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های متعدد در التزام و اجرای شریعت اسلامی در میان جوامع اسلامی و دیگر جوامع بشری برخوردار است. از این رو دشمنان اسلام در طول حیات پربرت انقلاب اسلامی با توهین به مقدسات ملت مسلمان ایران از قبیل مخالفت با احکام قرآنی قصاص و امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد شبهه، تحریف و تهاجم به اصول اعتقادات و ارزش‌ها، در راستای عقده‌گشایی از ملت مسلمان ایران برآمده‌اند.

منافقان و دشمنان اسلام که همواره در پی ضربه زدن به انقلاب اسلامی هستند با هدف جلوگیری از اشاعه فرهنگ اسلامی و از بین بردن ارزش‌های اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران، این بارهم آرام ننشستند و با در دستور کار قرار گرفتن طرح امر به معروف و نهی از منکر در خانه ملت اقدام به سناریوسازی در برابر این طرح کردند. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان

^۱ - دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

رکن اصلی جامعه‌پذیری اسلامی به عنوان یک اصل قرآنی در میان همه فقها و بزرگان دین مبین اسلام پذیرفته شده است. عملی که در سطوح مختلف چه در سطح مردم با مردم، مردم با مسئولان، مسئولان با مردم و در نهایت مسئولان با مسئولان قابل اجرایی شدن است و می‌تواند جامعه را از بیماری‌های مختلف رهایی بخشد و مصونیت را به ارمغان آورد. نظام اسلامی باید احکام قرآن و اسلام را اجرایی سازد؛ بنابراین این احکام باید در قالب قانون شکل بگیرد و ضمانت‌های اجرایی برای آن تعیین شود تا در جامعه تعمیم یابد و تثبیت شود. از طرفی دیگر بدیهی است که از مهم‌ترین تکالیف و وظایف متولیان فرهنگی در نظام اسلامی، صیانت و پاسداشت اعتقادات مردم مسلمان ایران است که امروز مجلس شورای اسلامی در اقدامی ارزشمند طرح امر به معروف و نهی از منکر را در دستور کار خود قرار داده است. بر این اساس در یادداشت روبه‌رو برآن شدیم تا ضمن بررسی اهمیت و ضرورت اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نگاهی به آسیب‌های گوناگون کنارگذاشتن این فریضه و از سویی دیگر، فرصت‌های اجرایی کردن امر به معروف و نهی از منکر، چرایی وحدت اپوزیسیون داخلی و معاندان خارجی را در برابر این واجب الهی روشن سازیم.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در دین اسلام و قیام امام حسین^(ع)

امر به معروف و نهی از منکر، پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات انسان دارد. نخستین انسان دعوت‌کننده به نیکی، آدم علیه‌السلام بود و پس از وی نیز پیام‌آوران وحی^(ص) و پیروان آنان در انجام این وظیفه مهم تلاش کرده‌اند. دین اسلام نیز از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه متعهد بدانند و در صورت مشاهده ستم و گناه سکوت نکنند، بلکه همواره دیگران را به خوبی‌ها امر کنند و از بدی‌ها باز دارند. تأکیدهای مکرر قرآن کریم، در خصوص امر به معروف و نهی از منکر که از جمله در آیات ۱۱۰، ۱۰۴، ۱۱۴

سوره مبارکه آل عمران، و همچنین آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل ذکر شده است، بیانگر اهمیتی است که اسلام برای امر به معروف و نهی از منکر و سالم سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل شده است. قیام امام حسین^(ع) نیز برای اجرای این فریضه الهی بود. امام حسین^(ع) در وصیت نامه خویش، بر این عامل تام و انگیزه والا تأکید می ورزد و هدف اصلی خود را از مخالفت با دستگاه مبتذل یزید، امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با ظلم و جور و فساد و خیانت و بدعت ها و انحراف هایی که از همه سو، جامعه اسلامی را به محاصره درآورده و مردم را از راه روشن و صائب دین به بی راهه های فسق و گمراهی رهنمون می کردند، معرفی می نماید. امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین^(ع) علت العلل قیام مقدس کربلاست و این به دلیل جایگاه رفیع این عنصر در حرکت تاریخی امام حسین^(ع) و نقش بنیادین آن در به ثمر نشستن آن جهاد مقدس است. امام حسین^(ع) از اوضاع زمان و وضع حکومت وقت خود انتقاد می کند و شیوع فساد را متذکر می شود، تغییر ماهیت اسلام را یادآوری می کند، حلال شدن حرام ها و حرام شدن حلال ها را بیان می نماید، و آنگاه می فرماید: "وظیفه یک مسلمان این است که در مقابل چنین حوادثی ساکت نباشد".

آسیب های فردی و اجتماعی ترک امر به معروف و نهی از منکر

ترک فردی و اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر آسیب هایی بسیاری همچون بی تفاوتی نسبت به دین و ضعف ایمان، شراکت ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر در گناه عامل منکر و تارک معروف، محرومیت از سعادت دنیا و آخرت، دشمن خدا بودن، شیوع فساد و تبدیل منکر به معروف، فراموشی خوبی ها و تسلط اشرار، عقوبت الهی، از بین رفتن برکت از زندگی و... را به دنبال خواهد داشت که هر یک می تواند عمده ای از مسائل و بحران های اجتماعی را ایجاد نموده، زمینه ساز مسائل مختلف اجتماعی شود.

فرصت‌ها و برکت‌های اجرای امر به معروف و نهی از منکر

برکات و فرصت‌های اجرای امر به معروف برای جامعه و فرد می‌تواند شامل: نجات از قهر خدا، رسیدن به واقعیت الطاف الهی، بهترین مردم شدن به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، بالاترین مقام الهی را در زمین کسب کردن و خلیفه الهی شدن، شریک شدن در ثواب عامل به معروف، کسب رضایت خدا، فلاح و رستگاری، سلامتی دین و دنیا، نصرت الهی، کم نشدن عمر و روزی، ثواب فراوان، اجرای احکام اسلامی، برقراری عدالت اجتماعی، استواری نظام اسلامی، امنیت، بینی فاسق را به زمین زدن با امر به معروف و نهی از منکر، پاکیزگی کسب و کار و... شود. فرصت‌هایی که هر یک برای یک جامعه می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی فراوانی را ایجاد کرده و موتور محرکی پر قدرت در این زمینه باشد؛ بنابراین توجه به روحیه پاک جامعه اقدامی است که نه تنها بایستی در سطح مردم نیز پیاده‌سازی شود، بلکه مسئولان نیز باید بدان پایبند باشند.

لیبرالیسم فرهنگی و تلاش برای مقابله با نظام اسلامی

علت وحدت معاندان در برابر طرح اسلامی امر به معروف و نهی از منکر
رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، به‌عنوان راهبر دانش‌آورد نظام جمهوری اسلامی، با درک صحیحی از حلقه‌های نظام‌ساز کشور، از زمان زعامت خود چه در زمینه گفتمان‌سازی و چه در زمینه ابلاغ راهبرد، با توجه به عدم تحقق انتظارات در زمینه فرهنگ و اقتصاد، عمده توجه خود را به این دو حوزه معطوف داشته‌اند.

در زمینه فرهنگی، مقام معظم رهبری از ابتدای رهبری خود، درست زمانی که کشور با مسائل طبیعی پس از هشت سال دفاع مقدس دست‌وپنجه نرم می‌کرد، نوک پیکان هشدارهای خود را به سمت مقوله فرهنگ گرفتند و

مکرراً و با کلیدواژه‌های مختلف، توجه مسئولان را به لزوم برنامه‌ریزی برای ترویج فرهنگ ناب انقلاب دعوت نمودند، اما غفلت‌هایی که در سال‌های بعد رخ داد، نه تنها از تذکرات ایشان در این حوزه نکاست، بلکه موجب نگرانی شدیدتر به دلیل فاصله گرفتن از آرمان‌های اصیل انقلاب توسط دولت‌مردان نیز گردید. نگرانی‌هایی که گاه با واژه «تهاجم فرهنگی» گاه با کلمه «شبیخون فرهنگی» و گاه با عبارت «ناتوی فرهنگی» بیان می‌شد و متأسفانه همچنان مورد غفلت یا تغافل متصدیان امر واقع می‌شود. عدم اعتقاد تعدادی از متصدیان فرهنگی و تئوریسین‌های فکری برخی دولت‌ها، که اساساً اعتقادی به تهاجم فرهنگی نداشتند، نیز بر این تغافل دامن می‌زد، اما از سویی دیگر و از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، متأسفانه با همکاری اپوزیسیون داخلی که دارای نگاهی لیبرالیستی به فرهنگ بودند، دنیای غرب از راهبردها، فنون و شگردهای متنوع و متعددی بهره جست تا هم از گسترش دامنه نفوذ انقلاب در بین ملل دیگر جلوگیری کند، و هم زمینه را برای سلب هویت اسلامی و انقلابی قشرهای مختلف، به‌ویژه قشر جوان، و مسخ باورها و ارزش‌های بنیادی جامعه مهیا سازد؛ بنابراین همان‌طور که اشاره شد برای تحقق هدف اخیر، به ویژه در سال‌های پس از پایان تهاجم نظامی عراق، از روشی به نام «تهاجم فرهنگی» سود جست.

غرب در تهاجم فرهنگی خود علیه ایران، تلاش کرد تا با اقدامات از پیش تعیین‌شده و منظم «نظام فرهنگی» برخاسته از انقلاب اسلامی را تضعیف، و به جای آن «نظام فرهنگی حاکم بر جهان غرب» را جایگزین نماید. و برای تحقق این هدف کلان، با بهره‌گیری از روش‌های متعدد آموزشی، تبلیغی، تهییجی و انتشاراتی، برای تضعیف ارزش‌های دینی مردم ایران (از طریق تضعیف روحانیت، اشاعه فساد، ترویج ایدئولوژی‌های غیر دینی)، تغییر نگرش جوانان نسبت به دنیای غرب و تحقیر فرهنگی (از طریق تحقیر مفاخر ملی،

معرفی و ترویج الگوهای غربی، تحقیر توانمندی‌های مردم ایران، ترویج از خودبیگانگی و ...) تلاش‌ها و اقدامات گسترده‌ای طراحی و اجرا کرد.

حال که طرح امر به معروف و نهی از منکر بار دیگر در کانون توجه ایران قرار گرفته است غرب و همفکران داخلی آنها به مخالفت با این طرح دینی پرداخته‌اند؛ دلیل آن نیز نگرش‌های لیبرالی در حوزه فرهنگی و سیاسی این گروه‌ها بوده و از طرفی نظام سلطه و استکبار جهانی می‌داند که راه خنثی‌سازی تهاجم فرهنگی اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. اما به راستی لیبرالیسم فرهنگی چیست که موجبات وحدت دشمنان داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورده است؟ می‌توان چنین گفت که، لیبرالیسم هم‌دوش با سرمایه‌داری غربی رشد کرده است و در عرصه امور فرهنگی، از آزادی‌هایی چون آزادی اندیشه و بیان جانبداری می‌کند. لیبرالیسم سیاسی از آزادی و حقوق فرد در مقابل نهادهای سیاسی دم می‌زند. و سرانجام لیبرالیسم فرهنگی در پی نهادهای تساهل، اباحی‌گری و رواج رفتارهای غیر اخلاقی است. اپوزیسیون داخلی و معاندان خارجی تحت تأثیر افرادی چون جان لاک، نظریه‌پرداز لیبرالیسم هستند که معتقد است حتی اگر مداخله در اعمال دینی شهروندان برای مسئولان عملی و در خور باشد، انجام آن خردمندانه نیست، اما دشمنان داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران باید بدانند که با توجه به مبانی هستی‌شناختی اسلام، می‌توان برای نظام سیاسی و حاکمان جامعه، اهداف و وظایفی در نظر گرفت، تا بدین‌سان، نظام سیاسی مورد نظر اسلام، جامعه را به سمت آرمان‌های مطلوب هدایت کند. اسلام انسان را نیز جزیی از این نظام هستی تلقی می‌کند که دارای کرامت و شأن فوق‌العاده‌ای است و برای رسیدن به کمال و عبادت خالصانه و آگاهانه خداوند خلق شده است. همه چیز، از جمله نظامات اجتماعی و فردی، اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن، که

حکومت و نظام سیاسی نیز جزیی از این نظامات است، بر مبنای همین نگاه تدوین و تنظیم می‌شوند. بر اساس این دیدگاه، حکومت ابزاری برای حرکت تکاملی انسان تلقی می‌شود؛ بنابراین، اهداف حکومت نیز باید بر همین مبنا تعریف شوند؛ بنابراین دولت اسلامی همانند دولت لیبرال، دولتی بی‌طرف نیست که صرفاً مسئول تأمین امنیت و برقراری شرایط تجارت آزاد باشد؛ بلکه آنچه بنیان و پایه اساسی دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد، از یک سو «قدرت سیاسی واحد، ناشی از وجود جمعی مردم» است که اساس هر دولتی را پی می‌ریزد و در سوی دیگر تعهد به «توسعه معرفت‌الله» یا «دستیابی به حیات طیبه» است و قرار است انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش ساخته شود؛ بنابراین اساساً مخالفت یا موافقت با دخالت دولت در عرصه فرهنگ، به پذیرش و عدم پذیرش دین و تعالیم دینی یا داشتن نگاه اسلامی و غیر اسلامی به فرهنگ، سیاست و جامعه بر می‌گردد.

در نتیجه می‌توان چنین گفت که، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و جاری شدن احکام الهی در جامعه، دشمنان برای جلوگیری از تعمیم و گسترش فرهنگ اسلام به جنگ نرم رو آورده و درصدد جابه‌جا کردن ارزش‌ها با ضد ارزش‌ها هستند. پس یکی از راه‌های مقابله با جنگ نرم و رفتار نفاق‌گونه در اسلام، اجرای امر به معروف و نهی از منکر است؛ چراکه دشمن از اول اسلام برای شکستن امر به معروف به صورت سنگین سرمایه‌گذاری کرده است. امروز اگر بخواهیم مسائل را در ارتباط اصلاح و افساد یا موافقت و مخالفت با فریضه امر به معروف و نهی از منکر تبیین کنیم همانا اسلام آمریکایی در مقابل اسلام ناب محمدی^(ص) است و محور حیات انقلاب بر اجرای این واجب الهی قرار گیرد.

در پایان، آنچه باید بر آن تأکید داشت این است که، هیاهوی رسانه‌ای غرب و بعضی از عناصر داخلی در بحرانی نشان دادن امنیت کشور و ارتباط

آن با طرح جامع امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها نمی‌تواند مانعی از تصویب قانون جامع امر به معروف شود، بلکه اجرای این طرح عاملی برای بقا و سلامت اسلامی یک جامعه خواهد شد. بر این اساس طرح امر به معروف و نهی از منکر که در مجلس شورای اسلامی مراحل خود را می‌گذراند، می‌تواند بسیاری از مشکلات کشور را حل کند.

نقش بسیج در مقابله با جنگ نرم^۱

مقدمه

با توجه به جایگاه بسیار حساس بسیج در نشان دادن چهره نظام جمهوری اسلامی و ایجاد جاذبه در درون جامعه برای مشارکت و جذب هر چه بیشتر جوانان و نوجوانان به سمت الگوهای سازنده مبتنی بر هویت ملی - مذهبی از دیدگاه مقام معظم رهبری، بسیج و بسیجی مسئولیتی سنگین بر عهده داشت و توانست یک ارتش معنوی مردمی را پایه‌ریزی کند. به طوری که امام خمینی^(ره) در مورد بسیجیان قهرمان فرمودند: «شما آینه مجسم مظلومیت‌ها و رشادت‌های این ملت بزرگ، در صحنه نبرد و تاریخ مصور انقلابید، شما فرزندان مقدس پرچمداران عزت مسلمین و سپر حوادث این کشورید. شما یادگاران و همسنگران و فرماندهان و مسئولان بیداردلانی بوده‌اید که امروز در قرارگاه محضر حق ماوا گزیده‌اند. من به طور جد و اکید می‌گویم که انقلاب و جمهوری اسلامی و نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بحث از بزرگ‌ترین سنگرهای دفاع از ارزش‌های الهی نظام ما بوده و خواهد بود به وجود یکایک شما نیازمند است. چه صلح باشد و چه جنگ»^۲.

عرصه‌های فعالیت بسیج در طول سی سال گذشته با حضور و مشارکت مردم در پیروزی انقلاب و حفظ آن بوده است و وظیفه اصلی خود را در دفاع از کشور در جبهه‌های جنگ و حضور گسترده بسیجیان در خط مقدم و دیگر حوزه‌های دفاع در پشت جبهه‌ها باعث شد که بسیجیان را به عنوان نیروی اصلی دوران دفاع مقدس بشناسند. قدرت بسیج برخاسته از ایمان و اعتقادات خالصانه بسیجیان و تبعیت از ولی فقیه باعث می‌شد تا فضای جبهه با مسائل

^۱- گاهنامه سخن هادی شماره: ۱۲۱ اداره تحلیل و هدایت سیاسی معاونت سیاسی سپاه

^۲- صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۱۸ و ۱۹.

عمیق عرفان اسلامی مانند توکل به خدا و عشق به حیات اخروی و دوری از مادیات آمیخته باشد. حضور بسیجیان در مراحل مختلف انقلاب اسلامی و زنده نگه داشتن آرمان‌های انقلاب و شهدا تبلیغ این آرمان‌ها در سطح جامعه و ادارات و بدنه دولت و مجلس، رسانه‌ها، صدا و سیما و تشکیل حلقه‌های فکری در کنار هیأت‌های مذهبی برای مقابله با افکار دگر اندیش محافل روشنفکری و ارتباط صمیمی و مبتنی بر همان رفتار برادرانه دفاع مقدس و ... سبب می‌شد که ارزش‌های دفاع مقدس و انقلاب اسلامی حفظ شود و در شرایطی سیاسی و اجتماعی جدید برای مقابله با تهاجم فرهنگی آمادگی لازم را داشته باشند؛ بنابراین در این دوران بزرگترین دستاورد بسیج مقابله با تهاجم فرهنگی غرب بود.

هم اکنون بسیج به پشتوانه توکل به خدا و یاری امام زمان (عج) در حال خدمت صادقانه به کشور عزیز خود می‌باشد و طبق فرمایشات رهبر عزیز کشورمان که فرمودند: «باید روحیه بسیجی فراگیر بشود و بتواند بار سنگینی که بر دوش دارد که همان بار هدایت الهی و سعادت انسان‌هاست به سر منزل برساند و بسیج تمام شدنی نیست»^۱. بسیج می‌تواند در ابعاد ذیل در مقابله با توطئه نرم دشمن موثر واقع شود:

- ۱- در تبیین ابعاد مختلف جنگ نرم برای نخبگان و توده‌های جامعه نقش فعالی را ایفا نماید چه در سطح دانشگاه و چه در سطح توده مردم.
- ۲- بسیج می‌تواند ابعاد مختلف این تهدید و جنگ را با اشراف کامل اطلاعاتی رصد و اقدامات پیشگیرانه را بر روی نوع تهدید و زمان وقوع آن تعبیر نماید.
- ۳- بسیج با همکاری هنرمندان متعهد می‌تواند با استفاده از ابزارهای

^۱ - مجید جلالی نیا، چهره هزار گونه جنگ نرم علیه نظام جمهوری اسلامی ایران: پژوهشی پیرامون هستی‌شناسی، عرصه‌های تهدید نرم و تدابیر پدافند غیر عامل در حوزه جنگ نرم، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۱، صص ۲۱۵-۲۱۹.

هنری همچون بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن، فیلم‌سازی و ادبیات به مقابله با این جنگ به پاخیزد.

۴- از آنجا که در جنگ نرم رسانه‌ها مهم‌ترین ابزار جنگی هستند؛ بنابراین بسیج با همکاری کارشناسان رسانه‌ای می‌تواند به مبارزه با جنگ نرم اقدام نماید.

۵- از آنجا که هدف نهایی دشمن در جنگ نرم استحاله فکری و فرهنگی و اعتقادی نخبگان و مردم است؛ بنابراین هدف مبارزه در این جنگ نیز باید منجر به جلوگیری از این استحاله فکری و فرهنگی و اعتقادی گشته و با برنامه‌ریزی منسجم در بسیج این جایگاه اعتقادی افزایش یابد.

۶- بصیرت‌دهی برای مقابله با جنگ نرم به اقشار مختلف جامعه نیز یکی از راه‌کارهای مبارزه با جنگ نرم در بسیج است که الحمدالله در این راه موفقیت‌های چشمگیری را نیز داشته است.

۷- یکی از اهداف دشمنان انقلاب اسلامی در جنگ نرم ایجاد فاصله بین رهبران انقلاب با مردم است. بسیج با تبیین به موقع فرمایشات رهبری معظم انقلاب می‌تواند برای مقابله با این توطئه وارد عمل شود؛ چراکه تنها راه شکست بن‌بست‌ها، توجه به فرمایشات ولایت فقیه به عنوان عامل وحدت‌بخش جامعه اسلامی است.^۱

۸- نقش انسان‌سازی و هدایت عمومی مردم به سمت اسلام و ارزش‌های والای اسلامی؛

۹- افزایش قدرت درک و تحلیل مردم؛

۱۰- تشویق و ترغیب مردم نسبت به ارزش‌ها و ضرورت‌های جامعه مانند: هوشیاری، صبر، مقاومت، بصیرت، وحدت، دشمن‌شناسی، تلاش و کار، عدالت‌خواهی، اعتماد به نفس و...؛

^۱ - محمد سندگل، نقش بسیج در مقابله با جنگ نرم، بسیج پیش‌تار حماسه و خدمت، ویژه‌نامه هفته بسیج، پایگاه تحلیلی هادی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۱.

- ۱۱- نهی مردم از ضد ارزش ها مانند: ناامیدی، غفلت، سستی، بی صبری، تفرقه، ضعف نفس و...؛
- ۱۲- اطلاع رسانی، روشنگری و آگاهی بخشی به مردم در زمینه های مختلف: دینی، مسائل جامعه، نیروها و اقدامات خودی، وضعیت دشمن و اقدامات آن؛
- ۱۳- شناسایی شبهات مردم و پاسخ صحیح و مستدل به آنها؛
- ۱۴- تربیت و تهذیب عمومی؛
- ۱۵- مرزبانی و مراقبت و مواظبت از اسلام و فرهنگ اصیل اسلامی در جامعه و مقابله با انحرافات و کج روی ها؛
- ۱۶- زنده نگه داشتن شعائر دینی و رشد و گسترش فرهنگ نیایش و دعا و احیای ارزش ها در جامعه؛
- ۱۷- باز تولید و بازخوانی آرمان ها و یادآوری مستمر فضیلت ها در جامعه؛
- ۱۸- حساس کردن مردم نسبت به سرنوشت کشور و مسائل داخلی، منطقه ای و جهانی؛
- ۱۹- اشاعه نقاط قوت نظام و کارآمد جلوه دادن آن و تقویت علاقه و اعتماد مردم به نظام؛
- ۲۰- نقد افکار و عملکرد مسئولان؛
- ۲۱- به وجود آوردن فضای مطالبه و بازخواست و پرسش و پاسخ از مسئولان در راستای مصالح عمومی جامعه؛
- ۲۲- تعامل و همکاری با نهادها و دستگاه های مسئول؛
- ۲۳- مقابله با انحرافات مسئولان و منحرفان و دفاع از عملکرد صحیح آنها؛
- ۲۴- سوق دهی مسئولان به سمت مسائل اصلی کشور، منطقه و جهان؛
- ۲۵- تشویق و ترغیب مسئولان به جرأت عمل و انجام کارهای بزرگ و لازم برای کشور؛

- ۲۶- پرهیز دادن مسئولان از ترس و اقدامات تقلیدی صرف و خلاف ارزش‌ها؛
- ۲۷- نظارت و مراقبت بر اعمال دولت مردان و مسئولان و ارشاد آنها در همه حال؛
- ۲۸- اطلاع‌رسانی و بیان مسائل و مشکلات جامعه برای مسئولان و راهنمایی و کمک برای حل آنها.

راهکارهای بسیج در مقابله با جنگ نرم

پس از شکست و ناکامی استکبار در زمینه مسائل نظامی، تهاجم فرهنگی دشمن با سرعت فراوان توسعه یافته و با استفاده از متنوع‌ترین و جدیدترین ابزار در زمینه‌های مختلف مورد استفاده آنان قرار گرفت. از این رو برنامه‌های بسیج نیز با گرایش کاملاً محسوس، به این سمت سوق داده شد و تلاش شد تا از تمام امکانات و توانایی‌های این مجموعه عظیم برای مقابله با این تهاجم گسترده نهایت استفاده به عمل آید. مهم‌ترین مصادیق این اقدامات را می‌توان به شرح زیر نام برد:

۱- اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر

رده‌های مقاومت بسیج و اعضای آن نقش بسیار مؤثری در احیای این سنت الهی به عنوان یکی از بهترین و کارآمدترین شیوه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی ایفا نموده‌اند. این حرکت اسلامی- یعنی حساسیت نشان دادن نسبت به منکرات و ترویج معروفات- به قدری مؤثر بوده که باعث از بین رفتن یا کم‌رنگ شدن بسیاری از ناهنجاری‌ها و معضلات اخلاقی و فرهنگی در جامعه شده است. این مأموریت تا آن اندازه حائز اهمیت بوده که رده‌های بسیج تاکنون ده‌ها شهید و جانباز را تقدیم انقلاب اسلامی نموده‌اند. در این رابطه اگر چه تلفات و خسارت‌هایی به کشور تحمیل شده و تعدادی از بهترین فرزندان این مرزوبوم را قربانی خود ساخته است، اما عدم توفیق کامل

دشمن در دستیابی به اهداف این توطئه را می‌توان مرهون حضور ایثارگران بسیجیان و امت حزب‌الله در صحنه مبارزه با این تهاجم دانست.

۲- ترویج فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و انقلابی

ترویج و توسعه فرهنگ ناب محمدی^(ص)، فرهنگ جبهه و جنگ و تفکر بسیجی و همچنین احیای ارزش‌های دینی و ملی یکی دیگر از برکات بسیج محسوب می‌شود. اندیشه و تفکر بسیجی، التزام او به سنت‌های اسلامی و سنت‌های پسندیده اجتماعی و طراحی برنامه‌های مناسب برآی توسعه این فرهنگ از طریق رده‌های مقاومت بسیج یکی از اصولی‌ترین اقدامات در این زمینه محسوب می‌شود.

برگزاری انواع مراسم و مناسبت‌های اسلامی، برگزاری یادواره‌های شهدا، تجلیل از ایثارگران و خانواده‌های آنان، جلب و جذب جوانان به سوی معنویت و ... از جمله اقدامات مؤثری به شمار می‌روند که بسیج در این زمینه انجام داده است.

۳- فعالیت‌های فرهنگی و هنری

برگزاری انواع جشنواره‌ها و مسابقات فرهنگی، برگزاری انواع اردوهای زیارتی، سیاحتی و بازدید از جبهه، برگزاری انواع مراسم عبادی، فرهنگی و سیاسی، فعالیت در زمینه‌های هنری مانند: فیلم، تئاتر، سرود، چاپ و نشر کتاب و نشریات و ده‌ها فعالیت دیگر همگی از مصادیق فعالیت در این زمینه می‌باشند.

۴- فعالیت‌های علمی، آموزشی و توجیهی

برگزاری انواع کلاس‌ها و جلسات آموزشی و توجیهی در مورد مسائل عقیدتی، سیاسی و فرهنگی و پاسخ به شبهات و سئوالات بسیجیان و جوانان کشور، اعزام مبلغ و سخنران به مراکز آموزشی، دستگاه‌های دولتی و سایر مراکز تجمع نیز در ارتقای سطح فکری و فرهنگی جامعه بسیار مؤثر بوده و از

بروز بسیاری از انحرافات فکری و اخلاقی جلوگیری نموده است.

۵- ایجاد تشکلهای فرهنگی و آموزشی

ایجاد، توسعه و تجهیز کانونهای جوانان بسیج در بسیاری از شهرهای کشور، ایجاد کانونهای فرهنگی بسیج در مساجد، تأسیس دارالقرآنهای بسیج، راهاندازی مراکز مشاوره، ایجاد مؤسسات فرهنگی و علمی، تأسیس باشگاههای ورزشی، ایجاد هستهها و گروههای علمی، فرهنگی و هنری در ردههای مقاومت بسیج به خصوص ردههای قشری و ... نیز از دیگر دستاوردهای بسیج در جهت پیشگیری و مقابله با تهاجم فرهنگی محسوب می‌شوند.

۶- فعالیت‌های اجتماعی

فعالیت‌های بسیج در زمینه مسائل اجتماعی و همکاری با دولت نیز به قدری گسترده است که آثار آن به وضوح در جامعه قابل لمس و مشاهده می‌باشد.

مهم‌ترین مصادیق عملکرد در این زمینه را نیز می‌توان در موضوعات زیر خلاصه نمود:

۶/۱- **مأموریت‌های امداد و نجات:** نقش بسیج در امداد رسانی به مردم و مناطق بحران‌زده با توجه به شبکه گسترده ردههای مقاومت بسیج، به عنوان قابل دسترس‌ترین نیروها، بسیار حائز اهمیت بوده است. به طوری که پیوسته بسیجیان اولین کسانی بوده و هستند که هنگام بروز حوادث اعم از طبیعی مانند سیل و زلزله یا غیرطبیعی مثل بمباران‌ها و آتش‌سوزی‌ها در صحنه حاضر و به کمک مردم شتافته‌اند. حضور بسیج در امدادرسانی به مناطق زلزله‌زده رودبار و منجیل، قائنات و بجنورد، اردبیل و یا مناطق سیل زده شمال کشور، همچنین مناطق جنگ‌زده کشور و یا مناطقی که در طول جنگ مورد هدف بمب‌ها و موشک‌های عراق قرار گرفت نمونه‌هایی از نقش و

حضور بسیج در این زمینه می‌باشد.

۶/۲- همکاری با دولت‌ها: بارزترین عملکرد بسیج در همکاری با دولت‌ها در اجرای طرح‌های ملی نظیر ریشه‌کنی فلج اطفال که با شرکت هزاران نفر از اعضای بسیج و بکارگیری رده‌های مقاومت اجرا شد قابل رؤیت است. اجرای این طرح توسط بسیج، نه تنها باعث صرفه‌جویی قابل توجهی در هزینه‌ها گردید، بلکه به لحاظ گستردگی رده‌های بسیج در اقصی نقاط کشور، تمامی مناطق حتی دورافتاده‌ترین نقاط را به راحتی تحت پوشش قرار داد.

۶/۳- سایر اقدامات قابل توجه در این زمینه که شامل فعالیت‌هایی مانند: اجرای طرح‌های درختکاری که همه ساله اجرا می‌گردد، طرح نگهداری و توسعه مراتع، طرح بیمه روستاییان، طرح آموزش بهداشت خانواده، طرح آمارگیری اماکن مذهبی، مشارکت در طرح کویرزدایی و ده‌ها اقدام ارزنده دیگر می‌شود.

۷- ولایت‌پذیری

بحث ولایت‌پذیری و دفاع از حریم ولایت از دو منظر قابل تأمل می‌باشد. اول آن که تحلیل مجموعه اقدامات انجام گرفته برای جنگ نرم در ایران نشان می‌دهد که طراحان جنگ نرم علیه ایران به علت جایگاه ولایت فقیه در اعتقادات جامعه ایران و میزان تأثیرگذاری و همچنین به عنوان مهم‌ترین عامل در پیشگیری از براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی آن هم با وجود گذشت قریب به سه دهه از عمر انقلاب ایران، بیشترین طراحی را برای مشروعیت‌زدایی و مخصوصاً اعتبارزدایی از جایگاه ولایت فقیه و به صورت مشخص از شخص مقام معظم رهبری را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

دوم آن که ولایت فقیه به عنوان یک فقیه عالم و با تقوا و عادل‌ترین و آگاه‌ترین فرد به مسایل سیاسی و حکومتی به طور قطع شایسته‌ترین فرد برای اطاعت‌پذیری نیز خواهد بود. در حوادث بعد از انتخابات ۸۸ نقش رهبری و جایگاه آن برای حفظ نظام به خوبی برای دوست و دشمن آشکار شد، آن

هم در شرایطی که شاید بسیاری از اهداف برای تحقق انقلاب مخملی در ایران اتفاق افتاده بود و یا شرایطش مهیا شده بود.

مقام معظم رهبری به عنوان فصل الخطاب و همچنین به عنوان مهم‌ترین رکن جامعه ایران برای حفظ و انسجام ملی و اسلامی سبب شد که کشور از فتنه بزرگ به سلامت عبور کند. وجود ولایت فقیه به عنوان بزرگ‌ترین عامل در جلوگیری از به وجود آمدن انقلاب مخملی در ایران نشان داد که تفاوت ایران با گرجستان، اوکراین و حتی کشور قدرتمندی همچون شوروی سابق در وجود جایگاه ولایت فقیه در ساختار حکومتی و سیاسی و مذهبی می‌باشد.

۸- شناسایی تهدید

اولین گام در مدیریت تهدیدات نرم را می‌توان شناسایی تهدید دانست زیرا بدون شناخت اولیه عوامل تهدیدزا امکان مدیریت در خصوص آن مقدور نیست. بسیج با توجه به ویژگی‌هایی که دارد از نقش محوری برای مدیریت تهدیدات نرم برخوردار است. به همین لحاظ فرآیند مدیریت بسیج در مقابله با تهدیدات نرم را می‌توان در چهار مرحله یا گام تشریح کرد:

۸/۱ - در گام اول که شناسایی است، مواردی از قبیل شناسایی نقاط ضعف، شناسایی عوامل مؤثر در نفوذ دشمن و شناسایی ماهیت تهاجم سازمان یافته جهت هجمه بر ارکان نظام اهمیت دارد.

۸/۲ - در مرحله خنثی‌سازی نیز موارد زیر باید مورد توجه قرار گیرد:
الف) خنثی نمودن گسست‌های فکری، عقیدتی و فرهنگی در جامعه هر چند این وظیفه آن چنان سنگین است که همت تمام دستگاه‌ها را می‌طلبد، ولی بسیج به عنوان طلایه‌دار خط مقدم حرکت‌های فرهنگی، وظیفه‌ای خطیر در این زمینه دارد.

ب) خنثی نمودن آسیب‌هایی از قبیل قوم‌گرایی افراطی و... که بسیج با توجه به نفوذ در پایین‌ترین سطح جامعه می‌تواند به درستی از انجام آن

برآید.

ج) خنثی کردن هرگونه شائبه یأس و ناامیدی در جامعه.

۸/۳ - در مرحله کنترل که شاید از جهاتی از اهمیت مضاعف برخوردار است، اقدامات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

الف) با توجه به ماهیت تهدیدات نرم که از غفلت و عدم اشرافیت اطلاعاتی جامعه هدف بر تغییرات و تحولات محیطی بهره می‌گیرد، بسیج به دلیل گستردگی و فراگیری در جامعه و ارتباط تنگاتنگ با آحاد مردم از توان بالایی در این زمینه برخوردار است، و می‌تواند با کنترل بر ظرفیت‌ها و تحصیل اشرافیت اطلاعاتی مورد لزوم، بر این امر فائق آید. آنچه پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم شاهد بودیم بخشی از تهدیدی بود که با اشرافیت اطلاعاتی بسیج محقق گردید.

ب) با توجه به آشکار شدن مصادیق تهدیدات نرم در جامعه و رشد فزاینده شبکه‌های مجازی (اینترنت و...)، به نظر می‌رسد کنترل کافی بر فعالیت‌های فرهنگی جهت ایجاد مصونیت جامعه توسط سایر انجمن‌ها و مراکز کشور امکان‌پذیر نباشد، لکن بسیج با توجه به گستردگی سازمانی و تنوع اقشار و تخصص‌ها می‌تواند با تولید محصولات مشابه تهدیدات این حوزه را حذف یا به حداقل کاهش دهد.

۸/۴- در مرحله مقابله نیز، بسیج می‌تواند با اقدامات مقابله‌ای تهدیدات نرمی که اصل نظام، امنیت عمومی جامعه، امنیت فرهنگی و بخش‌های دیگر جامعه را در معرض تهدید قرار داده است، خنثی کند.

۹- حضور عملی در میدان‌های مختلف (گردهمایی، راهپیمایی، تحصن)

یکی از ویژگی‌های بسیج «حضور پیوسته» در میدان‌های مختلف است. همه سازمان‌ها و ارکان دولتی و ملتی با توجه به پذیرفتن یک مسئولیت ثانویه، حضوری تعریف شده در میدان‌های گوناگون دارند. تنها می‌توان بسیج را سراغ گرفت که با ویژگی پیوسته، کارکرد اساسی در حوزه امنیت داخلی

ایفا می‌کند. بسیج تنها نیروی است که می‌تواند با توجه به پتانسیل مردمی و احساس خدمت بر اساس عشق، محبت و وظیفه، حضوری دائمی و پیوسته در همه صحنه‌های کشور و در همه وضعیت‌ها از عادی تا بحرانی داشته باشد. به یقین، این حضور در صحنه‌هایی همچون گردهمایی، راهپیمایی، تحصن و ... در برابر تهدیدهای متنوع و گوناگون متوجه امنیت، مهم‌ترین ضامن حفظ و توسعه امنیت است. از آنجا که تهدیدهای امنیتی داخلی دورن کشورها می‌توانند ماهیت متفاوت داشته باشند، کارکرد بسیج نیز در این حوزه‌ها رنگ‌های گوناگونی به خود می‌گیرد.

مقام معظم رهبری در باب حضور پیوسته و دائمی بسیج در عرصه‌های گوناگون یادآور شده‌اند که: «بعضی کسان خیال می‌کنند "بسیج" یک سازمان نظامی، مثل سازمان‌های نظامی دیگر - یعنی ارتش و سپاه - است. این خطاست. بسیج نیروی کارآمد کشور برای همه میدان‌هاست. بسیج کارآمدی خود را ثابت کرد. میدان‌های دیگر هم که پیش بیاید - و تا به حال خیلی از آنها پیش آمده است - باز بسیج کارآمدی خود را اثبات می‌کند.

برخی دیگر از راه‌های مقابله با جنگ نرم که می‌تواند مورد توجه و در دستور کار بسیج قرار گیرد، به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱. گسترش دامنه و شمول فعالیت‌های فرهنگی؛
۲. افزایش محصولات فرهنگی تأثیرگذار بر جامعه و جوانان؛
۳. ایجاد راه‌های مشروع برای ارضای نیازهای مردم؛
۴. استفاده از دیپلماسی عمومی؛
۵. عملیات روانی متقابل؛
۶. آگاهی‌بخشی عمومی.

نقش پیشگیرانه و راهبردهای بسیج در مقابله با جنگ نرم

برای استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل بسیج به منزله یک نیروی پایان ناپذیر مردمی در راستای مقابله با تهدیدات نرم در دهه

چهارم انقلاب اسلامی، راهبردهای دشمنان در تهدید نرم شناسایی و متناسب با آن راهبردهای مقابله تدوین گردد. اگر عمده راهبردهای دشمنان در تهدید نرم را تخریب بنیان‌های فکری و اعتقاد مردم، ایجاد گسل‌های قومی و مذهبی، ایجاد یأس و ناامیدی، سیاه‌نمایی و القای ناکارآمدی نظام دینی، القای حاکمیت دوگانه، تحریک برای نافرمانی مدنی و ترویج اندیشه‌های لیبرالی بدانیم، چهار راهبرد عمده را می‌توان در بسیج برای مقابله با این راهبردها در نظر گرفت.

۱- راهبرد افشای تهدید نرم، ناتوی فرهنگی و ساز و کارها و عوامل آن در سطح جامعه برای تمامی اقشار؛

۲- راهبرد کمک و تقویت دستگاه‌های فرهنگی، اطلاعاتی و امنیتی برای شناسایی و مقابله با عوامل ناتوی فرهنگی؛

۳- راهبرد تقویت ایمان و باورهای دینی در سطح جامعه؛

۴- راهبرد تولید محصولات فرهنگی برای مقابله با تهدید نرم؛^۱

ایجاد باورها، عقاید و نگرش مثبت به خود، افزایش کرامت و عزت نفس، استفاده از روحانیون و علما برای ارشاد افراد با شیوه‌های مناسب برای افراد، ایجاد امید و توکل به خدا به جای گرایش به روش‌های نامتعارف آرامش‌بخش، اطلاع‌رسانی در خصوص حرام بودن رفتارهای نامطلوب، حضور امنیتی و مقابله با افراد و عناصر، مراکز و باندهای فساد با اخذ مجوز قانونی، کشف و شناسایی اقدامات مفسده و مجرمانه، شناسایی افراد مفسده جو، اراذل و اوباش، شناسایی و اطلاع‌رسانی نسبت به وجود مراکز فساد به مراجع ذی‌ربط، ایجاد فرصت برای فعالیت‌های اجتماعی و تعامل با گروه‌ها، شناسایی خانواده‌های نیازمند و اختصاص کمک‌های مادی و غیرمادی به آنها، شناسایی

۱- بسیج و مأموریت مقابله با تهدید نرم (۱۳۹۲)، قابل دسترسی در:

افراد در معرض خطر و حمایت از آنها، تلاش برای مهارت آموزی و افزایش توانمندی و کارایی در افراد، جذب و تخصیص خدمات رفاهی به اقشار آسیب پذیر، اختصاص تسهیلات مالی و قرض الحسنه به افراد در معرض خطر، کمک به خانواده هایی که به نحوی دچار آسیب های اجتماعی و روانی هستند، ایجاد هیجان و نشاط برای جوانان، تذکر لسانی ناصحان و امران به معروف و نهی از منکر و

الف) در حوزه توسعه و تعمیق گفتمان انقلاب اسلامی و تقویت ساختارهای آن:

- ۱) ایجاد قابلیت، ظرفیت سازی و ارتقاء آمادگی لازم برای مقابله با جنگ نرم؛
- ۲) فعال کردن دستگاه های ذی ربط در جهت کاهش کارآمدی ابزارهای تهاجم فرهنگی؛
- ۳) کمک به توسعه و عمق بخشی فرهنگ انقلاب اسلامی در خارج از کشور؛
- ۴) دشمن شناسی و بصیرت سیاسی؛
- ۵) پاسداری از پاسداری؛
- ۶) حفظ روح و حقیقت پاسداری و عوامل معنوی قدرت؛
- ۷) مقابله با تهدیدات سیاسی و ارتقاء بصیرت سیاسی بسیجیان؛
- ۸) ترویج قرآن و عترت در بین بسیجیان و جامعه؛
- ۹) انجام اردوهای سازندگی و محرومیت زدایی؛
- ۱۰) کمک به کارآمدسازی دستگاه های دولتی؛
- ۱۱) کمک به توسعه و تعمیق فرهنگ و ارزش های اسلامی - انقلابی؛
- ۱۲) فراگیر کردن فرهنگ و تفکر بسیجی در آحاد جامعه؛
- ۱۳) فرهنگ سازی در جهان اسلام و عمق بخشی فرهنگ انقلاب اسلامی.

ب) در زمینه اطلاعات و حفاظت از بنیان‌های فکری و اعتقادی آحاد جامعه:

- ۱- ارزیابی‌های پیشرفته در زمینه اخبار، هشدار و هجمه در ابعاد مختلف پدیده‌های نرم.
- ۲- تشکیل و تقویت یک نظام اطلاعاتی هشداردهنده که در برگیرنده گزارش‌دهی داوطلبانه و فوری در مورد نوع تهدیدات بالقوه باشد، به گونه‌ای که سایر ابعاد امنیتی را که احتمالاً هدف قرار خواهند گرفت قادر سازد اقدامات و تدابیر حفاظتی بهتری اتخاذ نمایند.
- ۳- در نظر گرفتن سیستم‌های پیشرفته برای متوقف کردن جنگ نرم و جایگزینی سریع (تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها)؛
- ۴- اطلاع‌رسانی به مسئولان نظام در مورد اهداف و شیوه‌های تهاجم فرهنگی دشمن و ارائه راه‌های مقابله؛
- ۵- آگاه‌سازی جامعه به خصوص بسیجیان به ماهیت جنگ نرم با هدف مصون‌سازی طیف عظیمی از آحاد جامعه؛
- ۶- آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به مسئولین و مردم؛
- ۷- بازخوانی و ترویج و یا احیای مجدد ارزش‌های اصیل اوایل انقلاب و دفاع مقدس؛
- ۸- شناساندن معروف و منکر و احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر؛
- ۹- حفظ و ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس.

ج) در حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی:

- (۱) تقویت، توسعه و سازماندهی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بسیجیان برای مقابله با تهدیدات فرهنگی؛
- (۲) تهاجم به مبانی و عوامل فرهنگی دشمن و بهره‌گیری از جنگ سایبری؛

۳) ایجاد اختلال فنی در ابزارهای تهاجم فرهنگی دشمن (اینترنت و ماهواره)؛

۴) خنثی سازی عملیات روانی دشمن؛

۵) انجام عملیات روانی و هجوم به مبانی فکری دشمن؛

۶) مقابله با شبهات فکری و اعتقادی و ارتقاء معرفت دینی.

د) الزامات مقابله با جنگ فرهنگی غرب:

۱- ارتقاء سطح آگاهی و تقویت بنیه‌ی فرهنگی مردم جامعه؛

۲- غنی سازی اوقات فراغت؛

۳- استفاده از همه‌ی ابزارهای ممکن برای دفاع فرهنگی؛

۴- احیای عزت نفس؛

۵- رعایت بهداشت فرهنگی؛

۶- اشباع نیازهای طبیعی انسان از راه‌های مشروع؛

۷- پیشگیری از نفوذ عوامل فرهنگی دشمن؛

۸- مقابله با فن‌آوری غرب؛

۹- ممانعت از ورود ابزارهای تهاجم فرهنگی؛

۱۰- ترویج و اشاعه اندیشه‌های نو.

ه) در زمینه اعتقادی و معنوی:

۱- تقویت بنیه اعتقادی؛

۲- بالا بردن سطح دانش جوانان در زمینه فرهنگی؛

۳- برگزاری مراسم عزاداری و مراسم جشن و سرور؛

۴- برگزاری اردوهای فرهنگی؛

۵- مبارزه با تهاجم فرهنگی؛

۶- جذب جوانان و تقویت روحیه معنوی ایشان نقش مهمی در ارتقای

معنوی جوانان داشته باشد.

و) در زمینه سیاسی:

- ۱- روشنگری سیاسی و اطلاع‌رسانی؛
- ۲- مناظره و بحث سیاسی؛
- ۳- تقویت دانش سیاسی؛
- ۴- انتظام‌بخشی به امور سیاسی؛
- ۵- برگزاری نشست‌ها و میزگردهای سیاسی؛
- ۶- آشنایی اعضا با مسائل سیاسی روز؛
- ۷- صیانت از نهادهای اصیل انقلاب؛
- ۸- فراهم کردن زمینه‌های مشارکت در بحث‌های سیاسی؛
- ۹- مقابله با عناصر تخریب‌کننده ارزش‌های نظام؛
- ۱۰- انتقال اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی به نسل‌های جدید انقلاب.

نقاط قوت بسیج در مقابله با جنگ نرم

- ۱- بسیج می‌تواند ابعاد مختلف این تهدید و جنگ را با اشراف کامل اطلاعاتی رصد و اقدامات پیشگیرانه‌ای را بر روی نوع تهدید و زمان وقوع آن تعبیر نماید.
- ۲- بسیج با برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری استانی در خصوص بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن، فیلم‌سازی و ادبیات با موضوع جنگ نرم به مقابله با این جنگ به پا خیزد.
- ۳- بصیرت‌دهی برای مقابله با این جنگ نرم به اقشار مختلف جامعه نیز یکی از راه‌کارهای مبارزه با جنگ نرم در بسیج است. بسیج می‌تواند با انتشار ماهنامه و هفته‌نامه در خصوص نحوه مقابله با جنگ نرم و توزیع آن بین ارباب رجوعان نسبت به آگاهی‌دهی و بصیرت‌دهی اقشار جامعه اقدام نماید.
- ۴- یکی از اهداف دشمنان انقلاب اسلامی در جنگ نرم ایجاد فاصله بین رهبران انقلاب با مردم است. بسیج با تبیین به موقع فرمایشات رهبری معظم

انقلاب می‌تواند برای مقابله با این توطئه وارد عمل شود؛ چراکه تنها راه شکست بن‌بست‌ها، توجه به فرمایشات ولایت فقیه به عنوان عامل وحدت‌بخش جامعه اسلامی است.

۵- کارمند بعنوان عضو خانواده مهم‌ترین تأثیر را بر کوچک‌ترین و اصلی‌ترین نهاد جامعه دارد در صورتی که یک کارمند آگاه شود، خانواده آگاه شده و با آگاهی خانواده‌ها جامعه آگاه شده است، بسیج می‌بایست برنامه‌های مدونی برای کارمندان داشته باشد و با برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها و اردوهای زیارتی تفریحی راهیان نور برای کارمندان و خانواده‌های ایشان نسبت به آگاهی دادن به این قشر جامعه اقدام نماید.^۱

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که انقلاب اسلامی خود بزرگ‌ترین جنگ نرم عصر حاضر به حساب می‌آید که امام راحل^(ه) آن را علیه استکبار جهانی سامان بخشیده و به باور صاحب نظران این جنگ، امروز دشمنان انقلاب اسلامی در حالت انفعالی و موضع پدافندی اقدام به طراحی تهدیدات نرم نموده است. از این رو اصرار بر اصول انقلاب اسلامی و تلاش جهت تحقق آرمان‌های حضرت امام^(ه) که یکی از مهم‌ترین آنها تشکیل بسیج مستضعفین و فرهنگ بسیجی است که ما را به پیروزی در مقابل جنگ نرم دشمن نزدیک می‌سازد.

استکبار جهانی که انقلاب اسلامی را تهدیدی علیه خود دانسته بود به طرح‌های مبارزاتی علیه انقلاب متوسل شد و به ناچار به جبهه‌ای روی آورد که سنگر مشخصی نداشت ولی ریشه، اساس و بنیان این اراده آهنین را نشانه

^۱- عباس مختاری، روح‌ا... حسن‌پور و جنگ نرم و نقش بسیج ادارات در مقابله با آن،

۱۳۸۹، قابل دسترسی در:

گرفت. از آنجایی که در هر جنگی نیاز به مدل و راهکاری برای مبارزه است؛ بنابراین تلاش کردند تا ارزش‌های مورد پسند خود را جایگزین معیارهای بومی و فطری ملت ایران قرار دهد تا از این طریق بدون هیچ دغدغه به آینده منافع خود مطمئن شود. همزمان با این هجوم برای سرکوبی انقلاب اسلامی، امام خمینی^(ع) با طراحی سازمان مردمی بسیج و فرهنگ بسیجی توانست در میادین مختلف در مقابل تهدیدات دشمن به پیروزی برسد. این طرح که با انقلاب اسلامی متولد شد حاکی از فرهنگ خاصی است که به فرموده امام^(ع) «ملت‌ای که در خط ناب محمدی^(ص) و مخالف با استکبار، پول‌پرستی، تاجرگرایی و مقدس‌نمایی است، باید همه اش بسیجی باشد».

برای مقابله هدفمند، اصولی و برنامه‌ریزی شده با این تهاجم دشمن، لازم است مدیریت متمرکز و هدایت‌کننده‌ای در امور فرهنگی به وجود آید و با توسل به ابزار و نیروهای فرهنگی، همچون نیروهای بسیج، تهاجم دشمن را علاج و تأثیرات را را خنثی نمود. برای تحقق یک راهبرد پدافندی و آفندی موفق، باید همانند صحنه‌های نبرد سخت، از افسران، برنامه‌ریزان، فرماندهان، نیروهای عملیاتی، سازوکارهای سنجش و برآورد تهدید و رصد مستمر محیط معاصر و آینده و یک سامانه ملی تصمیم‌گیری راهبردی برخوردار باشیم؛ بنابراین برای مقابله با جنگ نرم ابتدا باید آن را شناخت و در مرحله بعدی پیش‌بینی کرد و سپس باید از جنگ نرم پیشگیری نمود با اقدامات پیش‌دستانه مقابله کرد که در هر سه نقش نیروهای بسیج بسیار ضروری و با اهمیت است.

درس‌ها و عبرت‌های بسیجی عاشورا

محرم همچنان ادامه دارد و هنوز داغ جان‌سوز عاشورای حسینی بر قلوب دوستدارانش سنگینی می‌کند که مردم ولایت‌مدار و بسیجی مسلک کشورمان قصد دارند تا سی و چهارمین سال پیدایش شجره طیبه بسیج را گرامی بدارند. امسال هفته بسیج در حالی فرا می‌رسد که هنوز پرچم‌های سیاه و لباس‌های مشکی مختص محرم، برچیده نشده و یاد ظلم و جنایتی که یزیدیان در حق آل‌الله روا داشتند از ذهن‌ها بیرون نرفته است.

از این رو تقارن محرم و هفته بسیج را فرصتی دانسته ایم تا بار دیگر از نهضت کربلا درس‌هایی برای شناخت وظایف بسیجی خود بگیریم تا «عبرت‌های عاشورا» مانع تکرار آن واقعه تلخ و شرمندگی جامعه اسلامی گردد. به ویژه آنکه از نگاه پیر و مراد بسیجیان، بسیج ثابت کرده است که در صراط حسین بن علی (علیه‌السلام) و راه عاشورا قدم بر می‌دارد^۱.

آقا و امام بسیجیان سال‌ها پیش که عاشورا نزدیک شده بود به هفته بسیج، در دیدار برخی از فرماندهان گردان عاشورا تاکید فرمودند که حادثه عاشورا، از دو جهت قابل تأمل و تدبر است که غالباً یکی از این دو جهت، مورد توجه قرار می‌گیرد. جهت اول، درس‌های عاشورا است. عاشورا پیام‌ها و درس‌هایی دارد. عاشورا درس می‌دهد که برای حفظ دین، باید فداکاری کرد. درس می‌دهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت. درس می‌دهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضع و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار می‌گیرند. درس می‌دهد که جبهه دشمن با همه توانایی‌های ظاهری، بسیار آسیب‌پذیر است. (همچنان

^۱ - بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان گردان‌های عاشورای نیروهای مقاومت

بسیج در سالروز شهادت امام سجاد (ع) ۷۱/۴/۲.

که جبهه بنی‌امیه، به وسیله کاروان اسیران عاشورا، در کوفه آسیب دید، در شام آسیب دید، در مدینه آسیب دید، و بالأخره هم این ماجرا، به فتنای جبهه سفیانی منتهی شد.) درس می‌دهد که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرت‌ها فریب می‌خورند. بی‌بصیرت‌ها در جبهه باطل قرار می‌گیرند؛ بدون این که خود بدانند. همچنان که در جبهه ابن‌زیاد، کسانی بودند که از فساد و فجارت نبودند، ولی از بی‌بصیرت‌ها بودند.

اینها درس‌های عاشورا است. البته همین درس‌ها کافی است که یک ملت را، از ذلت به عزت برساند. همین درس‌ها می‌تواند جبهه کفر و استکبار را شکست دهد. درس‌های زندگی‌سازی است. و جهت دوم (عبرت‌های عاشورا) است. عاشورا غیر از درس، یک صحنه عبرت است. انسان باید به این صحنه نگاه کند، تا عبرت بگیرد.

فرمانده جانباز بسیجیان سپس با اشاره به مفهوم و معنای عبرت که آن را به معنی اینکه خودمان را با آن وضعیت مقایسه کنیم و بفهمیم در چه حال و وضعیتی هستیم و چه چیزی ما را تهدید می‌کند، دانسته، عبرت‌های عاشورا را به شرح زیر برشمرده‌اند:

عبرت اول: چرایی انحطاط سریع جامعه اسلامی

اولین عبرتی که در قضیه‌ی عاشورا ما را به خود متوجه می‌کند، این است که بینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر (صلوات‌الله و سلامه‌علیه)، جامعه اسلامی به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه‌السلام، ناچار شد برای نجات جامعه اسلامی، چنین فداکاری‌ای بکند؟ این فداکاری حسین بن علی (علیه‌السلام)، یک وقت بعد از هزار سال از صدر اسلام است؛ یک وقت در قلب کشورها و ملت‌های مخالف و معاند با اسلام است؛ این یک حرفی است. اما حسین بن علی (علیه‌السلام)، در مرکز اسلام، در مدینه و مکه - مرکز وحی نبوی - وضعیتی دید که هر چه نگاه کرد چاره‌ای

جز فداکاری نداشت؛ آن هم چنین فداکاری خونین با عظمتی! مگر چه وضعی بود که حسین بن علی (علیه السلام)، احساس کرد که اسلام فقط با فداکاری او زنده خواهد ماند، وَاَلَا از دست رفته است؟! عبرت این جاست. روزگاری رهبر و پیغمبر جامعه اسلامی، از همان مکه و مدینه پرچم‌ها را می‌بست، به دست مسلمان‌ها می‌داد و آنها تا اقصی نقاط جزیره العرب و تا مرزهای شام می‌رفتند؛ امپراتوری روم را تهدید می‌کردند؛ آنها از مقابل‌شان می‌گریختند و و لشکریان اسلام پیروزمندانه بر می‌گشتند؛ که در این خصوص می‌توان به ماجرای (تبوک) اشاره کرد. روزگاری در مسجد و معبر جامعه اسلامی، صوت و تلاوت قرآن بلند بود و پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می‌خواند و مردم را موعظه می‌کرد و آنها را در جاده هدایت با سرعت پیش می‌برد. ولی چه شد که همین جامعه، همین کشور و همین شهرها، کارشان به جایی رسد و آن قدر از اسلام دور شدند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت می‌کرد؟! وضعی پیش آمد که کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام)، دید که چاره‌ای جز این فداکاری عظیم ندارد! این فداکاری، در تاریخ بی نظیر است. چه شد که به چنین مرحله‌ای رسیدند؟ این، آن عبرت است. ما باید این را امروز مورد توجه دقیق قرار دهیم.

ما امروز یک جامعه اسلامی هستیم. باید ببینیم آن جامعه‌ی اسلامی، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام)، در همان شهری که او حکومت می‌کرد، سرهای پسرانش را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟! کوفه یک نقطه‌ی بیگانه از دین نبود! کوفه همان جایی بود که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازارهای آن راه می‌رفت؛ تازیانه بر دوش می‌انداخت؛ مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ فریاد تلاوت قرآن در (آناء اللیل و اطراف النهار) از آن مسجد و آن تشکیلات بلند بود. این، همان شهر بود که پس از گذشت سالهایی نه چندان طولانی در بازارش دختران و حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را، با اسارت می‌گرداندند. در ظرف بیست سال چه

شد که به آن جا رسیدند؟ اگر بیماری ای وجود دارد که می تواند جامعه ای را که در رأسش کسانی مثل پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین (علیهما السلام) بوده اند، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، این بیماری، بیماری خطرناکی است و ما هم باید از آن بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) محسوب می کرد، سر فخر به آسمان می سود. امام، افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر را درک، عمل و تبلیغ کند. امام ما کجا، پیغمبر کجا؟! آن جامعه را پیغمبر ساخته بود و بعد از چند سال به آن وضع دچار شد. این جامعه ما خیلی باید مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود. عبرت، این جاست! ما باید آن بیماری را بشناسیم؛ آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم.

عبرت دوم: درک عوامل شهادت امام المسلمین به دست مسلمین

به نظر من این پیام عاشورا، از درس ها و پیام های دیگر عاشورا برای ما امروز فوری تر است. ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی (علیه السلام)، آقا زاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی طالب (علیه الصلوة و السلام)، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می نشست، سر بریده اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر آدم هایی به کربلا آمدند، او و اصحاب او را با لب تشنه به شهادت رسانند و حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به اسارت گرفتند!

مقام معظم رهبری در پاسخ به این سوال به دو عامل اشاره کردند و فرمودند:

یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار

گذاشتن.

دوم (واتبعوا الشهوات)؛ دنبال شهوترانی‌ها رفتن؛ دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمان‌خواهی از بین برود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این‌که (دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خود و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم)، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد.

عبرت سوم: مقایسه دنیای امروز با آن روز

دنیای امروز، دنیای دروغ، دنیای زور، دنیای شهوترانی و دنیای ترجیح ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی است. این دنیا است! مخصوص امروز هم نیست. قرن‌هاست که معنویت در دنیا رو به افول و ضعف بوده است. پول‌پرست‌ها و سرمایه‌دارها تلاش کرده‌اند که معنویت را از بین ببرند. صاحبان قدرت، یک نظام و بساط مادی‌ای در دنیا چیده‌اند که در رأسش قدرتی از همه دروغ‌گوتر، فریبکارتر، بی‌اعتنا تر به فضایل انسانی و نسبت به انسان‌ها بی‌رحم‌تر مثل قدرت آمریکاست. این می‌آید در رأس و همین‌طور، می‌آیند تا مراتب پایین‌تر. این، وضع دنیا است. انقلاب اسلامی، یعنی زنده کردن دوباره اسلام؛ زنده کردن (ان اکرمکم عندالله اتقیکم). این انقلاب آمد تا این بساط جهانی را، این ترتیب غلط جهانی را بشکند و ترتیب جدیدی درست کند. اگر آن ترتیب مادی جهانی باشد، معلوم است که شهوتران‌های فاسد رو سیاه و گمراهی مثل محمدرضا باید در رأس کار باشند و انسان بافضیلت منوری مثل امام باید در زندان یا در تبعید باشد! در چنان وضعیتی، جای امام در جامعه نیست. وقتی زور حاکم است، وقتی فساد حاکم است،

وقتی دروغ حاکم است و وقتی بی‌فضیلتی حاکم است، کسی که دارای فضیلت است، دارای صدق است، دارای نور است، دارای عرفان است و دارای توجه به خداست، جایش در زندان‌ها یا در مقتل و مذبح یا در گودال قتلگاه‌هاست. وقتی مثل امامی بر سر کار آمد، یعنی ورق برگشت؛ شهوت‌رانی و دنیاطلبی به انزوا رفت، وابستگی و فساد به انزوا رفت، تقوی بالای کار آمد، زهد روی کار آمد، صفا و نورانیت آمد، جهاد آمد، دلسوزی برای انسان‌ها آمد، رحم و مروت و برادری و ایثار و از خودگذشتگی آمد. امام که بر سر کار می‌آید، یعنی این خصلت‌ها می‌آید؛ یعنی این فضیلت‌ها می‌آید؛ یعنی این ارزش‌ها مطرح می‌شود. اگر این ارزش‌ها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند. آن وقت امثال حسین بن علی (علیه‌الصلاة والسلام)، دیگر به مذبح برده نمی‌شوند. اما اگر اینها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی را، جوان مؤمن را، جوان بااخلاص را - که هیچ چیز نمی‌خواهد جز این که میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند - در انزوا انداختیم و آن آدم‌پرروی افزون خواه پرتوقع بی‌صفای بی‌معنویت را مسلط کردیم چه؟ آن وقت همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام فاصله‌ی بین رحلت نبی اکرم (صلوات‌الله و سلامه علیه) و شهادت جگرگوشه‌اش پنجاه سال شد، در روزگار ما، این فاصله، خیلی کوتاه‌تر ممکن است بشود و زودتر از این حرف‌ها، فضیلت‌ها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم. باید در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل کند، بایستیم.

عبرت چهارم: جلوگیری از انزوای فرزندان انقلاب

عبرت‌گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب در جامعه منزوی و فرزند انقلاب گوشه‌گیر شود. عده‌ای مسائل را اشتباه گرفته‌اند. امروز عده‌ای به اسم سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده‌پرستی می‌کنند. این

سازندگی است؟! آنچه که جامعه ما را فاسد می‌کند، غرق شدن در شهوات است؛ از دست دادن روح تقوا و فداکاری است؛ یعنی همان روحیه‌ای که در بسیجی‌هاست. بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت‌های اصلی انقلاب زنده بماند.

عبرت پنجم: احیای امر به معروف و نهی از منکر

دشمن از راه اشاعه فرهنگ غلط - فرهنگ فساد و فحشا - سعی می‌کند جوان‌های ما را از ما بگیرد. کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک تهاجم فرهنگی بلکه باید گفت یک (شبیه‌خون فرهنگی) یک (غارت فرهنگی) و یک (قتل عام فرهنگی) است. امروز دشمن این کار را با ما می‌کند. چه کسی می‌تواند از این فضیلت‌ها دفاع کند؟ آن جوان مؤمنی که دل به دنیا نبسته، دل به منافع شخصی نبسته، می‌تواند بایستد و از فضیلت‌ها دفاع کند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است که نمی‌تواند از فضیلت‌ها دفاع کند! این جوان با اخلاص می‌تواند دفاع کند. این جوان، از انقلاب، از اسلام، از فضایل و ارزش‌های اسلامی می‌تواند دفاع کند؛ بنابراین، چندی پیش گفتیم: (همه امر به معروف و نهی از منکر کنند.) الآن هم عرض می‌کنم: نهی از منکر کنید. این، واجب است. این، مسئولیت شرعی شماست. امروز مسئولیت انقلابی و سیاسی شما هم هست.

به من نامه می‌نویسند؛ بعضی هم تلفن می‌کنند و می‌گویند: (ما نهی از منکر می‌کنیم، اما مأموران رسمی، طرف ما را نمی‌گیرند. طرف مقابل را می‌گیرند!) من عرض می‌کنم که مأمورین رسمی - چه مأمورین انتظامی و چه مأمورین قضایی - حق ندارند از مجرم دفاع کنند. باید از آمر و ناهی شرعی دفاع کنند. همه دستگاه حکومت ما باید از آمر به معروف و ناهی از منکر دفاع کند. این، وظیفه است. اگر کسی نماز بخواند و کس دیگری به نمازگزار حمله کند، دستگاه‌های ما از کدامیک باید دفاع کنند؟ از نمازگزار یا از آن کسی که سجاده را از زیر پای نمازگزار می‌کشد؟ امر به معروف و نهی از

منکر نیز همین‌طور است. امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در نهج‌البلاغه می‌فرماید: (و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثه فی بحر لحي)، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است؛ چون پایه‌ی دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند. مگر مأمورین و مسئولین ما می‌توانند امر به معروف و نهی از منکر را با دیگران مساوی قرار دهند؛ چه رسد به این‌که نقطه مقابل او را تأیید کنند؟! البته جوان حزب‌اللهی هم باید باهوش باشد. باید چشم‌هایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فساد ایجاد نماید که چهره حزب‌الله را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهده خودتان است. من یقین دارم - و تجربه‌های این چند سال هم نشان داده - تا نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی برای انجام کاری به میدان می‌آیند، یک عده عناصر بدلی و دروغین، با نام اینها در گوشه‌ای فساد ایجاد می‌کنند تا ذهن مسئولان را نسبت به نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و مردمی چرکین کنند. مواظب باشید. مسأله امر به معروف و نهی از منکر، مثل مسأله نماز است. یاد گرفتنی است. باید بروید یاد بگیرید. مسأله دارد که کجا و چگونه باید امر به معروف و نهی از منکر کرد؟ البته من عرض می‌کنم - قبلاً هم گفته‌ام - در جامعه اسلامی، تکلیف عامه مردم، امر به معروف و نهی از منکر با لسان است؛ با زبان. اگر کار به برخورد بکشد، آن دیگر تکلیف مسئولین است. آنها باید وارد شوند، اما امر به معروف و نهی از منکر زبانی، مهم‌تر است. عاملی که جامعه را اصلاح می‌کند، همین نهی از منکر زبانی است. به آن آدم بدکار، به آن آدم خلافکار، به آن آدمی که اشاعه‌ی فحشا می‌کند، به آن آدمی که می‌خواهد قبح گناه را از جامعه ببرد، مردم باید بگویند. ده نفر، صد نفر، هزار نفر! افکار عمومی روی وجود و ذهن او باید سنگینی کند. این، شکننده‌ترین چیزهاست. همین نیروهای مؤمن و بسیجی و حزب‌اللهی؛ یعنی همین عامه مردم مؤمن؛ یعنی همین اکثریت

عظیم کشور عزیز ما؛ همین‌هایی که جنگ را اداره کردند؛ همین‌هایی که از اول انقلاب تا به حال با همه حوادث مقابله کردند، در این مورد مهم‌ترین نقش را می‌توانند داشته باشند. همین نیروهای مردمی، که اگر نبودند - این بسیج اگر نبود، این نیروی عظیم حزب‌الله اگر نبود - در جنگ هم شکست می‌خوردیم؛ در مقابل دشمنان گوناگون هم در این چند سال شکست می‌خوردیم و آسیب‌پذیر بودیم. کارخانه‌ی ما را می‌خواستند به تعطیلی بکشاند؛ نیروی حزب‌اللهی از داخل کارخانه می‌زد به سینه‌شان. مزرعه‌ی ما را در اوایل انقلاب می‌خواستند آتش بزنند؛ نیروی حزب‌اللهی از همان وسط بیابان‌ها و روستاها و مزارع، می‌زد توی دهان‌شان. خیابان‌ها را می‌خواستند به اغتشاش بکشند؛ نیروی حزب‌اللهی می‌آمد سینه سپر می‌کرد و در مقابل‌شان می‌ایستاد. جنگ هم که معلوم است! این، آن نیروی اصلی کشور است. نظام اسلامی متکی به این نیروست. اگر مردم؛ یعنی همین نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی، با نظام باشند، با دولت باشند - که هستند به حمدالله - اگر این نیروی عظیم و این نیروی بزرگ شکست‌ناپذیر مردمی در کنار مسؤولین و پشت سر مسؤولین باشد - که به حمدالله هست - هیچ قدرتی نمی‌تواند با جمهوری اسلامی مقابله کند.

دشمنان ما، از این می‌ترسند. در تبلیغات جهانی، بلندگوهای آمریکایی و صهیونیستی، الان مدتی است که جمهوری اسلامی ایران را به نظامی‌گری و افزایش سلاح متهم می‌کنند! می‌گویند: (ایران سلاح‌های کشتار جمعی دارد! اینها سلاح‌های اتمی درست می‌کنند! از فلان جا کلاهک اتمی آورده‌اند!) حرف‌هایی که هر عاقلی در دنیا، اگر تأمل کند، می‌فهمد دروغ است. بمب اتم چیزی است که بشود بی‌سر و صدا از یک کشور به کشوری منتقلش کرد؟! می‌فهمند دروغ است؛ می‌دانند دروغ است؛ شایعه درست می‌کنند. برای اینکه از نظام اسلامی چهره‌ای بسازند که گویی با صلح و استقرار صلح در دنیا مخالف است. یکی از تلاش‌های خباثت‌آمیز آمریکا و صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی، این است. من می‌گویم: شما اشتباه کرده‌اید. شما اشتباه

کرده‌اید که خیال کرده‌اید قدرت جمهوری اسلامی در این است که در داخل، بمب اتمی فراهم کند یا بسازد. اینها نیست. اگر این بود که جمهوری اسلامی حالا بخواهد مثلاً یک بمب اتمی درست کند، صدهایش را کشورهای بزرگ دارند. اگر کسی با بمب اتم می‌توانست بر کسی پیروز شود، آمریکا و شوروی سابق و بقیه قدرت‌های خبیث دنیا، تا به حال صد بار جمهوری اسلامی را از بین برده بودند. چیزی که به یک نظام قدرت می‌دهد، بمب اتم نیست. قدرت نظام اسلامی - که آمریکا و شوروی سابق و بقیه قدرت‌های ریز و درشت عالم تا امروز نتوانسته‌اند و نخواهند توانست با آن مقابله کنند - قدرت ایمان نیروهای حزب‌الله است.

جمهوری اسلامی باید این نیرو را حفظ کند. این قدرت عظیم را باید حفظ کند. شما جوان‌ها باید دائم در صحنه باشید. باید دائم نشان دهید که جمهوری اسلامی آسیب‌ناپذیر است. نیروی مؤمن بسیج و نیروهای حزب‌اللهی در سرتاسر کشور و آحاد مؤمن در این کشور، باید کاری کنند که امید آمریکا و صهیونیست‌ها و بقیه قدرت‌های دشمن از جمهوری اسلامی به کلی قطع شود.^۱

^۱ - گاهنامه سخن هادی، ش ۱۲۲، اداره تحلیل و هدایت سیاسی معاونت سیاسی سپاه



کاهش قیمت نفت؛ دلایل و چرایی

در حال حاضر مهم‌ترین خبر پیرامون حوزه انرژی در جهان سقوط قیمت جهانی نفت است. در این برهه زمانی قیمت نفت به قدری کاهش پیدا کرد و هر بشکه به زیر ۸۵ دلار رسید در صورتی که در ماه در برخی از ماه‌های امسال قیمت نفت به بیش از ۱۱۰ دلار رسیده بود. این میزان سقوط در بازارهای جهانی حاصل یک سری فعل انفعالات سیاسی است که به صورت اجمال به اشاره می‌شود.

۱- دلایل کاهش قیمت جهانی نفت

الف- کاهش وابستگی آمریکا به نفت

خاورمیانه با تولید نفت شیل

نفت شیل (Shale Oil) در سال‌های اخیر به یکی از موضوعات مهم محافل انرژی تبدیل شده است. نفت شیل نوعی انرژی جدید نیست؛ بلکه شیل نفتی فقط منبع استخراج متفاوتی برای تأمین نفت نسبت به منابع معمول نفت خام محسوب می‌شود که نفت استخراجی آن را نفت شیل می‌نامند. شیل نفتی نوعی سنگ رسوبی است که محتوی میزان زیادی از مواد

آلی بوده و در واقع می‌توان گفت این ماده که کروژن نامیده می‌شود ماده‌ای ما بین مواد آلی اولیه و مواد نفتی است. با اکتشافات انجام شده تاکنون و البته با فناوری‌های امروزی در جهان نفت، کارشناسان نفت قابل استحصال از تمامی این ظرفیت خدادادی را تا ۳/۳ تریلیون بشکه برآورد می‌نمایند. با توجه به اینکه ذخایر نفت متعارف موجود در کره خاکی حدوداً ۱/۳۸ تریلیون بشکه برآورد گردیده رقیب جدیدی برای تولیدکنندگان سنت است. اکتشافات تاکنون نشان داده‌اند که بیشترین میزان شیل نفتی در ایالات متحده قابل دسترس است که حدود ۶۲ درصد از منابع شیل نفتی کره خاکی را شامل می‌شود. در جایگاه بعد از ایالات متحده آمریکا، کشورهای روسیه و برزیل قرار دارند و رتبه چهارم در اختیار داشتن منابع نفت شیل در اختیار کشور چین و سپس کانادا قرار دارد. هرچند که هنوز فن آوری کارآمدی برای استخراج نفت شیل به دست نیامده و با روش‌های امروزی آلودگی محیط زیستی و هزینه گزاف تقریباً ۶۰ دلاری برای هر بشکه نفت، این منابع را ناکارآمد جلوه می‌دهد، اما با توجه به افزایش قیمت نفت و سایر مشکلات نفتی در جهان، تولید نفت از شیل‌های نفتی روز به روز در حال افزایش است. کارشناسان نفتی معتقدند که ایالات متحده با توجه به دستیابی به فناوری جدید در استخراج نفت شیل‌ها حدود ۹ میلیون بشکه تولید می‌کند. ورود شرکت‌های نفتی ایالات متحده به چین و طرح ایجاد شرکت‌های بین‌المللی استخراج نفت شیل آمریکایی-چینی، خبرهایی است که در چند ماهه اخیر زنگ هشدار برای اعضای اوپک و حتی سایر تولیدکنندگان نفت و تولیدکنندگان گاز جهان بوده است. کشور چین معتقد است که می‌تواند از سال ۲۰۱۵ میلادی تولید نفت شیل خود را مؤثر در بازار جهانی نفت بیابد. قابل توجه اینکه کشورهایی چون برزیل، آرژانتین و فرانسه نیز در حال بررسی‌هایی در این زمینه هستند. اینها همه نشان می‌دهد که نفت حاصل از شیل‌های نفتی بازیگر بزرگی برای آینده جهان نفت می‌تواند باشد و این

موضوع باید مورد توجه مسئولان نفتی همه کشورها قرار گیرد. در مورد کشورمان ایران نیز اخیراً اکتشافات قابل توجهی در این زمینه انجام شده است که اخبار کشف معادن عظیم نفت شیل در ایلام از آن دست است. البته پیش‌بینی می‌شود که استان قم و خراسان جنوبی نیز دارای منابع گسترده شیل‌های نفتی و گازی باشند. اما این موضوع کافی به نظر نمی‌آید و می‌بایست نگاه جدی‌تری به این موضوع داشت. در صورتی که استخراج نفت از معادن شیل‌های نفتی معمول گردد، تولیدکنندگان فعلی نفت جهان و از جمله ایران در فروش نفت خود دچار بحران خواهند شد، تولیدکنندگان نفت افزایش خواهند یافت و به دلیل گسترده بودن منابع نفتی شیل و کمبود موجودی ذخایر معمول نفت، آینده کشورهای نفتی فعلی به خطر خواهد افتاد. قابل ذکر است که موضوع شیل‌های مواد آلی فقط به موضوع شیل‌های نفتی ختم نمی‌شود و شیل‌های گازی نیز موضوع مهمی است. ایران می‌بایست وارد مسابقه کشف ذخایر شیل‌های نفتی و گازی شود و سعی در به دست آوردن فناوری‌های مورد نیاز این منابع نماید؛ موضوعی بود که تا اینجا به آن پرداخته شد، اما موضوع مهم و حیاتی برای اقتصاد کشورمان همان موضوعی است که کارشناسان اقتصادی تأمین همه نیازهای درآمدی خود از مجرای فروش نفت و مواد نفتی و بدتر از آن خام‌فروشی خود نفت را بارها گوشزد کرده بودند.

ب- اهداف سیاسی - امنیتی

با آغاز سقوط قیمت طلای سیاه در بازار نفت جنگ تمام عیار ارزان‌فروشی نفت بین کشورهای عضو اوپک به ویژه کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس همچون عربستان سعودی، قطر، عراق و امارات متحده عربی راه افتاده است. بر این اساس هر چند برخی از کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی عضو اوپک همچون نیجریه، لیبی، آنگولا و ونزوئلا نسبت به کاهش قیمت نفت واکنش سفت و سختی نشان داده‌اند، اما کارشناسان بازار

معتقدند که عربستان سعودی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت اوپک و آمریکا ائتلافی را شکل دادند تا با کاهش بهای نفت اقتصاد کشورهای همچون ایران، روسیه و ونزوئلا را آزار دهند. اتحاد نفتی میان عربستان و آمریکا مسبوق به سابقه هم بوده است و این دو کشور در سال ۱۹۸۵ میلادی با پائین کشیدن فیتیله قیمت طلای سیاه زمینه فروپاشی امپراطوری شوروی را فراهم کردند. توماس فریدمن در تحلیلی نوشته است: عربستان میزان تولیدش را کاهش نمی‌دهد تا قیمت نفت کاهش یابد، در عوض به گونه‌ای عمل می‌کند که سهمش در بازار بیشتر از دیگر کشورهای اوپک است. در نتیجه اوضاع سختی برای روسیه و ایران به وجود می‌آید. آن هم در زمانی که آمریکا و عربستان در جنگ نیابتی با هر دو کشور در سوریه هستند. فریدمن در تحلیل خود نتیجه می‌گیرد: مسکو و تهران فردا دچار فروپاشی اقتصادی نخواهند شد، ولی اگر قیمت نفت به کمتر از ۷۰ دلار برسد، این کاهش قیمت نفت به نفع ایالات متحده و عربستان و به ضرر روسیه و ایران خواهد بود. درآمد حاصل از صادرات انرژی حدود ۶۰ درصد درآمد دولت ایران و بیش از نیمی از درآمد روسیه را تشکیل می‌دهد. در همین رابطه حسین عسکری استاد تجارت بین‌الملل و امور بین‌المللی دانشگاه جرج واشنگتن و مشاور بانک جهانی معتقد است: کاهش قیمت‌های نفت در حال حاضر جنگ نفتی عربستان و آمریکا علیه روسیه و ایران است و این کاهش قیمت با هدف از بین بردن اقتصاد ایران و روسیه صورت گرفته است تا بتوانند بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی کنند. وی تأکید می‌کند: کاهش قیمت نفت به بشکه‌ای ۵۰ دلار و تداوم این قیمت برای ۲ یا ۳ سال می‌تواند اقتصاد ایران را به سختی بیندازد. اگر چنین شرایطی را متصور شویم، در این صورت از بین رفتن تحریم‌ها نیز نمی‌تواند این کاهش قیمت‌ها را جبران کند. در این وضعیت اقتصاد ایران ضرر و آسیبی که از سوی کاهش قیمت نفت می‌بیند، بیش از تحریم‌هاست. اما توجه داشته باشید که اصلاحات اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی کارآمد

که نیازمند نوعی شهامت است، کارآمدتر و مؤثرتر از افزایش قیمت نفت و رفع تحریم‌هاست. در واقع تمرکز اقتصاد ایران باید بر کارآمد کردن اقتصاد ایران باشد و نه اینکه تمام توان خود را معطوف به افزایش قیمت نفت کند یا درصدد رفع تحریم‌ها باشد. آنچه که در یک ماه گذشته تأثیر بسیار زیادی بر کاهش قیمت نفت داشته بیش از آنکه دلایل اقتصادی داشته باشد دلایل سیاسی دارد و مهم‌ترین آن توافقات پشت پرده آمریکا با عربستان است. تجربه نشان داده با افزایش ناآرامی‌ها در منطقه آسیای غربی قیمت نفت افزایش می‌یابد ولی این بار درگیری‌های منطقه نه تنها افزایش قیمت نفت را به همراه نداشته است که کاهش بی‌سابقه آن را نیز به همراه داشته است. پس با این وضعیت عربستان با تولید روزانه ۱۱ میلیون بشکه با استفاده از این ظرفیت می‌کوشد جریان‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی منطقه را کنترل و از این راه اهداف و سیاست‌های خود را در کوتاه مدت، میان مدت و در نهایت بلند مدت تأمین کند، بنابراین با بهره‌گیری از این امکان و با ارائه تخفیف قابل توجه در فروش نفت خود، اینک درصدد برآمده است تا قیمت جهانی این حامل انرژی را کاهش دهد، اما هدف از این راهبرد چیست؟ عربستان در دامپینگ (ارزان فروشی غیرقانونی) نفت سابقه‌ای بس طولانی دارد؛ مثلاً در اواخر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود که با اجرای راهبرد موسوم به بازسازی آزاد، اقدام به افزایش تولید خود و کاهش قیمت فروش نفت کرد و هم اینک نیز به نظر می‌رسد، عربستان در پی آن است روند کاهش قیمت‌ها را ادامه دهد. این راهبرد نفتی بر محوریت تقابل با دو بازیگر عمده نفتی در جریان است. از اهداف سیاسی اقدام عربستان علیه روسیه، رویارویی دو جبهه غرب و روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه است که در هر دو جبهه عربستان از مواضع غرب حمایت می‌کند و تلاش دارد تا با فشار اقتصادی بر روسیه این کشور را وادار به عقب نشینی از مواضع خود در این دو جبهه بین‌المللی کند. عربستان درصدد برآمده با زیر فشار گذاشتن ایران

برای محدود کردن برنامه اتمی و وادار کردن ما به تغییر موضع خود در سوریه، نفت را زیر میانگین قیمت، به بازارهای آسیایی و آمریکای شمالی عرضه کند. همچنین طرح افزایش تولید نفت عربستان به منظور تصاحب بازارهای نفتی ایران در کشورهای مختلف جهان صورت می‌گیرد.

ج- کاهش رشد برخی از کشورهای مطرح اقتصاد جهانی

کاهش رشد اقتصاد جهانی یکی دیگر از عوامل کاهش بهای نفت است. رشد اقتصاد چین، هند و اتحادیه اروپا نسبت به ماه‌های اخیر با کاهش روبه‌رو شده است و بر اساس پیش بینی اقتصاد دانان ممکن است طی سال‌های آینده کشورهای مختلف و حتی کشورهای صنعتی، رشد پایین‌تری را تجربه کنند.

کاهش رشد اقتصادی که در کاهش سطح تولید جهانی نمایان می‌شود باعث می‌گردد میزان استفاده از نفت به عنوان نهاده اولیه بخش‌های مختلف اقتصادی کاهش یابد. کاهش استفاده از نفت منجر به کاهش تقاضای جهانی و پایین آمدن قیمت آن می‌شود. نکته قابل توجه دیگر در مورد رشد اقتصادی این است که برخی از کارشناسان، افزایش قیمت نفت را از عوامل مهم اثرگذار بر کاهش رشد اقتصادی دانسته‌اند و حال این کاهش رشد اقتصادی خود منجر به کاهش استفاده از نهاده‌های تولیدی از جمله نفت (برای تأمین انرژی مورد نیاز تولید) می‌گردد.

د- سوداگری تروریست‌ها در بازار سیاه نفت

روزنامه عربی الاخبار با انتشار گزارشی اعلام کرد که گروه‌های تروریستی در سوریه روزانه ۷۰ تا ۸۰ هزار بشکه نفت به دست می‌آورند. بر اساس این گزارش، نفت به سرقت رفته از چاه‌های نفت دیر الزور توسط دلال‌ها به مرزهای ترکیه منتقل می‌شود و با دلارهای آمریکایی داد و ستد می‌شود. شهر سرمد واقع در ۳۰ کیلومتری شمال ادلب در نزدیکی مرزهای ترکیه یکی دیگر از بازارهای آزاد تجارت نفت قاچاق در سوریه محسوب می‌شود که

مشتقات نفتی به سرقت رفته در سوریه در آن جا به فروش می‌رسد. عاملی که باعث شده است در کاهش قیمت نفت تاثیر بگذارد ارزان فروشی تروریست‌ها است که نفت به قیمت ۳۵ دلار می‌فروشد. برخی‌ها که عرضه نفت ارزان توسط این گروه بر کاهش قیمت جهانی نفت تأثیر دارد شبیه دارند از این‌رو کل عرضه نفت قاچاق داعش در حد چند هزار بشکه در مقابل مازاد بازار عدد خیلی کوچکی است؛ بنابراین خیلی اثرگذار نیست.

ه- پایین آمدن تقاضا

عامل تقاضا مؤلفه بعدی در کاهش قیمت نفت است. تقاضا اکنون کاهش پیدا کرده است؛ زیرا اقتصادهای نوظهور جهانی مانند هند و چین تقاضای نفت خود را کاهش داده‌اند. البته کاهش تقاضای ناشی از وضع اقتصاد جهان از طرف صنایع انرژی بر هند و چین بازار را متأثر می‌کند، از این‌رو آنها تأثیر بیشتری بر تقاضا می‌گذارند؛ این در حالی است که (صنایع) کشورهای پیشرفته تقاضا را کمتر متأثر می‌کنند.

و- عرضه زیاد نفت به بازارهای جهانی

یکی از دلایل کاهش قیمت جهانی را عرضه نفت بیشتر توسط آمریکا است. این کشور افزون بر سهم قبلی خود، حدود یک میلیون بشکه نفت به بازار تزریق کرده است. شرکت‌های عرضه کننده نفت در آمریکا و کانادا متعلق به بخش خصوصی است، از این‌رو آنها فعال شدند و عرضه نفت خام زیاد شده است. اعضای غیراوپک هم ۱,۶ میلیون بشکه در روز بیش از تقاضا به بازار تزریق می‌کنند. عربستان هم به اهداف سیاسی - امنیتی رقم صادرات خودش را تا جایی که ممکن بوده افزایش داده و حتی ۵ دلار پایین‌تر از نرخ جهانی به فروش می‌رساند. علاوه بر اینها افزایش ۵۰۰ هزار بشکه‌ای لیبی و تشکیل دولت عراق و بهبود تولید این کشور همه و همه دست به دست هم دادند تا در این فصل سرما مازاد فروش در بازار به وجود بیاید.

- علاوه بر موارد اساسی مذکور دلایل دیگری هم در کاهش قیمت نفت دخیل بوده که به صورت اختصار به آنها اشاره می‌گردد:
- بهبود در تولید «اوپک» در ماه ژوئیه، که تولید نفت این سازمان به ۳۰.۴ میلیون بشکه در روز رسید که ۳۰۰ هزار بشکه نسبت به ماه ژوئن افزایش داشت.
 - تولید بالا نفت خام در آمریکا، و واردات پایین‌تر از صادرات نفت خام این کشور که نشان از بالا بردن عرضه نفت خام دارد.
 - حاشیه سود پالایش در این مدت نسبت به فروش نفت خام کاهش یافته است به همین دلیل تولیدکنندگان به دنبال افزایش خام‌فروشی هستند.
 - تعیین تکلیف رئیس جمهور و نخست وزیر جدید عراق که موجب بهبود جو روانی در این کشور شده است که انتظار می‌رود وضعیت تولید نفت عراق بهبود یابد.
 - اصلاح پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی در مورد تقاضای مصرف نفت در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵.
 - بهبود در تولید نفت دریای شمال از ۲.۶ میلیون بشکه به ۲.۹ میلیون بشکه در روز.
 - خوش‌بینی در مذاکرات بین ایران و جامعه بین‌المللی که با آغاز دور جدید مذاکرات در ماه سپتامبر به نظر می‌رسد فروش نفت ایران در نیمه دوم سال ۲۰۱۴ به بیش از ۱.۳ میلیون بشکه در روز برسد و در طول سال ۲۰۱۵ به ۲ میلیون بشکه نیز خواهد رسید.
 - تقویت واحد پولی (دلار) که نفت با آن مبادله می‌شود هم بر کاهش قیمت نفت اثر گذاشته است.

۲- ملاحظات اساسی

نگاه محتاطانه قیمت نفت در بودجه سال آینده

همزمان با سقوط آزاد طلای سیاه در بازار و گنجانیدن نفت با قیمت

پایین تر در بودجه سال ۲۰۱۵ اکثر کشورهای عضو اوپک، ایران هم قصد دارد بهای نفت خام خود در بودجه سال ۹۴ را در محدوده ۷۰ دلار به ازای هر بشکه تعیین کند، این در حالی است که بودجه سال ۹۳ با قیمت نفت ۱۰۰ دلار بسته شده است. بر این اساس کشورهای مختلف عضو اوپک همچون ونزوئلا، اکوادور، آنگولا، نیجریه، عراق و حتی کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس قصد دارند برای بودجه سال آینده خود قیمت نفت را در محدوده ۸۰ تا ۶۰ دلار قرار بدهند. نیکولاس مادورو، رئیس جمهوری ونزوئلا که این روزها به منتقد شماره یک کاهش قیمت نفت در بازار تبدیل شده است از تنظیم بودجه سال ۲۰۱۵ میلادی این کشور بر فرض نفت بشکه‌ای ۶۰ دلار خبر داده و تأکید می‌کند: ونزوئلا به طور معمول قیمت نفت را در بودجه کشوری کمتر در نظر می‌گیرد تا از این راه بتواند با محدودیت‌های بودجه‌ای کمتر، هزینه بیشتری کند. عراق هم که تا چند سال قبل رؤیای تولید ۸ تا ۱۰ میلیون بشکه نفت را در سر می‌پروراند به کاهش بهای طلای سیاه واکنش نشان داده به طوری که عاصم جهاد سخنگوی وزارت نفت با بیان اینکه در صورتی که چشم‌انداز جهانی، قیمت احتمالی نفت را ۹۰ دلار اعلام کند، اظهار داشت: دولت عراق این قیمت را برای تعیین بودجه سال آینده ۶۰ تا ۷۰ دلار در نظر می‌گیرد. ونزوئلا و آنگولا، مسئولان اقتصادی نیجریه یکی از کشورهای عضو اوپک هم نگاهی محتاطانه به قیمت نفت در بودجه سال ۲۰۱۵ این کشور دارند به طوری که خبرها از گنجاندن نفت ۷۸ دلاری در بودجه این کشور حکایت دارد. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان هم با هشدار نسبت به افت رشد اقتصاد جهانی در صورت کاهش بهای نفت به کمتر از بشکه‌ای ۸۰ دلار، تأکید می‌کند: سیاست‌های جدید اقتصادی برای مهار تبعات کاهش قیمت نفت در روسیه تدوین و اجرایی خواهد شد. در این بخش لازم است بیان گردد اگر قیمت نفت در بودجه سال آینده پایین و منطقی باشد، قطعا در

صورت افزایش قیمت نفت حتی به بشکه‌ای بیش از ۱۰۰ دلار می‌توان مازاد درآمدهای نفتی را به صندوق توسعه ملی واریز کرد، اما اگر قیمت نفت در بودجه سال آینده بالا گنجانده شود احتمال کسری بودجه وجود دارد. پس نگاه دولت در گنجاندن قیمت نفت در بودجه سال ۹۴ باید نگاهی منطقی و محتاطانه باشد، چون به طور معمول با افزایش درآمدهای نفتی واردات کالاهای لوکس افزایش می‌یابد. این در حالی است که صندوق توسعه ملی و هدف از تأسیس آن مدیریت درآمدهای نفتی در صورت افزایش قیمت و استفاده از این منابع در روزهای سقوط قیمت نفت است.

انتخاب جایگزین مطمئن بودجه‌ای به جای نفت

اولین راهکار کاهش وابستگی به نفت - با در نظر گرفتن توسعه و رشد در صادرات محصول نهایی - در شرایط فعلی اخذ مالیات است، اما این راهبرد در شرایطی که اقتصاد ایران در وضع "رکود تورمی" است و بخش کسب و کار توان پرداخت مالیات بیشتر را ندارد چندان مؤثر به نظر نمی‌رسد؛ حال برنامه تولید برای جایگزینی درآمدهای مالیاتی با نفت چگونه اجرایی می‌شود؟ توضیح این که، این روزها لایحه "رفع موانع تولید" که قرار است اجرای آن فضای کسب و کار را رونق دهد و موتور تولید را روشن کند در مجلس بررسی می‌شود که در صورت نهایی شدن آن یکی از مطالبات ملی یعنی کاهش وابستگی بودجه به نفت با سازوکار اخذ مالیات از طریق رونق بخش تولید محقق می‌شود؛ البته از رهگذر بهبود فضای کسب و کار مردم نیز نفع می‌برند.



استکبار و استکبارستیزی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

علی مرادزاده

انقلاب اسلامی در اواخر قرن بیستم، تاریخ جدیدی آفرید، موتور تاریخ سیاسی در جهان اسلام را روشن کرد و تاریخ جهانی را نیز متأثر ساخت. برخی اندیشمندان سه انقلاب کبیر را در جهان به رسمیت شناخته‌اند؛ انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب شوروی سابق، انقلاب اسلامی ایران. البته انقلاب‌های دیگری نیز در جهان غرب اتفاق افتاده است که جملگی زمینه‌ساز یا مکمل انقلاب کبیر فرانسه بوده‌اند؛ مانند انقلاب انگلیس و انقلاب آمریکا.

امام خمینی (ره) معمار کبیر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی از نخستین مراحل شکل‌گیری نهضت خویش به موازات اینکه تأکید داشتند کوشش کنید نهضت شما، نهضت الهی باشد (۱) و ملت ما بیدار شده و برای خدا قیام کرده است (۲) علیه استکبار جهانی و استبداد

داخلی توأمان به مقابله برخاستند و این تقابل در فرایند پیروزی انقلاب همچنان در اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی امام برجسته بود. این مهم حتی در وصیت‌نامه سیاسی الهی امام^(۵) نیز وجود دارد. امام بر این باور بودند که تمامی مشکلات مسلمانان و مستضعفان جهان ناشی از سیاست‌ها و مداخلات استکبار جهانی و مشخصاً آمریکا است. استکبار جهانی در قامت یک جبهه گسترده ظاهر می‌شود که در رأس آن مثلث شوم آمریکا، انگلیس و صهیونیسم بین‌الملل قرار دارد.

سیاست نه شرقی نه غربی امام که زیرساخت انقلاب اسلامی به شمار می‌رود ناشی از همین تفکر است. امام بر این باور بودند که سلطه آمریکا تمام بدبختی‌های ملل مستضعف را به دنبال دارد. امام حکومت‌های وابسته به شرق و غرب را از عوامل مهم بدبختی مسلمانان یاد کرده و راهبرد تغییر چنین حکومت‌های ظالم و ستمگری را، بیداری و خودآگاهی و مجاهدت ملت‌ها می‌دانستند؛ بنابراین چند مشخصه انقلاب قابل توجه و قابل مباحثات است: ۱- بیداری و خودآگاهی مردم ۲- قیام برای خدا و احیای اسلام ۳- ضدیت با استکبار جهانی و نظام سلطه گر ۴- ضدیت با استبداد و نظام‌های مستبد.

مفهوم‌شناسی استکبار

استکبار، شیوه تفکر و منش عملی قدرتمندان زورگو است که با سلطه‌گری و خودبزرگ‌بینی، خود را بزرگ‌تر از آنچه هستند جلوه می‌دهند و تمام ملت‌ها را ضعیف می‌شمردند و به آنها تجاوز و تعدی می‌کنند (۳) و تلاش دارند ملت‌ها و دولت‌های دیگر را در ضعف و عقب‌ماندگی نگاه دارند. استکبار از روحیات شیطانی است و شیطان به واسطه تکبر و استکبار از درگاه الهی رانده شد. مهم‌ترین شاخصه استکبار را در جهان‌بینی مادی می‌توان خلاصه کرد. نفع‌پرستی و سودجویی و تکاثر ثروت از همین زاویه تمام هستی

استکبار را تشکیل می‌دهد. امام خمینی، استکبار را نافرمانی و سرکشی حاصل از کبر می‌داند و آن را در نقطه مقابل فطرت انسانی قلمداد می‌کند که در مقابل حق و حقیقت گردنکشی و طغیان می‌کند و استکبار را از جنود جهل و شیطان معرفی می‌کند (۴).

استکبار در اندیشه سیاسی امام خمینی نوعی بیماری روحی به شمار می‌رود و این بیماری موجب شده است که مستکبران توده‌های بزرگ ملت را به حساب نمی‌آورند (۵)؛ بنابراین استکبار نوعی روحیه است و روحیه استکباری، آنها را به زیر پا گذاشتن تمامی خطوط قرمز انسانی و الهی وادار می‌سازد.

تقابل راهبرد امام خمینی^(ه) با راهبرد استکبار

امام خمینی در حیات سیاسی خویش همواره به نابودی استکبار و مستکبران به ویژه آمریکا می‌اندیشید و پیوسته ملت‌ها را به تلاش و اتحاد برای نابودی استکبار ترغیب می‌کردند. اصولاً یکی از ویژگی‌ها و مشخصات ذاتی انقلاب اسلامی، وجه استکبارستیزی آن است. امام^(ه) همواره تأکید داشتند که ما اگر چنانچه قدرت داشته باشیم تمام مستکبران را از بین خواهیم برد؛ بنابراین ستیز دائمی با استکبار جهانی و آمریکا از جمله آرزوها و آرمان‌های امام و انقلاب به شمار می‌رود و هویت انقلاب اسلامی با این آرمان گره خورده است. امام همچنین سلامت و صلح جهانی را بسته به انقراض مستکبران دانستند و بر این باور بودند که تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است نمی‌رسند (۶).

امام خمینی^(ه)، استکبارستیزی را حتی هدف و مقصد انقلاب اسلامی معرفی کرده و فرمودند: مقصد ما یک مقصد است و آن شکست

ابرقدرت‌هاست. علاوه بر این، ایستادگی در برابر ابرقدرت‌ها را وظیفه و تکلیف ثابت و دائمی مردم دانستند. امام راحل در خصوص اهداف اصلی و نیات شوم استکبار جهانی نیز افشاگری کردند و فرمودند: هدف اصلی دولت‌های استعمارگر محو قرآن، اسلام و علمای اسلام است (۷). با این توصیف، راهبرد امام^(ه) یعنی مبارزه برای نابودی استعمار مترتب است بر راهبرد استکبار، که تلاش همه‌جانبه مستکبران برای نابودی قرآن و اسلام می‌باشد. در چنین صحنه دو قطبی‌سازی اسلام - استکبار، مسلمانان - مستکبران، نظام سلطه‌گر - سلطه‌ستیز، مستضعفین - مستکبرین معنا پیدا می‌کند و همین ادبیات به سرعت تبدیل به گفتمان جهانی شد و موجی از انزجار و تنفر از آمریکا را در سراسر جهان به راه انداخت. با این صف‌بندی دو جبهه به صفا‌آرایی تمام‌عیار پرداخته‌اند؛ جبهه مخالفان قرآن و اسلام یعنی استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا و انگلیس و صهیونیست‌ها، در مقابل جبهه حامیان قرآن و اسلام با محوریت انقلاب اسلامی ایران. در این جبهه، منطق امام خمینی با اقبال ملت‌ها و نخبگان قرار گرفته و گفتمان امام بیشترین جذابیت و اثربخشی و الهام‌بخشی را در منطقه و جهان داشته است. منطق امام، منطق دفاع از وحی الهی و اسلام عزیز به عنوان آخرین شریعت آسمانی به شناسنامه انقلاب اسلامی و هویت سیاسی آن تبدیل شده است و این خصیصه نقطه مرکزی در اندیشه سیاسی امام خمینی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز به شمار می‌رود.

امام راحل مقابله با استکبار جهانی به ویژه دولت ظالم و استثمارگر ایالات متحده آمریکا را اولویت اصلی جهان اسلام می‌دانستند و در این رابطه تأکید داشتند: الان در رأس همه مسائل اسلامی ما قضیه مواجهه با آمریکا است (۸).

ابعاد سلطه استکبار

امام خمینی در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی با صراحت و شفافیت تمام به تبیین ابعاد سلطه استکبار جهانی پرداخته و زوایای پیدا و ناپیدای شیطنت مستکبران علیه مسلمانان و مستضعفین را برملا ساخته‌اند. از این رو مهم‌ترین ابعاد سلطه استکبار در آثار و اندیشه سیاسی امام راحل را در موارد زیر می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱- سلطه فرهنگی: فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد (۹)، سلطه فرهنگی موجب اختناق در کشور می‌شود. امام در این رابطه فرمودند: ما پنجاه سال است که تحت فشار و با اختناق فوق‌العاده به سر می‌بریم، ما نه فرهنگ مستقل داریم و نه ...، تمام اشکال آزادی از ملت ما سلب شده است (۱۰)؛ بنابراین، استکبار، استقلال فرهنگی ملت‌ها را از بین می‌برد و به جای آن وابستگی فرهنگی را بر کشورهای مخالف خود تحمیل می‌کند. وابستگی فرهنگی ارمنان استعمار و استکبار برای مسلمانان و مستضعفان است. وابستگی فرهنگی سرمنشأ تمام وابستگی‌هاست، سلطه فرهنگی بزرگ‌ترین مصیبت مسلمین است، نفوذ در مراکز تعلیم و تربیت از جمله نشانه‌های سلطه فرهنگی دشمن است.

۲- سلطه فکری: امام بزرگ‌ترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبران را وابستگی فکری می‌دانند، که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تأکید می‌کند تا استقلال فکری برای ملت حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد (۱۱). تا وابستگی فکری هست هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود (۱۲). با این توصیف مهم‌ترین راهکار مقابله با سلطه فکری دشمن را باید در استقلال فکری جستجو کرد. تزریق خودباختگی در روشنفکران، خطر غرب‌زدگی، جایگزین فرهنگ استعماری و استبدادی به جای فرهنگ اسلام، استحاله شخصیت ایرانی و اسلامی و تلقین

وابستگی از جمله مصادیق سلطه فکری است. اینکه برخی نخبگان تنها راه توسعه و پیشرفت را تبعیت بی چون و چرا از تئوری‌های غربی بدانند نشانه سلطه فکری دشمن بر آنها است.

۳- سلطه سیاسی: دشمن در سلطه سیاسی، مقدرات حکومت را دستکاری می‌کند، به مدیریت افکار و مدیریت ادراک مسئولان و نخبگان می‌پردازد، مسئولان کشور را به اشتباه محاسباتی سوق می‌دهد، مسئولان برای بهبود اوضاع کشور خود و حل مشکلات به دشمن چشم می‌دوزند، مرعوب دشمن می‌شوند، در برابر تهدید و تطمیع دشمن هیچ‌گونه مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند، در چنین شرایطی استقلال سیاسی تنها راه مقابله با سلطه استکبار و استعمار است. امام^(ره) در این رابطه فرمودند: خودباختگی دستگاه ننگین پهلوی در مقابل استعمار چپ و راست موجب این بدبختی‌هاست (۱۳).

۴- سلطه اقتصادی: کارشناسان و سرمایه‌داران بزرگ آمریکا به اسم عظیم‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی برای اسارت این ملت مظلوم به ایران هجوم نموده‌اند (۱۴)، غرب به مخازن نفت شرق چشم دوخته است، بلعیدن ملل ضعیف، هدف ابرقدرت‌هاست، استثمار ضعیفاً منطق قدرتمندان است، اصلاحات ارضی موجب وابستگی ایران شد، غارت، منطق ظالم‌هاست، قدرت‌های بزرگ در عقب‌ماندگی ملت‌های ضعیف نقش اساسی دارند (۱۵).

سیاست‌های استکبار در روند سلطه‌گری

استکبار برای سلطه‌گری خود از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون استفاده می‌کند. امام سیاست‌های عملی استکبار را با بیان ساده و شیوا آنچنان تبیین می‌کردند که فهم آن برای عموم نیز بسیار آسان می‌نمود.

۱- سلطه‌گری از طریق سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی: ایجاد سازمان

ملل در جهت مصالح قدرت‌های بزرگ بوده است، اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس منافع آمریکا نگاشته شده، سازمان‌های بین‌المللی در خدمت آمریکا و قدرت‌های بزرگ هستند، مانور سیاسی حق وتو ابزار سلطه‌گری است، حق وتو بدتر از قانون جنگل است (۱۶).

۲- سلطه‌گری از طریق عوامل دست‌نشانده: امام راحل مأموریت شاه را تأمین منافع آمریکا در ایران می‌دانستند. استکبار به دنبال رژیم وابسته است، نقشه‌های شیطانی آمریکا توسط دولت‌های منطقه اجرا می‌شوند (۱۷).

۳- ایجاد تفرقه در میان ملت‌ها: دشمنان در میان ملت‌های مسلمان تحقیق کرده و به این رسیده‌اند که باید اینها را از هم جدا بکنند. ایجاد اختلاف و اغفال ملت‌ها از مهم‌ترین سیاست‌های استکبار و نظام سلطه است (۱۸). ملیت‌های مختلف ایجاد می‌کنند، همه را در مقابل هم قرار می‌دهند، جنگ مسلمان با مسلمان، و جنگ شیعه و سنی راه می‌اندازند، ملی‌گرایی را با همین هدف در میان ملت‌ها رواج می‌دهند.

۴- عقب نگه‌داشتن ملت‌های مسلمان: دخالت اجانب موجب بدبختی و محرومیت ملل مسلمان است. برای این کار شکستن سه سد اسلام، روحانیت و فرهنگ مستقل را در مقابل خود می‌بینند (۱۹).

۵- اسلام‌زدایی و اسلام‌هراسی: اکنون قدرت‌های بزرگ جهان از اسلام و برنامه‌های غرب و شرق‌زدایی آن به وحشت افتاده‌اند و به تمام توطئه‌ها برای خاموش کردن نور خدا دست یازیده است (۲۰).

۶- حمایت از حکومت‌های ظالم و ضد بشر (۲۱).

۷- فتنه‌گری و جنگ‌افروزی جهت تضعیف جهان اسلام (۲۲).

۸- ایجاد پایگاه‌های قدرت شیطانی در غرب آسیا (خاورمیانه) مانند رژیم صهیونیستی و عربستان و رژیم پهلوی (۲۳).

۱۰- ترویج اسلام آمریکایی و مبارزه با اسلام ناب محمدی (ص) (۲۴).

آمریکا مصداق استکبار

در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ه) نفرت از آمریکا و ضرورت مقابله با آن بیش از هر چیز برجسته و مورد تأکید است. امام خمینی^(ه) آمریکا را شیطان بزرگ می‌داند و می‌فرماید: در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند و چه بچه شیطان‌هایی که در ایران هستند و چه شیطان‌هایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا در رأس دشمنان اسلام است. توطئه ننگین شیطان بزرگ برای منزوی کردن ایران است (۲۵).

راهکار مقابله با استکبار

۱- ایمان و اتکال به قدرت خداوند: باید همه ایمان‌مان را راسخ کنیم و اتکال به خدای تبارک و تعالی بکنیم، و با اتکال به خدا نگذاریم از این به بعد اجانب در این مملکت دخالت بکنند (۵۷/۱۱/۲۸).

۲- بیداری و هوشیاری: باید مسلمین بیدار بشوند (۵۷/۱۵/۱۶).

۳- وحدت کلمه، اتحاد و همبستگی: رمز پیروزی وحدت کلمه است. واجب است بر همه مسلمین که باهم باشند (۵۷/۱۱/۱۷).

۴- قیام برای استقلال و احیای اسلام: چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای بی‌اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است... ما چاره نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأت‌های حاکمه خائن و فاسد، ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند (۲۶).

۵- صدور انقلاب اسلامی و الهام‌بخشی و الگوگیری از انقلاب اسلامی (۵۹/۵/۲۱).

۶- تبعیت و حمایت از ولایت فقیه: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیب نرسد.

۷- تقویت اسلام ناب محمدی^(ص) در برابر اسلام آمریکایی و اسلام سکولار.

۸- آگاهی و بصیرت و بیداری اسلامی.

۹- کسب قدرت و اقتدار روزافزون و آمادگی و بازدارندگی همه‌جانبه.

۱۰- شناخت دشمن و توطئه‌های آن و خنثی کردن توطئه‌های دشمن.

پی‌نوشت‌ها:

۱- صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۱۰

۲- همان، ج ۱۱، ص ۳۴۶.

۳- همان، ج ۷، ص ۴۸۸.

۴- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۹۸.

۵- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۸۸.

۶- کلمات قصار امام، ص ۱۵۱.

۷- همان، ص ۱۵۲.

۸- همان.

۹- صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۰۶.

۱۰- همان، ج ۴، ص ۱۷۳.

۱۱- همان، ج ۱۰، ص ۷۹.

۱۲- همان، ص ۲۹۹.

۱۳- همان، ج ۲، ص ۲۷۷.

۱۴- همان.

۱۵- استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی، ص ۳۳-۲۵.

۱۶- صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۵۲۰، ج ۱۲، ص ۳۵۰، ج ۱۳، ص ۱۹۰.

- ۱۷- همان، ج ۱۷، ص ۴۸۲، ج ۴، ص ۱۳۷.
- ۱۸- همان، ج ۴، ص ۲۴۰، ج ۶، ص ۳۴۴.
- ۱۹- همان، ج ۳، ص ۴۸۶، ج ۴، ص ۱۵.
- ۲۰- همان، ج ۱۶، ص ۵۱۳.
- ۲۱- همان، ج ۳، ص ۲۰۹.
- ۲۲- همان، ص ۱۷۰.
- ۲۳- همان، ج ۱۰، ص ۴۸۹، ج ۱۳، ص ۲۴۲.
- ۲۴- همان، ج ۱، ص ۳۷۹.
- ۲۵- همان، ج ۱۳، ص ۲۴۲.
- ۲۶- ولایت فقیه، ص ۳۶-۳۵.

«پاسخ به سؤالات»

«سؤال‌های سیاسی»

۱- سفر اشرف غنی رییس جمهور افغانستان به عربستان و امضای توافقنامه راهبردی با این کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هر چه میزان اختلاف و شکاف میان ایران و عربستان بیشتر و پایدار باشد نگاه عربستان به حضور در همسایگان شرقی و مهار ایران از شرق بیشتر می‌شود. از سوی دیگر عربستان با هرگونه رویکردی که موجب تقویت حوزه نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا و کشورهای عربی باشد مخالف است، در همین راستا سعی می‌کند نوعی اتحاد منطقه‌ای بر ضد ایران در دور ایران شکل داده تا جدا از کم کردن آسیب احتمالی توافق هسته‌ای ایران با غرب و گسترش بیشتر قدرت منطقه‌ای ایران، بتواند قدرت ایران را در منطقه مهار کند و مانع از نقش‌آفرینی بیشتر ایران در غرب آسیا شود. از سوی دیگر چنانچه در گذشته ویکی‌لیکس نامه‌ای را از هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه وقت آمریکا منتشر کرده بود، مبنی بر اینکه عربستان

۶

پرسش و پاسخ

سعودی از تشکیل مثلث شیعه متشکل از ایران و پاکستان تا عراق در منطقه بسیار نگران است. امروز نیز تشدید تنش با تهران توجه عربستان به افغانستان را بیشتر کرده است؛ بنابراین تلاش می‌کند نقش مهمی در افغانستان بازی کند. تا با توجه به منطقه آسیای مرکزی، افغانستان به مثابه پایگاهی ایدئولوژیکی سیاسی و فرهنگی برای حضور در آسیای مرکزی باشد.

۲- ارزیابی شما از ارسال نامه از سوی رئیس جمهور آمریکا به مقام

معظم رهبری چیست؟

نامه‌نگاری رؤسای دولتها در عرف بین‌المللی امری عادی و طبیعی است. از طرفی اواما در طول دوره ریاست جمهوری خود این اولین بار نیست که به مقام معظم رهبری نامه نوشته است. او تاکنون سه بار به مقام معظم رهبری نوشته و در هر سه مورد تلاش کرده تا با کمک ایران گره‌های سخت سیاست خارجی ایالات متحده را باز کند؛ اولین نامه اواما در اردیبهشت‌ماه سال ۸۸ بود و در آن از مقام معظم رهبری خواسته بود که برای شروع فصل جدیدی از مناسبات بین ایران و آمریکا به واشنگتن کمک کند، اما پس از شروع فتنه ۸۸، آمریکا از موضع مدعی خواستار سرنگونی نظام جمهوری اسلامی شد! دومین نامه اواما در بهمن‌ماه سال ۹۱ و در کشاکش مباحث هسته‌ای، نامه‌ای به مقام معظم رهبری نوشت و در آن از آمادگی واشنگتن برای رسیدن به توافقی دوجانبه با ایران در پرونده هسته‌ای خبر داد ولی این بار نیز پس از صدور نامه ایران را متهم کرد که در تلاش برای تولید بمب اتمی است و از این رو غرب ناگزیر است بر حجم و گستره تحریم‌ها علیه ایران بیافزاید!

سومین نامه اواما پس از ناکامی آمریکا از ورود دوباره نظامی به فضای عراق به دلیل مخالفت جدی هم‌پیمانان ایران در این کشور و از طرف دیگر مواجهه آمریکا با شروط اعلام‌شده ایران توسط مقام معظم رهبری و پرونده

هسته‌ای و مذاکرات ایران و غرب در این خصوص است. در واقع آمریکا همواره برای رفع مشکل خود و یا هموارسازی راه برای فزون خواهی با ایران مکاتبه کرده و از این رو می‌توان با قاطعیت گفت که نامه یک ماه پیش اوباما هم ارتباط مستقیمی با بن‌بست‌های آمریکا در حوزه سیاست خارجی و به ویژه پرونده‌های مرتبط با ایران دارد. البته مقام معظم رهبری ضمن آنکه همواره دست کارشناسان را در بررسی موضوع باز گذاشته‌اند، اما در نهایت به یک نکته کلیدی که تاریخ درستی آن را به تکرار گواهی کرده است، فرمودند: «ملت ایران به آمریکا اعتماد ندارد. آنان در زیر دستکش‌های مخملین، دست‌های چدنی پنهان کرده‌اند».

۳- بحث فیلترینگ یکی از مباحثی که این روزها به آن پرداخته می‌شود ارزیابی شما از این موضوع چیست؟

اینترنت به عنوان یک فناوری نوین باید در ایران گسترش پیدا کند، البته مشکل زیرساخت آن در کشور جدی است؛ چراکه وقتی پیام اینترنتی از یک نقطه در تهران به نقطه دیگر ارسال می‌شود اول باید به آمریکا برود و برگردد که این امر دارای امنیت لازم نیست؛ بنابراین ما نیازمند به‌کارگیری شبکه ملی هستیم تا این نقص برطرف شود. از سویی دیگر مهم‌ترین اقدام قبل از فیلترینگ این است که آموزش لازم به مردم داده شود که چگونه از این فناوری استفاده کنند. روش مدرن استفاده از فناوری این است که آن را بشناسیم و در جهتی که می‌خواهیم به کار بگیریم؛ البته موضوع فیلترینگ، یکی از مسائلی است که همه دنیا براساس حساسیتی که دارند، با مکانیسم‌های خاص خودشان فیلترینگ را انجام می‌دهند، این مسأله همانند در و پیکری است که به خانه‌ها می‌گذاریم، طبیعتاً وقتی در می‌گذاریم، قفل هم بر آن در نظر می‌گیریم. برداشتن فیلترینگ مانند برداشتن در و دیوار خانه است. پس فیلترینگ ضروری است، منتها مهم‌تر از آن آموزش مردم

برای استفاده از این فناوری است، مثل سایر امور که بایستی مسئولان و دستگاه‌های دولتی هر یک وظایف خود در این زمینه را انجام دهند. امروز اینترنت به عنوان بخشی از زندگی مردم است باید به آن به‌عنوان هنر نگاه کرد، خوب زندگی کردن مثل نقاشی هنرمندی است، با مطالعه کتاب، کسی هنرمند نمی‌شود، باید خوب بودن را تمرین کرد، به کارگیری اینترنت در زندگی نیز همین‌گونه است

۴- ارزیابی شما از نشست‌های وحدت‌بخش اصولگرایان چیست؟

هر جریان سیاسی برای کسب قدرت و بقای برداشت‌های فکری خود نسبت به مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، باید برای آینده راهبرد مناسبی را ترسیم کند. اتخاذ این راهبردهای متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی رفتارهای آن جریان و همچنین کنش‌های سیاسی دیگر جریان‌های رقیب است. فضای سیاسی حاکم در کشورمان پس از هر انتخابات، دچار تغییرات وسیعی در آرایش سیاسی می‌گردد. فضای نوین سیاسی که برآمده از پیروزی گفتمان اعتدال‌محور به رهبری حجت‌الاسلام حسن روحانی است، باعث شده دیگر جریان‌های سیاسی متناسب با این شرایط، به راهبرد معطوف به آینده بیندیشند.

در میان جریان‌های سیاسی موجود، جریان اصول‌گرایی با توجه به صبغه‌ای که از بدو تأسیس جمهوری اسلامی ایران داشته است، در فضای کنونی، راهبردهای گوناگون و خاص خود را اتخاذ خواهد کرد. این جریان سیاسی پس از انتخابات مجلس نهم و ریاست‌جمهوری یازدهم، شاهد گسست عمیقی میان طیف‌های مختلف خود بود؛ به نحوی که بسیاری از ناظران سیاسی از «سراب وحدت» سخن بر زبان جاری می‌ساختند و از سوی دیگر، جریان رقیب با دمیدن بر آتش اختلاف، بر آن دامن می‌زند و در تکاپوی ارتقای اختلافات تاکتیکی به اختلافات مبنایی هستند تا با این برنامه،

جریان‌های سیاسی اصول‌گرایی را ناهمسو و متعارض توصیف نمایند. نشست‌های برگزار شده نقطه‌امیدی را برای این جریان نوید می‌دهد.

۵- ارزیابی شما از ایجاد انشعاب‌های جدید در جریان اصلاح‌طلب

چیست؟

به نظر می‌رسد برخی از اصلاح‌طلبان، به اقبال بخشی از بدنه اجتماعی به خود واقف هستند و می‌دانند که بر سر کار آمدن چهره‌های اصلی اصلاح‌طلبان به معنای حاشیه رفتن آن‌ها خواهد بود. بر این مبنا، پیش‌بینی‌ها این است که انشعاب در اصلاح‌طلبان به اشکال ذیل صورت‌بندی شود:

رویکرد اول) فاصله گرفتن از جریان فتنه ۸۸ با هدف حفظ ماهیت جریان اصلاحات و امکان فعالیت در فضای سیاسی کشور به عنوان یک جریان سیاسی درون دایره نظام. تشکیلات «ندا» و «بنیاد امید ایرانیان» ذیل این رویکرد قرار می‌گیرند. با توجه به فشارهای وارده از سوی پدرخوانده‌های جریان اصلاحات و افرادی نظیر بهزاد نبوی، باید منتظر ماند و دید که صاحبان این رویکرد به چه میزان تاب پافشاری بر رفتار خود را خواهند داشت.

رویکرد دوم) استفاده از ظرفیت دولت یازدهم و همراهی با آن در انتخابات آتی مجلس حتی به قیمت ائتلاف با برخی چهره‌های راست و تحلیل گفتمان اصلاح‌طلبی ذیل دیدگاه‌های روحانی با هدف ماندگاری در قدرت و بهره‌مندی از مزایای دولت. جریان «کارگزاران سازندگی» و چهره‌هایی چون یونسی را ذیل این رویکرد می‌توان تحلیل نمود.

رویکرد سوم) تلاش در جهت حضور در عرصه سیاسی کشور و به فراموشی سپردن فتنه ۸۸ بدون اعلام توبه از اشتباهات، ادعاهایی همچون تقلب در انتخابات و همراهی فتنه تا مرز ساقط کردن نظام اسلامی، با هدف

حفظ بدنه اجتماعی باقی مانده از فتنه ۸۸ و حفظ پرستیژ اپوزیسیون بدون پرداخت هزینه‌های آن. رفتار سیدمحمد خاتمی در ذیل این رویکرد است.

رویکرد چهارم) تلاش در جهت جریان فتنه و استفاده از ابزار لازم (قانونی یا غیرقانونی) در راستای مقابله با جمهوری اسلامی و تلاش در جهت ترمیم چهره افراط‌گرایانه و رادیکال خود در افکار عمومی با شگردهای متنوع. می‌توان احزاب منحل و غیرقانونی مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را ذیل این رویکرد دسته‌بندی نمود.

گفتنی است این دو حزب غیرقانونی در تلاش‌اند با تغییر نام و دریافت مجوز از وزارت کشور با نام‌های جدید، فعالیت‌های قانون‌ستیزانه خود را از سر بگیرند. در این میان، حزب منحل مشارکت قصد دارد با نام جدید «حزب اتحاد ملت ایران» و حزب منحل سازمان مجاهدین که جمعی از افراد را شامل می‌شود در تلاشند با نام «حزب جوانان اصلاح‌طلب ایران اسلامی» از وزارت کشور درخواست صدور مجوز نمایند.

اصلاح‌طلبان، نمی‌توانند فعالیت‌های اخیر محمدرضا عارف در قالب «بنیاد امید ایرانیان» (که همراه با طرح گلایه و انتقاداتی نسبت به برخی از چهره‌های اصلی اصلاح‌طلب پیرامون انتخابات سال ۹۲ بود) و آغاز به کار تشکیلاتی با عنوان «ندا» (نسل دوم اصلاح‌طلبان) از سوی نزدیکان صادق خرازی را به گردن رقبای خود بیندازند و واقعیات موجود را انکار کنند.

«سؤال‌های اقتصادی»

۱- در مورد جزئیات قطب سوم خودروسازی کشور توضیحاتی

بفرمایید؟

پس از مدت‌ها انتظار بالاخره جزئیات قطب سوم خودروسازی کشور که قرار است رقیبی برای ایران خودرو و سایپا باشد مطرح شد. این قطب خودروسازی که زمانی قرار بود در اصفهان ایجاد شود به دلیل شرایط مناطق آزاد از حیث قوانین سرمایه‌گذاری در چابهار جانمایی شد. از این‌رو با آماده بودن زمین و انتخاب مدیرعامل سومین خودروسازی کشورمان و نهایی شدن مذاکرات با یک خودروسازی کره جنوبی از سال آینده خودروهای این مجموعه وارد سرزمین اصلی خواهد شد. دولت برای انحصار شکنی، کنترل قیمت و افزایش کیفیت خودروها چنین طرحی را آغاز کرد. طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته تا پایان سال ۹۶ بیش از ۱۰ هزار دستگاه خودرو در قطب سوم مونتاژ می‌شود. البته در این میان بر بومی‌سازی قطعات و داخلی‌سازی خودروها تأکیدهای زیادی وجود دارد. قطب سوم خودروسازی مونتاژ کار باقی نمی‌ماند و هدف، داخلی‌سازی خودروها است و از این طریق ضمن افزایش اشتغال‌زایی شاهد انتقال فناوری و دانش فنی صورت می‌گیرد. ۳۰ درصد از خودروهای تولیدی قطب سوم صادر و مابقی وارد سرزمین اصلی می‌شود. خودروهای این مجموعه از نظر قیمت و کیفیت بسیار مناسب است و مردم منتفع خواهند شد. با ورود این خودروها به سرزمین اصلی خودروسازان داخلی نیز باید برای ارتقای سطح کیفی محصولات خود و کاهش قیمت‌ها برنامه‌ریزی کنند. خودروهای قطب سوم رقیب سختی برای برندهایی است که وارد ایران می‌شود. در باره جانمایی قطب سوم خودروسازی باید گفت این کارخانه در فاصله ۴ کیلومتری منطقه‌ای به نام «تیس» که بیش از ۳ هزار سال قدمت دارد جانمایی شده است. وسعت زمین برای ایجاد کارخانه ۴۰۰ هکتار

است. نام خودروهای تولیدی این مجموعه تیسکو خواهد بود. این کارخانه در قالب ۱۰ فاز است که به مرور زمان به مراحل نهایی خواهد رسید. خودروهایی که در منطقه آزاد چابهار تولید می‌شود با مشوق‌های مختلفی از سوی منطقه آزاد است تا این خودرو ارزان‌تر تمام شود.

۲- ارزش نقدینگی جهان در چه وضعیتی قرار دارد و رتبه ایران در میان ۱۸۰ کشور کجا قرار دارد؟

به گزارش سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، در انتهای سال ۲۰۱۳ میلادی، چین بالاترین حجم نقدینگی دنیا را داشت. طبق این گزارش ارزش نقدینگی در چین برابر با ۱۵ هزار و ۴۹۰ میلیارد دلار آمریکا بود. دومین کشور دنیا از نظر حجم نقدینگی ژاپن بود که ارزش نقدینگی این کشور برابر با ۱۳ هزار و ۱۲۰ میلیارد دلار آمریکا بود. سومین کشور در این فهرست آمریکاست و ارزش نقدینگی در این کشور در پایان سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۲ هزار و ۹۹۰ میلیارد دلار بوده است. مجموع ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا در این رده بندی در جایگاه چهارم قرار دارند و ارزش نقدینگی این کشورها برابر با ۱۲ هزار و ۲۷۰ میلیارد دلار بوده است. آلمان به تنهایی نیز در این رده بندی چهارمین جایگاه را داشته و ارزش نقدینگی این کشور برابر با ۴۲۸۱ میلیارد دلار آمریکا بوده است. طبق گزارش ارائه شده توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، در انتهای سال ۲۰۱۳ میلادی، ایران چهارمین کشور دنیا از نظر ارزش نقدینگی بود و ارزش نقدینگی در این کشور برابر با ۱۹۹.۹ میلیارد دلار آمریکا بوده است. از کشورهای دیگری که در این رده بندی دیده می‌شوند، می‌توان به کانادا اشاره کرد که در انتهای سال قبل دارای نقدینگی ای برابر با ۱۵۲۳ میلیارد دلار بود و ارزش نقدینگی در کشور روسیه نیز برابر با ۱۰۶۱ میلیارد دلار بود. ترکیه بیست و هفتمین کشور این فهرست بوده و ارزش نقدینگی در این کشور برابر با ۳۸۶.۵ میلیارد دلار بوده است. عربستان سعودی و سنگاپور هم در وضعیتی مشابه وضعیت ترکیه بودند.

امارات متحده عربی در این رده بندی جایگاه سی و ششم دنیا را داشت و ارزش نقدینگی در این کشور برابر با ۲۳۴.۷ میلیارد دلار بود و اندونزی هم ۳۵۵.۴ میلیارد دلار نقدینگی داشت که بیست و نهمین کشور دنیا بود. در میان ۱۸۰ کشور مورد مطالعه، گینه بیسائو کمترین میزان نقدینگی را دارد.

۳- زمان خروج بانک‌ها از بنگاهداری چه زمانی است؟

بانک مرکزی خواستار اعلام لیست اسامی شرکت‌ها و بنگاه‌های زیرمجموعه بانک‌ها به بانک مرکزی شده بود و مهلتی را برای آنها تعیین کرده بود و در نهایت قبل از مصوبه شورای پول و اعتبار بانک مرکزی توانست پس از سال‌ها جزئیات تعداد شرکت‌ها، ارزش و نوع فعالیت بانک‌ها در اختیار بگیرد. طبق برآورد ارزش بنگاه داری اعلامی بانک مرکزی در مجموع حدود ۴۸ تا ۴۹ درصد سرمایه پایه بانک‌ها است، در حالی که بانک‌ها اجازه داشتند حداکثر تا ارزش ۴۰ درصد سرمایه پایه خود بنگاه داری کنند و مازاد آن به فروش برسانند. در پی انتقادات بسیاری که به بنگاهداری بانک‌ها وارد می‌شد، بانک مرکزی تصمیم گرفت بانک‌ها فقط به بانکداری بپردازند، همچنین شورای پول و اعتبار به پیشنهاد بانک مرکزی، نظام بانکی کشور را ملزم به خروج از بنگاهداری ظرف مدت زمان سه سال کرد. واقعاً یکی از مشکلات نظام بانکی و اقتصاد کشورمان طی سال‌های اخیر به شرکت داری و بنگاهداری بانک‌ها باز می‌گردد. طبق قانون بانکداری بدون ربا، بانک‌ها تسهیلات خود را در چند کانال مشخص باید اعطا کنند که مشارکت مدنی، حقوقی و سرمایه‌گذاری مستقیم از جمله این کانال‌ها است. طبق قانون بانکداری بدون ربا بانک‌ها از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم می‌توانند شرکت تاسیس و تا ۴۰ درصد سرمایه، سرمایه‌گذاری کنند.

۴- چشم‌انداز بازار مسکن پس از توافقات رنو چگونه بود؟

بازار مسکن طی یک سال و نیم گذشته با رکود همراه بوده است. در

همین حال فعالان بازار امیدوارند که رفع مشکلات هسته‌ای با کاهش هزینه‌های جاری با افزایش میزان سرمایه‌گذاری در این بخش همراه شود. از سوی دیگر در صورتی که قیمت دلار کاهش پیدا کند و نرخ تورم نیز کم شود، قدرت خرید و پس‌انداز خانواده‌ها افزایش می‌یابد و در نتیجه امکان دسترسی آنها به بازار مسکن بیشتر می‌شود. همچنین در سال‌های اخیر و به سبب طرح مسکن مهر انبوهی از متقاضیان برای ۴ سال به حالت راکد درآمدند، اما حالا که این مسکن‌ها درست و حسابی ساخته نشده، آنها دوباره به بازار تقاضا برگشته‌اند. به این ترتیب، برای خروج از این وضعیت باید وضعیت تولید را بهبود ببخشیم. قوانین تولید را روان‌تر کنیم. دولت باید زیر ساخت‌ها را برای ساخت بیش از ۵ میلیون واحد مسکونی در کشور فراهم سازد. همین‌طور دولت باید بستر را برای ورود بخش خصوصی فراهم سازد؛ زیرا در این صورت شاهد ساخت واحدهای مسکونی به شکل انبوه خواهیم بود. اگر دولت برنامه‌ریزی مناسبی انجام دهد و برنامه‌های کلان اقتصادی رونق گیرد به طور حتم شاهد رونق خرید و فروش در بخش مسکن کشور خواهیم بود. البته دولت یازدهم باید بحران مسکن را جدی بگیرد. البته در این وادی، تحریم‌ها بی‌اثر نبوده است؛ چراکه زمانی که صادرات وجود نداشته باشد، نقدینگی هم ایجاد نخواهد شد و دولت هم پولی نخواهد داشت. به این ترتیب، تزریق پول در بخش مسکن هم وجود نخواهد داشت، اما اگر توافق حاصل شود، درآمد سرانه کشور بالا می‌رود و دست دولت هم در سرمایه‌گذاری باز می‌شود. به این ترتیب، تقاضای مؤثر افزایش پیدا می‌کند و بازار هم رونق می‌گیرد. ولی اگر در روی دیگر سکه، توافقی حاصل نشود، همین درآمد کم، ادامه پیدا می‌کند و دوره رکود طولانی می‌شود. قدرت خرید مردم کاهش پیدا می‌کند. در کنارش تقاضای مؤثر هم کم می‌شود. به عبارتی وضع بدتر از چیزی که الان در بخش مسکن شاهدش هستیم، خواهد شد.

امام فامنه ای (مدظله العالی) :

(۹۲/۰۸/۱۲)

همه‌ی حرف ما با مسئولین -
چه مسئولین گذشته، چه
مسئولین امروز - همین است
که باید برای گشایش مسائل
کشور و مشکلات کشور،
از جمله مشکلات اقتصادی،
نگاه به درون باشد.
ما در کشور ظرفیتهای
زیادی داریم...



۱۳۵۲

نمایندگی ولی فقیه در سازمان پیچ مستغنین

معاونت سیاسی